



جزوه دوره آموزشی

مقاومت، برای زندگی | استاد حجت الاسلام قنبریان







جزوه آموزشی  
(دورهٔ مقدماتی)  
**مقاومت برای زندگی**

تولید محتوا بر اساس حرف نو انقلاب اسلامی  
سلسله درس‌های استاد قنبریان در مدرسهٔ شمع  
فاطمیه ۱۴۰۳

## مقاومت برای زندگی

تولید محتوا بر اساس حرف نو انقلاب اسلامی

♦ به حمایت: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی  
♦ کاری از: مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه زن  
ناشر: نقطه زن (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه زن)



مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه زن؛  
مکانی برای نقطه زنی دقیق فرهنگی

فصل اول

**۷ تبلیغ محرک در مقابل تبلیغ مُسکّن**

- ۱۰ انقلاب اسلام  
 ۱۲ اجتهاد انقلابی  
 ۱۶ نمونه‌هایی از اجتهاد انقلابی  
 ۲۲ تبلیغ انقلابی  
 ۲۳ مثال برای دستگاه واژگانی خاص اسلامی  
 ۲۹ در جانب درست تاریخ بایستیم  
 ۳۱ ژنوم انقلاب اسلامی  
 ۳۳ فاطمه کجا ایستاده؟  
 ۳۵ مقابل دو تمدن  
 ۳۶ خلاصه مباحث استاد در فصل اول

فصل دوم

**۳۹ نقشهٔ ژنوم انقلاب اسلامی در راستای تولید محتوا**

- ۴۱ گفتار اول: نقشه راه انقلاب  
 ۴۱ بررسی اصول و ساختار جمهوری اسلامی  
 ۴۶ خلاصه گفتار اول  
 ۴۷ گفتار دوم: ضلع اول، دوم و سوم  
 ۴۷ تقدیر الهی و همت مردمی  
 ۵۱ توحید و کرامت  
 ۵۳ معنویت و رأی مردم  
 ۵۳ خلاصه گفتار دوم  
 ۵۵ گفتار سوم: ضلع چهارم  
 ۵۵ کشف دوگانه‌های کلیدی در عقلانیت اسلامی  
 ۵۶ اجرای احکام الهی و مصلت‌های عمومی  
 ۶۰ خلاصه گفتار سوم  
 ۶۳ گفتار چهارم: ضلع پنجم



- ۶۳ تلفیق ارزش‌ها؛ آراء مردمی و مبانی دینی در کنار هم
- ۶۸ خلاصه گفتار چهارم
- ۶۹ گفتار پنجم؛ ضلع ششم
- ۶۹ حکمرانی الهی؛ تبیین اهداف و شیوه‌های حکمرانی در جمهوری اسلامی
- ۷۳ خلاصه گفتار پنجم
- ۷۵ گفتار ششم؛ ضلع هفتم، هشتم و نهم
- ۷۵ عدالت و پیشرفت؛ توازن بین تولید ثروت و تحقق عدالت اجتماعی
- ۷۸ هم تقویت علم و دانش و اقتصاد، هم تقویت بنیه دفاعی
- ۷۹ هم طهارت اقتصادی مسئولان، هم کارشناسی و کاربردی ایشان
- ۷۹ خلاصه گفتار ششم
- ۸۱ گفتار هفتم؛ ضلع دهم، یازدهم و دوازدهم
- ۸۱ جمع بین انسجام و وحدت ملی با تنوع آرا و گرایش‌های مختلف سیاسی
- ۸۵ استقلال و آزادی
- ۸۶ نگاه ملی و امتی
- ۸۷ خلاصه گفتار هفتم

#### فصل سوم

### ۸۹ گام‌های تولید محتوا

- ۹۱ پنج گام تولید محتوای جذاب و به‌روز
- ۹۳ مرحله اول: انتخاب موضوع یا سوژه جذاب
- ۹۶ مرحله دوم: شناخت مشکل
- ۹۹ مرحله سوم: تحدید مشکل
- ۱۰۳ مرحله چهارم: خوانش مکتبی از مشکل
- ۱۰۸ مرحله پنجم: رجوع به تراث دینی
- ۱۰۹ خلاصه مباحث استاد در فصل سوم

#### فصل چهارم

### ۱۱۳ مقاومت در فاطمیه

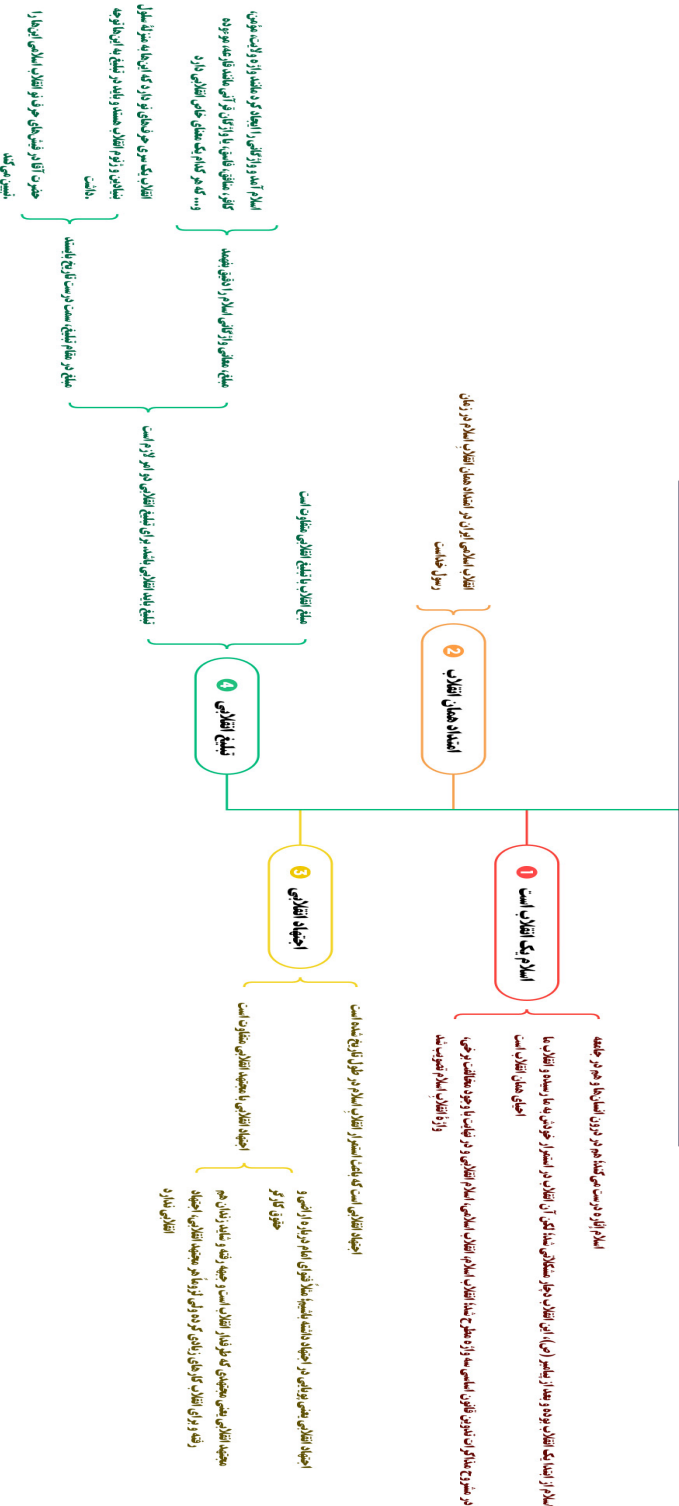
- ۱۱۵ از خطبه تا عمل، الگویی برای مقاومت



## فصل اول

# تبلیغ محرّک در مقابل تبلیغ مُسکّن

# تبلیغِ مَعْرُوکِ در مقابلِ تَبْلِغِ مُسَكَّنِ





\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ اَبائِهِ فِي  
هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلاً وَ  
عِيناً حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طويلاً

ان شالله گفته‌هایمان مورد رضایت امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف باشد به ساحت  
نورانی شان صلواتی تقدیم کنید.

تبرک بگیرم از یکی از جملات نورانی فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه معروف فدکیه  
و البته در لابلای بحث هم دوباره به آن برمی‌گردم.

«أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نَصَبُ أَمْرِهِ وَ تَهْيِئِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ، وَ  
بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ...»

شما ای بندگان خدا پرچم‌داران امر و نهی او و حاملان دین و وحی او و  
امین‌های خدا بر یکدیگر و مبلّغان او به سوی امت‌هایید...

## مقدمه

بنده یک شاکله‌ای را می‌خواهم با شما به گفتگو بگذارم. یک دستگاہی که در درون آن دستگاہ، تبلیغ حتماً خلاق، انقلابی و جنبشی اتفاق خواهد افتاد. بدون این دستگاہ قوی‌ترین مفاهیم جنبشی اسلام تبدیل می‌شود به یک مفاهیم از میان تهی و بی‌تحرك.

این دستگاہ را اگر درک نکنیم (البته شما هم آزادید که از بنده اشکال بگیرید) به نظرم آن وقت دیگر تطبیق بر سوژه‌ها و مناسبت‌ها کار خیلی آسانی است. شأن عزیزان مبلغ و دوستان اهل تحقیق هم اجل از این است که مثل بنده‌ای بیاییم بگویم در این موضوع یا در این سوژه صحبت کنید. تا حالا این‌گونه رفتار کرده‌ایم که مبلغ‌ها خلاق نشده‌اند.

قرار نیست فرض کنید یک سامانه بالا بیاوریم و محتوای تبلیغی در اختیار مبلغین قرار بدهیم یا دیروز کتاب، امروز سامانه و اینجور کار تبلیغ پیش برود؛ نه، مبلغین هر کدام یک واحد اراده خلاق هستند که باید در دستگاہ درست اسلامی بیندیشند و خودشان تولید محتوا کنند. بله یک بانکی از محتوا هم باشد که با همدیگر اشتراک بگذارند و از همدیگر یاد بگیرند. فهرست فیش منبر دادن یک نوع توهین به مبلغ است.

## انقلاب اسلام

خب آن چیزی که می‌خواهم بگویم دوتا مقدمه اساسی دارد.

مقدمه اول: در مدرسه صدر، در مباحث مشروع قانون اساسی خیلی مفصل‌ترین مقدمه را توضیح داده‌ام و اینجا فقط اشاره می‌کنم، اگر لازم شد به آنجا مراجعه کنید. در آنجا تقریباً یک جلسه به این مقدمه پرداخته‌ام.

مقدمه اول این است؛ اسلام خودش یک انقلاب است، این را قبول می‌کنیم یا نه؟ من فکر می‌کنم همه این را قبول ندارند، اگر به شرح مذاکرات قانون اساسی ذیل اصل ۲ رجوع کنید؛ از فرازهای اصل ۲ قانون اساسی این بود که:



«امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم ...» سر آن کلمه آخر بحث بود که آیا این کلمه انقلاب اسلام باشد یا انقلاب اسلامی یا اسلام انقلابی. سه واژه مطرح شد. آیا بگوییم اسلام انقلابی؟ یا بگوییم انقلاب اسلامی؟ یعنی همان طور که انقلاب مارکسیستی، انقلاب کارگری، انقلاب فلان داریم، این هم انقلاب اسلامی است. یا بگوییم انقلاب اسلام؟ بر سر این سه کلمه دعاوا شد.

خیلی خوب است که مشروح مذاکرات را ببینید. کلمه اسلام انقلابی را موافقت نکردند، مخصوصاً آقای منتظری که می فرمودند: در حمل شایع و در عرصه جامعه آن زمان، یک دسته انقلابی هایی داریم که التقاطی هستند؛ قرآن دستشان می گیرند ولی تفکرات غیر قرآنی دارند، می خواهند انقلاب کنند حالا یک رنگی از اسلام هم به آن بزنند. اگر گفتیم اسلام انقلابی این جریان ها بیشتر تقویت می شوند. پس این یک تعبیر رهزنی است، گفتند اسلام انقلابی به اصطلاح هرمنوتیک در آن بستر معنا می شد و باعث سوء استفاده می شد.

کلمه انقلاب اسلامی را هم کم می دانستند؛ چون انگار اسلام یک قیدی بشود بر انقلاب، مثلاً همان طور که انقلاب های مختلفی داریم یکی از انقلاب ها هم اسلامی است. دست آخر بر واژه انقلاب اسلام توافق شد که حرف شهید بهشتی هم بود. ایشان همان جا می فرماید که: چون خود اسلام در حقیقت یک انقلاب بوده است، می خواهیم بگوییم که انقلاب ما هم تداوم انقلاب اسلام است.

اگر عزیزانم به فرمایشات حضرت آقا در کتاب هم رزمان حسین و کتاب طرح کلی رجوع بکنند، حضرت آقا تصریح دارند به این مطلب و ایشان هم سفت پای این حرف که اسلام از اول یک انقلاب بوده است ایستاده است. متأسفانه من فکر می کنم همین الان هم در حوزه برخی با این حرف که اسلام در بدو پیدایش خودش یک انقلاب بوده است مخالف هستند.



توجه داشته باشید مفهوم مدرن انقلاب که برخی آن را به معنای دگرگونی اجتماعی می‌دانند منظور نیست، بلکه به معنای اشاره کردن است، این کلمه اشاره از آن کلمات رمزآلود است، یک وقت بحث اشاره عقول مطرح است که در خطبه اول نهج البلاغه به آن اشاره شده و یک وقت هم بحث اشاره و ثوره و انقلاب بیرونی است که از این واژه استفاده کرده است؛ یعنی **ان تقوموا لله مثنی و فرادی** این قیام، هم در درون است و هم در بیرون. شما ببینید امام بزرگوار دقیقاً برای یقظه عرفانی این کلمه را استفاده می‌کند، برای انقلاب اجتماعی هم همین کلمه را استفاده می‌کند.

کلمه انقلاب مانند واژه ثوره است، گویا یک ثوره‌ای در درون است که همان اشاره عقول است که از درون انسان به سمت معارف الهی شروع می‌شود و یک ثوره هم در بیرون است که اشاره اجتماعی است.

اصلاً فهم درست همین است، چرا ما دو جهاد داریم؟ جهاد اکبر و جهاد اصغر؟ برای هر دو از واژه جهاد استفاده می‌شود، یکی در درون انسان است و دیگری در بیرون. جهاد درونی یک واژه مستقل و متفاوت از واژه جهاد بیرونی ندارد.

پس در نهایت در متن قانون اساسی ذیل اصل دوم از واژه انقلاب اسلام استفاده شده نه انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی.

### اجتهاد انقلابی

در اصل ۲ قانون اساسی یک نکته دیگری هم اشاره شده و آن نکته اجتهاد است. نوشته است اسلام خودش یک انقلاب است، خب انقلاب بوده که چه؟ که ما تبرکاً بگوییم ما ادامه آن انقلاب هستیم؟ نه، فقط این را نمی‌خواهیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم ما استمرار همان انقلاب هستیم، بعد نوشته است: این استمرار از طریق اجتهاد مستمر اتفاق می‌افتد. شهید بهشتی اینجا هم اصرار دارد واژه اجتهاد انقلابی را بکار ببرد، اینجا هم قید انقلابی بزند، در مشروح مذاکرات آمده است برخی با این قید مخالف



بودند، مخصوصاً کسانی که اسلام انقلابی را قبول نمی‌کردند، اجتهاد انقلابی را هم قبول نمی‌کردند، مثلاً آیت‌الله سبحانی و آقای منتظری مخالف بودند؛ می‌گفتند: اجتهاد اجتهاد است دیگر. استدلالشان این بود که اجتهاد صحیح و باطل دارد اما انقلابی و غیرانقلابی ندارد. ولی شهید بهشتی رحمت و رضوان خدا بر او اصرار داشت که اجتهاد انقلابی و غیرانقلابی دارد.

(این‌ها نکات مهمی است چون من می‌خواهم استفاده کنم برای بحث تبلیغ انقلابی و تبلیغ غیرانقلابی)

منظور شهید بهشتی از اجتهاد انقلابی چیست؟ ببینید دوستان بگذارید یک مقدار صریح صحبت کنیم. ما فعلاً مجتهد انقلابی‌الی ماشاءالله داریم ولی بنده اجتهاد انقلابی در قم به حد کفایت سراغ ندارم. آن اجتهادی را که بهشتی می‌گفت نداریم.

خواهش می‌کنم چون اینجا بیان من ناقص است در صورتی که در این مطلب تردید دارید به صوت جلسه من در مدرسه صدر مراجعه کنید.

مجتهد انقلابی یعنی همین آقایی که درس خارج تدریس می‌کند، درباره مسائل غزه و مسائل به‌روز مانند FATF صحبت می‌کند، اجتهادش همان اجتهاد معمولی است ولی خودش یک شخص انقلابی است.

اما اجتهاد انقلابی چیست؟ خوب دقت کنید! ادعای بزرگی است! شهید بهشتی می‌خواهد بگوید که: همان‌طور که برای مرجع تقلید یک شروطی را بیان می‌کنید یا برای اجتهادی شروطی را در اصول فقه بیان می‌کنید مثلاً می‌فرمایید که باید مجتهد به یک سری علوم مسلط باشد، عادل باشد، انقلابی بودن هم یک شرط است. چرا عادل بودن را شرط می‌کنید؟ ممکن است کسی اصلاً یهودی باشد اما خوب اجتهاد کند. اصلاً ممکن است مسلمان نباشد، همان‌طور که تحقیقات بعضی از مستشرقین در بعضی جهات حدیثی ما، به‌حسب دامنه تبعی کمتر از ما نیست، بنده در هر زمینه تاریخی خواستم وارد بشوم حتماً باید



نظرات مستشرقین را ببینیم و الا نمی‌توانیم بگویم حرف را کامل بررسی کردم.

ایشان می‌خواهد بگوید به همان دلیلی که عدالت را شرط کردید برای اجتهاد، انقلابی بودن را هم باید شرط کنید. می‌فرمایند: ما اجتهادی که انقلابی نباشد را اصلاً اجتهاد نمی‌دانیم، تا شما بگویید اجتهاد هست اما مجتهدش انقلابی نیست. خیلی تفاوت است.

این حرف را این‌طور معنا نکنید که باید مجتهد انقلابی باشد، نه، اجتهادش باید انقلابی باشد، مثلاً شما اگر بیانیه‌های حضرت آیت‌الله خویی رحمته‌الله علیه شاه را ملاحظه بکنید سبک‌تراز بیانیه‌های امام نیست، اتفاقاً آقای خوئی مجتهد فوق‌العاده انقلابی است اما اجتهاد انقلابی یک چیز دیگر است.

من صریح می‌گویم؛ شاگردان امام هم همه اجتهاد انقلابی ندارند. مجتهد انقلابی هستند؛ مثلاً برخی در دوره انقلاب زندان رفته‌اند، در دفاع مقدس جبهه رفته‌اند، دغدغه‌هایی داشته‌اند، کارهایی کرده‌اند، برخی فروعات را حل کرده‌اند ولی آن چیزی که شهید بهشتی می‌فرمایند چیزی فراتر از این‌هاست.

### سؤال یکی از حضار:

یعنی باید اصول فقه عوض شود؟

### جواب استاد:

این یک بحث دیگری است که در مقاله‌ای توضیح داده‌اند تحت عنوان «طرح کوششی تازه در شناخت تحقیقی اسلام» در آنجا مؤلفه‌هایی که یک گروه پژوهشی برای شناخت تحقیقی اسلام می‌خواهد را بیان کرده‌اند. آن بحث را نمی‌خواهم بگویم که یک اصول دیگری باید باشد، شهید بهشتی می‌خواهد بگوید که شرط انقلابی بودن برای اجتهاد یک شرط اخلاقی و خوب و بیرونی نیست بلکه در همین اصول فقه موجود این شرط را أخذ می‌کنیم و طبق همین اصول فقه شرط اجتهاد، انقلابی بودن است.



پس اسلام خودش در ذات خودش یک انقلاب بوده است، حضرت آقا قویاً این را قبول دارند. انصافاً این مطلب خیلی قابل دفاع است. در متن قانون اساسی هم آمد که: اجتهاد، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام...

یعنی اسلام از اول یک انقلاب بوده است، در وسطش دچار تقلب‌هایی شد، اموی‌ها این انقلاب را منقلب کردند، لکن این انقلاب در استمرار خودش الان به ما رسیده است و ما دین تازه و آیین تازه‌ای نیاورده‌ایم بلکه انقلاب ما احیای همان انقلاب است، همان عبارت اخرای اسلام نابی است که امام می‌فرمود.

حالا شهید بهشتی اجتهاد انقلابی را برای چه منظوری بیان می‌کنند؟ می‌خواهند بگویند: اگر ثبوتاً این انقلاب همان انقلاب اسلام است؛ از جهت اثبات هم اگر بخواهی عناصر انقلابی اسلام را کشف بکنی اجتهاد انقلابی می‌خواهد. بعد به یک نکته اشاره می‌کنند که در بین همه این گفتگوها شاه‌جمله است. برایتان از رومی خوانم:

[مجتهد باید] در فهم بُعد انقلابی اسلام توانایی کافی داشته باشد.

اجتهاد انقلابی دقیقاً یعنی این؛ یعنی اگر این اسلام در ذات خودش انقلاب است، کشف این بُعد انقلابی را اجتهاد انقلابی می‌گویند. یک اجتهادی است که به وسیله آن پویش اسلام، جنبش اسلام درک می‌شود، این را می‌یابی که اسلام آمده است که طرحی نو دراندازد، این خودش یک نوع درک است. این درک، این دستگاه اجتهادی اگر نباشد آن حرف ثبوتی در طاقچه می‌ماند و روی زمین اجرا نمی‌شود، سر سفره‌ها نمی‌آید و چقدر حیف شد که نیامد. برعکس آنجا که استدلال شهید بهشتی درباره انقلاب اسلام قبول شد و در قانون اساسی آمد، اجتهاد انقلابی در قانون اساسی نیامد، متن مشروح مذاکرات اینجا خیلی جالب است، خیلی قشنگ است، شهید هاشمی نژاد رحمته‌الله می‌گوید: من می‌دانم شهید بهشتی چی می‌گوید ولی نمی‌توانیم خوب مقیدش کنیم. نمونه کم داریم که بگویم. چون یکی



از بزرگان می‌گوید: خب مثلاً شما اگر الان خواستید بگویید اجتهاد انقلابی و بعضی از گذشتگان هم گفتند؛ اگر به شما گفتند که ۱۰ نمونه از اجتهاد انقلابی بگویید چی می‌گویید؟ اینجا شهید بهشتی یک مثالی می‌زند که مثال درستی نیست؛ ماء البئر علامه حلی را مثال می‌زند. ای کاش مجال بود بهشتی یک کم می‌رفت در کتابخانه برمی‌گشت تا بتواند مثال درست بزند. حالا من در یک ارائه هشت تا مثال اجتهاد انقلابی آورده‌ام، از شیخ مفید تا زمان خودمان.

### نمونه‌هایی از اجتهاد انقلابی

چون بحث فعلی ما تبلیغ انقلابی است اگر وارد مثال‌های اجتهاد انقلابی بشویم خیلی طول می‌کشد. صوت ارائه این مثال‌ها را می‌توانید از مدرسه امام کاظم علیه السلام بگیرید.

برای نمونه مثلاً علامه حلی یک وقت یک اجتهادی در بحث ماء البئر کرده و یک وقت یک کار شاهکار در خمس. قبل از علامه بحث از سهم امام در خمس ذیل بحث مال غیر مطرح می‌شد و احکام امانت بر آن حکومت می‌کرد و فتوای مشهور این بود که سهم امام امانت شرعی است که یا باید نگه داشته شود یا وصیت شود یا دفن شود، ایشان بحث سهم امام از خمس را ذیل مال غایب مطرح کردند، ذیل این بحث که وقتی کسی غایب شد مالش را چیکار می‌کنند؟ خب امام هم الان غایب شده است، وقتی این بحث به اینجا منتقل شد حکمش تغییر می‌کند، حاکم شرع باید برای آن تصمیم بگیرد. قبلاً یک مال زیادی یا دفن می‌شد یا وصیت می‌شد اما بعد از علامه حلی این مال آمد دست حاکم شرع که امروز به طلبه‌ها داده می‌شود و آن موقع فتوای ایشان این بود که سهم امام همراه سه سهم دیگر مصرف بشود.

اجتهاد انقلابی یک اجتهادی است که پویاست، دیگران که با حرف آقای بهشتی مخالف بودند با کلمه اجتهاد پویا مشکلی نداشتند اما گویا از واژه انقلابی‌اش هراس داشتند، شاید از وضعیت درون جامعه آن روز می‌ترسیدند، گروه‌های چپ تندرو مارکسیستی که التقاطی بودند یا این





کلمات برداشت‌های دیگری می‌کردند و منحرف می‌شدند، من به افرادی که با شهید بهشتی مخالفت می‌کردند حق می‌دهم، وضع واقعیت خارجی را می‌دیدند. این اختلاف مانند اختلاف بین آقای نائینی و شیخ فضل‌الله است، شیخ فضل‌الله خیابان را می‌بینند، آقای نائینی حرف درست را می‌بینند. در اینجا هم شهید بهشتی برای پیش‌روندگی این انقلاب یک چیزی دارد می‌بیند که شهید هاشمی نژاد می‌گوید می‌دانم چی می‌گویی ولی نمی‌توانیم خوب تبیینش کنیم، گویا نگران فضای اجتماعی هستند.

حالا اگر خواستید نمونه‌هایی از این اجتهاد انقلابی را در مدرسه راهبری امام کاظم علیه السلام گفته‌ام، معتقدم همهٔ زعمای فقه شیعه این اجتهاد انقلابی را داشته‌اند ولی لزوماً همهٔ مجتهدین یا شارحین یا مدرسین اجتهاد انقلابی نداشته‌اند. آن‌هایی که فقه شیعه را یک قدم جلوتر آوردند حتماً اجتهاد انقلابی داشته‌اند. این بُعد پویایی اجتهاد همان اجتهاد انقلابی است.

توجه کنید، همهٔ ما امام سجاد و امام صادق را انقلابی می‌دانیم؛ یعنی در کتاب انسان ۲۵۰ ساله یاد گرفتیم که همهٔ ائمه در دورهٔ انقلاب هستند، یکی مقدمه است و دیگری ذی‌المقدمه؛ امام حسن یک کار می‌کند امام حسین یک کار دیگر ولی همه برگرفته از آن روحیهٔ انقلابی است تا این جنبش اسلام نخشکد. همه آمده‌اند تا طرحی نو دراندازند، آمده‌اند وضع موجود را به هم بزنند، جامعهٔ نو، دولتی و تمدنی نو بسازند. اگر این حرف‌ها را کسی قبول کرد یعنی اسلام انقلاب است. اسلام انقلاب است. اسلام نیامده است فقط آحاد مردم را درست کند و جامعه را رها کند تا تمدن‌ها هر چه می‌خواهند بر سر جامعه بیاورند، خب این واضح است که ما این را قبول نداریم و از شُعب سکولاریسم می‌دانیم.

این حرفی است که در جمهوری اسلامی واضح است واضح است که ما تمدن اسلامی می‌خواهیم ولی وقتی به مبانی این حرف رجوع می‌کنیم می‌بینیم خیلی‌ها از این حرف فرار می‌کنند. می‌گویند: حرف خطرناکی شد، نه، نه، نیست، نیست.



خب چطور می‌گویید تمدن اسلامی بدون اینکه بگوید اسلامی انقلاب است؟! اسلام یک پویایی دارد، یک جنبشی دارد، می‌خواهد طرح نو دراندازد، البته چیزهایی را هم از تمدن‌های دیگر می‌گیرد، یک بمب انتحاری نیست که زیر همه چیز بزند.

اگر اسلام به لحاظ ثبوتی یک انقلاب است پس قوه‌ای که برای کشف اسلام می‌گذارید باید ناظر به کشف این بُعد باشد، این را بهشتی می‌گوید اجتهاد انقلابی؛ آن قریحه‌ای و ملکه‌ای که پویایی اسلام را به خوبی درک می‌کند و می‌تواند به صاحبش بگوید در وضعیت کنونی باید فلان کار را کرد یا بهمان کار رانکرد. من به این می‌گویم اجتهاد انقلابی و این ترازش بالاتر از مجتهد انقلابی است. مجتهدی که برائت و استصحاب درس می‌دهد و می‌خواهد با اصول عملیه کل مسائل را حل کند ولی زندان هم رفته و هر روز چپیه به گردنش می‌اندازد. این مجتهد انقلابی است اما اجتهادش اجتهاد انقلابی نیست. اجتهاد او همان اجتهاد نجف است، همان اجتهاد قبل از انقلاب است.

در جلد ۳ کتاب نهضت امام خمینی رضی الله عنه که سید حمید روحانی نوشته است مباحثات امام با مراجع نجف را بخوانید. به نظر من این‌ها از نان شب هم واجب‌تر است در حوزه علمیه، از سال ششم به بعد که مبانی طلبه تثبیت شده است تفاوت‌ها را اگر نگوییم خیانت کرده‌ایم.

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب بنیان مرسوس می‌فرماید مثل امام خمینی با آیت‌الله فلانی مثل ابراهیم است با یونس، «و تلک الرسول فضلنا بعضهم علی بعض».

او درس کمتر گفته است؟ بیشتر گفته است، اجتهاد انقلابی وجه تمایز است.

مباحث امام با آیت‌الله حکیم یا با آیت‌الله شاهرودی ببینید که در جلد ۳ همین کتابی که اشاره کردم هست، دست‌آخر تحلیل سر این است که مردم اسیر شهوات هستند، ما را تنها می‌گذارند، مثل اینکه



در داستان نفت و مشروطه ما را تنها گذاشتند. وظیفه الان وظیفه امام مجتبی علیه السلام است. امام عبایش را جمع می‌کند و می‌گوید: حاج آقا اگر امام مجتبی علیه السلام اندازه شما مقلد داشت در خانه نمی‌نشست.

این یعنی اجتهاد انقلابی نه فقط مجتهد انقلابی، اینکه بتواند در تطبیق روی زمین بگوید من خون‌ها را گردن می‌گیرم، تکلیف ما را سید مظلومان معلوم کرده است.

این اجتهاد است، اینکه همه خون‌ها را گردن می‌گیرد، این اجتهاد است. این چیزی نیست که همین طوری بیایی بگویی. کسی که جرأت کند آن کبری را بر این صغری تطبیق بدهد و بگوید الان موقعی است که باید همان کاری که سید مظلومان کرد بکنی، الان موقع امام سجاد بودن نیست، الان موقع امام مجتبی بودن نیست، این اجتهاد است، پس اگر اجتهاد نیست پس چیست؟

### سؤال یکی از حضار:

من فکر می‌کنم این‌ها ابعاد اجتماعی اسلام است نه ابعاد انقلابی اسلام...

### جواب استاد:

انقلابی بودن در عرض ابعاد نیست بلکه در طول ابعاد است. ابعاد مختلف اسلام مانند همان اجتماعی بودن می‌تواند محافظه‌کار باشد و می‌تواند انقلابی باشد، همان بُعد اقتصادی اسلام می‌تواند رنگ زمانه بگیرد و می‌تواند انقلابی باشد.

بینید ابعاد اسلام مانند اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم‌عرض هم هستند. یکی از این ابعاد انقلابی بودن نیست بلکه انقلابی بودن اسلام در طول قرار می‌گیرد. کسی که استنباط می‌کند ممکن است در همین مسائل به تعبیر شهید بهشتی محافظه‌کار استنباط کند و ممکن است انقلابی استنباط کند.



شما نوع مباحثات بزرگان با اجتهادهای امام را در ده سال رهبری اش ملاحظه بکنید تا بدانید انقلابی که می‌گوییم یعنی چی؟ حرف امام دربارهٔ زمین و کارگر اجتهاد است یا چون امام رهبر سیاسی است این‌ها را گفته است؟

امام یک آدم ملای درس خوانده است. اگر شورای نگهبان مخالف امام است و می‌گوید این قوانین دربارهٔ زمین و کارگر درست نیست، شرعی نیست، این نهادهای اصلی را تعطیل می‌کند، این یک اجتهادی در مقابل اجتهاد امام است.

شهید بهشتی می‌خواست این قید را در متن قانون اساسی وارد کند که نتوانست و اگر ما هم درباره اش حرف نزنیم معنای اجتهاد تنزل می‌کند به همان اجتهادی که قبل از امام می‌شناختیم. بلکه بدتر، اجتهاد امام را به معنای همان اجتهاد می‌خوانیم؛ مثلاً بینید احکام را می‌بریم در حکم ثانویهٔ حکومتی مثلاً می‌گوییم اینجا یک مصلحتی عارض شد، امام دست از حکم اولی برداشت و رفت سراغ حکم ثانوی! آیا منظور امام این بود؟ دستگاه اجتهادی امام این‌گونه است؟ اینکه دستگاه اجتهادی نجف است! نه، او اصلاً از اساس، از اصول فقهی اش، از مراتب حکمش تا اینجا یک چیز دیگر می‌گوید. این‌طور که تو صورت‌بندی کردی نیست. این یک نوع تأویل حرف امام است تا بگوییم کسی مخالف این حرف نیست، نهایتاً مخالفت‌ها صغروی است.

این اجتهاد دغدغه اش این است که اسلام را محقق کند، اجتهاد مبارزه است، نه فقط مبارزه سیاسی بلکه مبارزه‌ای که شامل مبارزه امام سجادی هم هست. مبارزه و انقلاب فقط به صورت مسلحانه اش اینجا مدنظر نیست، ممکن است ۴۰ سال با اقتصاد لیبرالیسم مبارزه بکند چیزی که در عرف امروز علوم سیاسی به آن اصلاح می‌گویند. معنای لفظی انقلاب مقصود من است نه معنای مصطلحش که مقابل اصلاح‌گری است. خود پیغمبر هم از یک حیث یک باره هیچ



زیرا زَیْر نکرده است. برخی اصلاحات را تدریجی انجام داده است. کل اجتهادهایی که برای پیشبرد اهداف اصیل ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی مثل عدالت و آزادی اجتهاد کرد انقلابی است؛ مثلاً دربارهٔ زمین، شورای نگهبان گفت: «الناس مسلطون علی اموالهم» چه هزار متر چه ده هزار متر، اگر غصب کرده بودند که صادره کردیم، اگر غیر صادره است در اختیار خودشان است، در قانون مجلس آمده بود تا ۱۰۰۰ متر در اختیار خودشان ولی بیشتر از آن را باید به دولت بفروشند. الزام به فروش برخلاف قاعدهٔ «الناس مسلطون علی اموالهم» است.

در این مسئله نامه امام به آیت‌الله سید محمدرضای گلپایگانی را بخوانید تا این دو اجتهاد را مقابل هم ببینید و بفهمید که وقتی شهید بهشتی می‌گوید اجتهاد انقلابی منظور چیست.

امام در این نامه می‌فرماید که: حضرت آیت‌الله! خطر اگر باشد در آن طرف است نه در این طرف، فکر نکنید با این حرف اسلام خراب می‌شود، اگر این کار را نکنیم لکهٔ ننگی بر اسلام و بر روحانیت می‌نشیند که قابل زدودن نیست.

توجه می‌کنید، این یک اجتهاد است. فعلاً مجال توضیح این اجتهاد نیست، توضیح این اجتهاد یک سال درسی زمان می‌خواهد، فعلاً می‌خواهم این اجتهاد را بردارم و کلمه تبلیغ انقلابی جایش بگذارم به خاطر اینکه پشت یک آدم‌های درشتی قایم بشوم گفتم آن‌ها رفتند اجتهادش انقلابی را گفتند، من و شما تبلیغ انقلابی را که راحت می‌توانیم بگوییم.

این خط به صورت قوی مطرح نشده است، نه هر که سر تراشید قلندری دانست، نه هر کسی انقلابی انقلابی می‌کند واقعاً انقلابی است، نهایت مجتهد انقلابی است، نهایت فاضله انقلابی است، اجتهاد انقلابی به شدت کم‌فروغ است. بله، آدم‌های بسیار خوبی



داریم چنانکه بعضی از آن‌ها بیشتر از امام زندان رفته بودند. اگر معیار زندان رفتن، جانبازی کردن، فریاد کردن برای انقلاب و منبرهای تیز و تند باشد بعضی از همین افرادی که گفتند اجتهاد انقلابی را نمی‌فهمیم از امام بیشتر انقلابی بودند.

خلاصه حرف تا اینجا این شد که اسلام یک انقلاب است و درک بُعد انقلابی اسلام هم یک چیزی در اجتهاد اضافه می‌کند که به آن اجتهاد انقلابی می‌گوییم.

حالا من می‌خواهم بگویم همین مواردی که اشاره کردیم درباره تبلیغ هم جاری است.

### تبلیغ انقلابی

در بحث تبلیغ این مقدمه سر جای خودش است، اسلام یک انقلاب است. ای مبلغ! این انقلاب را تبدیل به قعود نکن! این آموزه‌هایی که صد درصد خیزش درست می‌کند، اثره درست می‌کند، چه در درون و چه در بیرون، این را گرد نکن! این را از واقعیت خودش تهی نکن!

از اینجا بحثمان جدی‌تر می‌شود و به لحاظ تبلیغی بحث را ادامه می‌دهم، یک مبلغ تراز انقلاب اسلامی که مبلغ تراز انقلاب اسلامی هم خیلی نداریم، دو چیز اقل‌الاجرام دارد:

یکی اینکه درک کند اسلام یک دستگاه واژگانی خاص انقلابی دارد؛ دستگاه واژگانی اسلام که خاص است و انقلابی است را درک کند و در مقام تبلیغ در سمت درست تاریخ بایستد.

از خود پیغمبر؟ صلی؟ تا کسانی که فاطمه زهرا ع فرمود: شما باید بُلغَاءُ الی الامم باشید این دو تا خصوصیت را باید داشته باشند و الا بُلغَاءُ الی الامم نیستند، بُلغَاءُ یک چیز دیگر به امم هستند، چنانکه اتفاق افتاد. او چیزی که نزد ما آوردند، اسلام رسول الله نبود، اسلام را رساندن اما بعد از اینکه تغییرش دادند، فقط ولایتش را حذف نکردند،



علی علیه السلام را فقط حذف نکردند بلکه مفهوم ولایت را تغییر دادند، مفهوم ولایت را خلافت کردند، بعد سلطنت کردند. این ظلمش از حذف علی بزرگ‌تر است. این خیلی خیلی بزرگ است. چون اگر علی نبود حسن هست، حسن نبود، حسین؛ ولی اگر ولایت شد سلطنت، دیگر ولایت در اسلام جا نمی‌گیرد، هزار و اندی سال است که آخرین امام در بیابان‌هاست چون آن چیزی که تو می‌شناسی سلطنت است نه ولایت.

خب ما اختلاف‌مان با سنی‌ها سر چیست؟ ابوبکر و علی. کمتر درباره مفهوم ولایت و مفهوم خلافت حرف زده‌ایم؛ مفهوم خلافت یک چیزی از مفهوم ولایت کم دارد بلکه بدمان نمی‌آید الان خلافت اسلامی را با ولایت فقیه بازسازی کنیم، ولایت را در خوانش خلافت ببریم. این مفاهیم خیلی باهم فرق دارند. این در اینجا جاهایی است که زیاد حرف زدیم یک جاهایش را که اصلاً حرف نزدیم.

### مثال برای دستگاه واژگانی خاص اسلامی

برای دستگاه واژگانی خاص انقلابی چند مثال بزنم؛ مقدمه‌المیزان را ملاحظه بکنید، آنجا علامه واژه انقلابی را بکار نبرده است ولی چند مثال بیان کرده است. ببینید اسلام یک منظومه حرف مهم، یک معارف بلندی آورده، وقتی می‌خواهد این معارف را در صورت قرآنی خودش بیاورد از یک الفاظ و مفاهیم خاصی استفاده می‌کند به طوری که آن مفاهیم و الفاظ از آن معارف اشراق می‌شوند. مثلاً کلمه توحید اصل معارف است، اگر اصل معارف کلمه توحید است، این باید در همه مفاهیمش بریزد، ژنوم معارف اسلام که توحید است باید در همه معارف آن باشد، سلول بنیادین خصوصیتش این است که چه شُم پا بسازد و چه چشم بسازد ژنوم انسان را با خودش می‌برد. ژنوم انسان نباید به هم بخورد، نمی‌تواند کم‌کم پای میمون برای انسان بسازد، اگر پای میمون برای انسان ساخت شاید کار را راه بیندازد ولی پای انسان نیست دیگر.



چند مثال بزنم که علامه طباطبایی هم به آن اشاره کرده‌اند، مثلاً دربارهٔ قیامت واژگان قرآنی این است: «القارعه مالقارعه»، فَرَع در زبان عربی وجود داشته است اما «القارعه» یک اسم بشود برای معاد، این اختراع قرآن است به خاطر همین هست که خودش می‌گوید «و ما ادراک مالقارعه»؛ یعنی عرب با این اختراع آشنا نبوده است لذا رجوع می‌کردند به پیامبر که او معانی را توضیح بدهد. چون معاد برای خدا خیلی مهم است می‌خواهد واژه اختصاصی برایش جعل کند که سیراب از معارف بالادستی هم باشد.

### نمونه‌ای دیگر:

قرآن وقتی می‌خواهد صف‌بندی‌های اجتماعی را تقسیم بکند از چه چیزی استفاده می‌کند؟ بگوید چپ؟ بگوید راست؟ بگوید چی؟ می‌گوید: مؤمن، منافق، کافر، فاسق. هر چهار کلمه‌اش ساختنی است. هیچ‌یک از این واژه‌ها قبل از اسلام به این معانی استعمال نمی‌شد. در ظرف زبانی عرب این واژگان بودند ولی این‌طور نبوده است که حتماً اسم فاعل باشند برای این معنای اصطلاحی، این یک چیزی است که قرآن اختراع کرده است.

در اینجا علامه به ریشهٔ انتخاب این واژه‌ها اشاره می‌کند مثلاً کَفَر یعنی پوشاند، کافر هم یعنی کسی که می‌پوشاند، در قرآن هم آمده، در یک آیه دربارهٔ کشاورز استعمال شده. دربارهٔ کشاورز در آن روز واقعاً استعمال می‌شد ولی این واژه حالا برای یک آدمی استعمال می‌شود که من و شما او را به اصطلاح می‌شناسیمش که به او می‌گویند کافر؛ یعنی کسی که بزرگ‌ترین حقیقت عالم را می‌پوشاند و به او شهادت نمی‌دهد. این نشان‌دهندهٔ این است که قرآن دارد دستگاه واژگانی می‌سازد، یعنی فقط از واژگان دیگران استفاده نمی‌کند بلکه یک دستگاه واژگانی درست می‌کند. الان وقتی پیش ما کسی می‌گوید کافر آن چیزی که به ذهن تبادر می‌کند و انصراف دارد کافر به معنای اصطلاحی است، اصلاً کسی دیگر کشاورز را نمی‌گوید کافر.

یامثلاً واژه منافق در قرآن یک معنای دیگر دارد. منافق از واژه نَفَقَ به معنای سوراخ موش استفاده می‌شد اما اسلام آن را برای منافق یعنی کسی که





مثل موش صحرايي در سوراخ است استفاده کرد، نصف زندگي اش مخفي است، زير آب است، پيدا نيست که چيکار مي‌کند.

يا واژه فاسق؛ عرب به شکفتن يک شکوفه مي‌گفت فَسَّقَ اما اين واژه در قرآن براي کسي که پرده دين را از خودش پاره مي‌کند بکار برده است، ببينيد قرآن دارد تقسيمات اجتماعي را بر اساس مفاهيمي که براي اش مهم هستند مانند دين و ايمان و... مي‌سازد.

مؤمن يعني کسي که ديگران از دست او ايمن‌اند، فقط نه اينکه ايمان به خدا دارد که البته اين هم در اين واژه اشراب شده بلکه يک انساني است که ديگران ذيل او ايمن‌اند، ذيل او زندگي جريان دارد نه تنگي. يک مؤمن در يک جمعي باشد گويا يک فيلتر در يک جاي آلوده است؛ آلودگي‌ها را مي‌گيرد و هوا را زلال مي‌کند. مؤمن اين نيست که اگر وارد يک مدرسه منسجمي شد کل مدرسه را متفرق کند، يا اگر رفت به يک شرکتي شر به پا کند، بين مردم را به هم بزند و...

يا مثلاً مفهوم حاکم سياسي را با هزار کلمه مي‌توانست بگويد اما چرا مفهوم مرکزي نظام سياسي خودش را ولايت قرار داد؟ مي‌توانست بگويد ارباب، مي‌توانست بگويد حاکم، مي‌توانست بگويد سلطان اين‌ها الفاظ واژه‌هاي عربي است. مي‌توانست بگويد قيصر، مي‌توانست بگويد کسري، مي‌توانست بگويد فرعون، مي‌توانست هزار چيز ديگر بگويد؛ حالا شايد مردم از کسري و قيصر و فرعون متنفر بودند ولي از ديگر واژه‌ها مي‌توانست استفاده کند.

مفهوم مرکزي سياسي اسلام حاکم نيست، ولايت است، آن وقت اگر واژه حاکم را يک جايي در فروعات اين دستگاه واژگاني ديدی بايد با توجه به سلول بنيادين معنايش کني نه برعکس.

به درک معنای ولايت به بيانات حضرت آقا در فصل آخر طرح کلي رجوع کنيد، در سخنراني سال ۶۰ ايشان در اولين کنگره بين المللي نهج البلاغه تحت عنوان «حکومت در اسلام» ۱۰ تا مسئله مطرح مي‌کنند، در آنجا اول مفهوم ولايت را توضيح مي‌دهند.



«ولا، یلی» یعنی دو چیز چسبیده به هم که هیچ فاصله‌ای بینشان نباشد، جوشیدگی از هم، پیوستگی با هم، پیوسته به چی؟ ما مقدسین دلمان می‌خواهد بگوییم پیوستگی به خدا، پر بیراه و غلط هم نیست اگر بتونیم خوب تبیینش کنیم و شرک درست نکنیم، ممسوش فی ذات الله را هم می‌شود گفت ولی حضرت آقا آن را مطرح نمی‌کند بلکه می‌گوید این پیوستگی پیوستگی ولی به مردمش است. به عبارتی ولایت عبارت اخرای رسول من انفسکم است، یک بار یک مفهوم را با یک جمله بیان می‌کنید می‌شود رسول من انفسکم و یک بار همان مفهوم را با یک کلمه بیان می‌کنید می‌شود ولایت، همه معارفش را در این واژه اشراب کرده است، ولی از جنس مردمش است، پیوسته به مردمش است.

حضرت آقا یک حرف خیلی عجیبی آنجا می‌زند؛ می‌گوید: ولی امتیاز مادی مطلقا طلب نمی‌کند، زیر همان سقف حقوقی است که مردمش هستند، امتیاز معنوی چه؟ مثل نفوذ کلام که مادی نیست بلکه معنوی است؟ می‌گوید همان هم درگرو خوب انجام دادن وظایفش است، هیچ کاری را با تحکم انجام نمی‌دهد.

حالا مفهوم حاکم را ببینید. وقتی مفهوم حاکم را آنالیز می‌کنید به لحاظ واژه، حاکم دارای یک نگاه از بالا به پایین است، شارع حاکم را مفهوم مرکزی نکرد، ولایت مفهوم مرکزی است که اگر یک وقتی کسی حاکم هم گفت حواست باشد از جنس ولایت باید معنا کنی، اینجا این جور معنا می‌شود نه اینکه فصل الخطاب نیست، نه اینکه حکم نمی‌کند، حاکم است ولی رابطه از بالا به پایین در آن لحاظ نشده است، به خاطر همین از واژه حاکم استفاده نکرد.

ارباب چهار مرتبه در قرآن استعمال شد است. در همه استعمالات چیز مذمومی است، مانند ارباب متفرقی که یوسف در زندان گفت نگیرید، عیسی را هم فرمود ارباب نگیرید، رهبان و احبار را هم ارباب نگیرید، ارباب کلمه منفی است.



ائمه ولی هستند، ارباب نیستند، چرا نمی‌گوید ارباب؟ چرا می‌گوید ولی؟ با هم خیلی فرق می‌کنند، حالا ما در هیئت‌هایمان می‌گوییم ارباب حسین و زودی هم گریه می‌کنیم. اگر بخواهیم ادبیات قرآن را رعایت کنیم نباید بگوییم ارباب، البته قطعاً منظورمان هم این نیست که ائمه ارباب هستند که کسی الان فتوا صادر کند این یک ارتداد است ولی باید بگوییم حسین امام است. چرا اصرار داریم ائمه را شاه کنیم تا در دل‌ها بنشینند؟! این‌ها آمدند که شاه را بر باد بدهند.

اگر می‌گفت سلطان، خب در مفهوم سلطان سُلطه و غلبه وجود دارد، اصلاً رقیب ولایت است، ولایت حتماً بردن از دل است برخلاف سلطان.

رسول‌الله چطوری حاکم مدینه شد؟ مثل فتح مکه بود؟ نه، خودش تنها با یک نفر رفت به سمت مدینه البته قبلاً هم چند نفری رفته بودند. شما بروید تحقیق تاریخی کنید؛ وقتی رسول‌الله رفتند مدینه یا اکثریت مردم مدینه مسلمان نبودند یا اقلماً اکثریت قاطع مسلمان نبودند، حالا ممکن است اکثریت‌های لرزان مسلمان باشند.

خب چطوری است که یک جامعه‌ای که اکثریتش مسلمان نیستند پیامبر را به عنوان حاکم قبول می‌کنند؟ این حکومت از جنس سلطه نیست، اینجا حضرت آقا جملاتی دارند؛ می‌فرمایند: اگر مردم مدینه او را نمی‌خواستند، اگر از او دعوت نمی‌کردند، اگر ایمان‌ها نبود، حاکمیت پیامبر را قبول نمی‌کردند، مگر به زور می‌شود؟ این نوع ولایت رقیب سلطان است، رقیب غلبه است.

متأسفانه ما همین واژگان را بعضاً تقلیل می‌دهیم. فهم ما از معنای ولایت طوری است که گویا داریم یک سلطانی عادل است را مدنظر قرار می‌دهیم، یک سلطان خوب، درحالی‌که اصلاً سلطه خوب نیست، اصلاً مفهوم سلطه طوری است که سلطان قابل قبول شدن نیست.

البته منظورمان این نیست که ولی حکم نمی‌کند یا رهبر سیاسی نیست یا الزام نمی‌کند، خیر، همه این‌ها را دارد لکن با ولایت.



الان برخی از فقهای ما ولایت را به معنای سلطه می‌گیرند، قطعاً منظورشان سلطان بیرونی نیست ولی می‌خواهم بگویم که آن دقت قرآنی را هم ندارند ولو اینکه حالا می‌دانیم منظورشان آن مفهوم مرکزی سیاسی اسلام است اما مهم است که این سلطه را به معنای ولایت معنا نکنند نه به معنای سلطه و قهر سلاطین.

این‌ها نمونه‌هایی از مفاهیم بنیادین اسلام بودند، یک مثال دیگری از پدیده‌های اجتماعی بزنم، واژه قرآنی که در فاطمیه هم می‌شود استفاده کرد: «وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سَأَلَتْ»، ۱۰۰ کلمه دیگر می‌توانست بجای این واژه استفاده کند.

یک عده دخترانشان را می‌کشتند، برای تعبیر از این کار هزار کلمه می‌شود استعمال کنی، چرا قرآن می‌گوید: موعودة؟ موعودة از وَئِدٌ با همزه که اصل آن هم مغلوب آء، یُنُوذُ است. از این کلمه اسم فاعل ساخت یعنی کسی که به علت ثقل و سنگینی خاک برسرش جان بدهد.

هزار جور دیگر هم می‌توانست بگوید، یک واژه‌ای ساخت که گویا پرچم یک انقلاب است. در خود این واژه موعوده چه بار احساسی بزرگی وجود دارد! نفرمود کسی که کشتنش، نفرمود کسی که زنده به‌گورش کردند، خیلی معنایش از این‌ها بزرگ‌تر است، اگر بخواهیم موعوده را ترجمه کنیم یک خط باید توضیحات بنویسیم، قرآن می‌گوید از این سؤال می‌شود که به چه گناهی این بلا را سرش آوردید.

اگر این مفهوم را در عرف آن زمان در نظر بگیریم گویا این واژه پرچم یک انقلاب است. دارد می‌گوید آدمم ستیز بکنم. صعصعة ابن ناجیه یک کسی است معاصر رسول الله، پول دیه ۱۰۴ دختری را که می‌خواستند زنده به‌گور بکنند را پرداخت کرده است و آن‌ها را نجات داده است البته افرادی بودند که به همین روش برده‌داری می‌کردند، این دختران را بعداً برای فحشا می‌فرستادند و بچه‌هایشان را هم به‌عنوان برده می‌فروختند ولی صعصعة ابن ناجیه این کار را نمی‌کرد، مثل بهزیستی امروز این دختران را



نگهداری می‌کرد و به سن بلوغ که می‌رسیدند ازدواج می‌داد.

جاهلیت سیاه سیاه نبوده است، نقطه‌های روشن هم داشته است و لو غلبه با سیاهی بوده است. در جاهلیت افرادی بودند که حتی یک بار هم مشروب نخوردند و در تاریخ هم اسامی‌شان هست، افرادی بودند قبل از رسول الله که مطلقاً بت پرستیدند و اسم‌شان در تاریخ موجود است، امثال صعصعه ابن ناجیه افرادی بودند، قبل از ایشان هم یک نوفیل نامی بوده که این کار را می‌کرده است. پس افرادی این‌گونه بودند لکن این یک کار خیریه‌ای مانند است.

رسول الله آمده «اذا المؤمنة سلت» آورده است که اصلاً این نظام جاهلی را ناپود کند، می‌خواهد یک انقلاب بکند. آمده است تا مناسبات را درست کند، نیامده است خیریه‌ای بشود کنار دیگران. ابن ناجیه نمی‌توانست این سنت را از بین ببرد، زورش نمی‌رسید، یک فرهنگ دیرینه و دیرپا را می‌توان ناپود کند فقط می‌توانست چند نفر از قربانی‌هایش را نجات دهد. فرق او با رسول الله این است که رسول الله با این آیات آمده تا طرحی نو دراندازد.

شما می‌توانید بسیاری از این نمونه‌ها را دستگاه واژگانی اسلام کشف کنید؛ یعنی شما به هر موضوعی از این دستگاه واژگانی مراجعه بکنید باید آن را بار معنایی که در آن هست بفهمید که اسلام یک انقلاب است.

### در جانب درست تاریخ بایستیم

بفهمیم این را که اسلام یک انقلاب است و بعد در جانب درست تاریخ بایستیم، در گفتنمان و در تبیین‌مان و در تبلیغ‌مان در جانب درست تاریخ بایستیم. صدیقه طاهره مبلغ تراز است، اصیل‌ترین واژگان را خوانده‌اند و جای درست تاریخ هم ایستاده‌اند، بعضی وقت‌ها اکثریت مردم در طرف درست تاریخ می‌ایستند و بعضی وقت‌ها فقط افراد خیلی در این طرف می‌ایستند. مبلغ باید دنبال حقیقت و توضیح حقیقت باشد.



در کلام حضرت امیر علیه السلام است که «أَنْ لَا يُقَارَؤُا عَلٰی كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ»، اینجا دارد آدرس طرف درست تاریخ را می‌دهد، می‌فرماید حواست باشد باید کجا بایستی در تاریخ.

امروز در ماجرای غزه و اسرائیل جای درست تاریخ کجاست؟ دیگر آن طرف دنیا هم فهمیده‌اند جای درست تاریخ کجاست، ولی خیلی مثال‌ها، خیلی وقت‌ها مسائل به این روشنی نیست، غزه این همه موشک خورد، این همه کشته شدند تا مسئله این طور روشن شد ولی یکجایی مبلغ باید کار ۵۰ روز بمباران را بکند، روشن بکند جای درست تاریخ اینجاست.

### جهاد تحمّل

زبان مبلغ در تبیین طرف درست تاریخ لزوماً نباید زبان پرخاش باشد، نباید بگوید: ای کافران! ای مرتدان! ای مردم نافهم! اصلاً این جور نیست. من جسارت کردم یک جمله‌ای را کنار جمله حضرت آقا اضافه کردم. جهاد تبیین یک جهاد تحمّل در کنار خودش لازم دارد. اگر به ادبیات روایی رجوع کنید می‌بینید برای واژه تحمّل معانی خیلی عجیبی می‌آورند، هم به معنای حمل کردن بر معنای صحیح است و هم تحمل کردن مشکلات مدنظر است. برخلاف ما که چون دشمن زده هستیم معنای صحیح را به معنای بدش می‌گیریم تا دوست انقلابی خودمان را هم مارک بزنییم، نه، این درست نیست، می‌شود به معنای خوب حمل کرد، می‌توان گفت آیت‌الله فلانی که این حرف را زد منظورش این معنای خوب است. در این صورت روشنگری کردی، خط را روشن کردی ولی او را هم از دایره خودی‌ها بیرون نکردی.

اگرچند جور می‌شد این جمله را معنا کنی ولی رفتی سراغ معنای بدش و ایستادی و آن آیت‌الله را از دایره انقلاب بیرون کردی، فلان رفیق خودت را بیرون کردی، اگر گفתי این صورتی است، او اسرائیلی است، او فلان است، او بهمان است، این‌ها هرگز انقلابی‌گری نیست.

در زمان ما انقلابی‌گری دچار آسیب شده است. انقلابی‌گری به جای تبیین



حقایق فقط شده توضیح‌دهنده تئوری‌های توطئه، جای مقام امنیتی نشسته است نه جای مبلغ. مقام امنیتی لازم است حتی با دید توطئه پدیده‌ها را بسنجد، اشکال ندارد، اصلاً شغلش این است، عینک او این است ولی عینک مبلغ نباید آن بشود، این کار را سد می‌کند، می‌بندد، قفل می‌کند، نه پیغمبران این جور بودند، نه علی علیه السلام این جور بوده، نه فاطمه زهرا این جور بوده.

### ژنوم انقلاب اسلامی

یک مقداری جای درست تاریخ را تطبیق بدهم. ببینید انقلاب اسلامی یک ژنومی دارد که حرف‌های نوی هم هست، حرف‌های نو انقلاب اسلامی در بیانات حضرت آقا ۳۵ بار تکرار شده است. می‌توانید این‌ها را سرچ بکنید در سایت آقا و یک سری فیش هست. حضرت آقا می‌فرماید این حرف نو انقلاب اسلامی است که ما معتقدیم همان حرف رسول الله است، همان انقلاب اسلام است.

این حرف‌های نو انقلاب اسلامی به مثابه ژنوم است یعنی تو درباره هر چیزی حرف می‌زنی باید این ژن را در آن ببینی ولو ژن مغلوب، ژن‌ها همیشه غالب نیستند. مثلاً درباره مسئله اخلاقی صحبت می‌کنی و قرار نیست در آن مرگ بر اسرائیل هم بگویی ولی ژنوم انقلاب اسلامی باید در آن باشد.

ولایت و مردم جزء ژنوم انقلاب است، جمهوریت و اسلام، مردم‌سالاری دینی، احکام خدا و اراده آزاد مردم، این‌ها ژنوم انقلاب است. پس در تحلیل هر پدیده اجتماعی-سیاسی باید این‌ها را لحاظ کنی، این‌ها به منزله سلول بنیادین است.

مثلاً یکی از این کژاندیشی‌ها این است که بعضی معتقدند و مفصل هم بیان کرده‌اند که اگر دموکراسی خوب بود همان سقیفه اش بس است. ما زخم خورده دموکراسی هستیم، سقیفه دموکراسی است؟ چرا سقیفه را در مفهوم مردم‌سالاری صورت‌بندی کردید؟ چرا سقیفه را کودتا صورت‌بندی نکردید؟ چرا نگفتی یک مردم‌سالاری دینی در غدیر اتفاق افتاده بود، ۱۲۰



هزار نفر آزادانه و مختارانه با حضرت امیر علیه السلام بیعت کرده بودند با رهبر سیاسی و جانشین پیغمبر؟ ۱۲۰ هزار نفر سه روز در بیابان ایستاده باشند تا با یک کسی بیعت کنند! اگر تشریفات بود، اگر یک چیز بی خودی بود، چرا مردم را این قدر معطل کردند؟

یک جمله از حضرت آقا بگویم، این حرف مطلقاً سر منبرهای غدیر و محرم و رجب و فاطمیه نرفته و نمی‌رود و نمی‌رود و نمی‌رود. ببینید آقا چی می‌فرماید:

غدیر عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است.

کسی که ولایت را خوب فهمیده است که ولایت یعنی چسبیدگی به مردم، پدیدۀ تاریخی را وقتی می‌خواهد تحلیل کند این جور تحلیل می‌کند، کسی که غدیر را هم سلطنت می‌داند یا ولایتی که فهمیده عبارت اخراج سلطنت است طبیعی است که اینجا هم فقط از آسمان تا علی و تا کتف پیغمبر را می‌بیند، ذیلش این ۱۲۰ هزار نفر آدم و سه روز بیعت رانمی‌بیند و چون اینجا را نمی‌بیند سقیفه را دموکراسی می‌بیند و گمان نمی‌کند که سقیفه یک کودتا بوده است.

یک عدد محدود کمی رفتن سقیفه بنی‌ساعده، اصلاً آنجا بیش از ۴۰ نفر جا نمی‌گرفته است، ۴۰ نفر هم زیاد است، این دموکراسی نیست این کودتاست. این را نمی‌بینند بعد منبر می‌روند و برای مردم تحلیل ارائه می‌دهند، از این منبر شما می‌توانید انتظار داشته باشید مردم سالاری دینی به عنوان یک ژنوم انقلاب اسلامی در بیاورید؟ ده سال این آقا دارد منبر می‌رود، با واژه‌ها این طور برخورد می‌کند، شاید اصلاً علیه مردم سالاری دینی نمی‌خواهد حرف بزند ولی همین قدر که واژه‌هایی که پر از مردم سالاری دینی اند است راتهی بکند چه جنایتی می‌خواست بکند که درشت‌تر از این باشد؟

این آقا اگر الان بمیرد قطعاً شهید است چنانکه عمرو بن حمق شهید شد.





در جنگ صفین مقابل لشکر ایستاده بود و به سپاه معاویه فحش می داد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: فحاش نباش، روشنگری کن. او که شهید شد، امیرالمؤمنین نگفت این عمرو بن حمق؟ بلکه فرمود: این عمار؟ بعضی از این مبلغین هم شهید هم می شوند ولی هر کسی که شهید شد که شهید بهشتی نیست! هر عمامه به سر که شهید که بهشتی نیست که!

### فاطمه کجا ایستاده؟

وقتی یک فتنه ای از سقیفه شروع شد، ابتدا یک عده کمی بودند بعد مردم را همراه کردند، امیرالمؤمنین کلمه انثیال را هم برای بیعت خودش و هم برای بیعت ابوبکر بکار برده است، انثیال یعنی ازدحام؛ یعنی سوق دادن؛ یعنی استقبال عمومی. روز اول یک کودتا بود و مردم سالاری نبود.

شیخ مفید و دیگر علما در کتاب هایشان آورده اند که بعد از سقیفه رفتند در مسجد و ابوبکر یک خطبه ای خواند بعد یک عده کم دیگر بیعت کردند، در مرحله سوم ابوبکر آمد در کوچه و بازار و هر کسی که رد می شد دستش را به دست ابوبکر می زد و بیعت می کرد. اینجا بیعت عمومی شد.

در همچنین وضعیتی اگر من و شما منبر برویم علیه مردم منبر می رویم، می گوییم: ای مردم ناهم! ای مردم حق شناس! در حالی حضرت زهرا علیها السلام در این موقعیت وقتی خطبه می خواند صندلی تماشای خودش را در بین مردم می گذارد و طرف مردم می ایستد؛ می فرماید: «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ...»

خیلی مهم است، کجا بایستی. شما نگاه کنید به جز سید علی خامنه ای کسی این طور حرف می زند؟ در جمهوری اسلامی کدام امام جمعه؟ کدام استاد حوزه؟ وجود دارد که در فتنه ها جای درست بایستد، علیه مردم نایستد، علیه مرکز فتنه بایستد، در مردم بایستد.

شما صدر خطبه را با ذیلش ببینید، هیچ مماشات می کند، الکی تعریف های بیخودی از مردم نمی کند، گلایه می کند که چرا شمشیرهایتان کند شده، چرا دچار فتنه شدید و...، دیگر خطبه را ده ها بار خوانده اید ولی



آغاز خطبه اش با تعریف از مردم است: «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَتَهْيِئِهِ، وَحَمَلَةَ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءَ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ...»

عرضم این است؛ انتقام اسرائیل را از دختر داخل خیابان نگیریم، حضرت آقا در فتنه چه زیبا جای خودشان را معلوم می‌کنند! نه حرف را می‌پوشاند که اقراء به جهل بشود، طوری نفرمودند که دختر بی حجاب فکر کند که بی حجابی درست است، و بگوید که آقای خامنه‌ای گفت بی حجابی اشکال ندارد. هرگز، این‌ها از خشیت الله هستند، بی‌لغون رسالات الله هستند که از احدی جز خدا نمی‌ترسند لکن دکل تبلیغی خودش را می‌داند در کجا بگذارد، می‌داند از چه دستگاه واژگانی استفاده کند.

یک تبلیغی است که حتی اگر آن روز نتیجه نگیرد، بالاخره در طول تاریخ نتیجه می‌گیرد، اگر آن روز حضرت زهرا این‌طور خطبه می‌خواند که پر از صبابی و فحاشی علیه مردم بود؛ ای مردم بی‌شعور! ای مردم قدرشناس! ای مردمی که هرروز می‌آمدید در خانه من و نان می‌گرفتید! به خدا هزار خاطره داشت به مردم بگوید، حتی ترخمشان را برانگیزد ولی این‌گونه خطبه نخواند.

### سؤال:

پس چرا حضرت امیر یک خطبه مشهور دارند که از مردم گله می‌کند و می‌فرمایند: **ی الشباه الرجال ولارجال و....**

### جواب استاد:

این تقریباً آخرین خطبه امیرالمؤمنین که می‌گویند خودش هم نتوانست آن را بخواند، خودش دم در مسجد کوفه نشست و به کس دیگری داد رفت این را خواند که این خطبه بعد از خوارج هفت تا یورش آورده شده به سمت مملکت امیرالمؤمنین، خودشان می‌فرمایند دیگر برای من به جز کوفه شهری نمانده است و ماجرای که در الانبار اتفاق افتاد برای آن زن، در این شرایط امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: پس چرا تکانی نمی‌خورید؟ چرا حرکتی نمی‌کنید؟ و... نمی‌خواهم بگویم توبیخ نمی‌کنند، توبیخ می‌کنند



تا اغراء به جهل پیش نیاید، حتی تعبیر تند و توییخی هم بکار می‌برند اما دکل او کجاست؟ دکل او بین مردم است انتقام ایادی سقیفه را از مردم نمی‌گیرند بلکه می‌خواهند دکل مردم را بشوراند علیه ایادی کفر؟

این جایگاه مثل جایگاه دوربین است، دوربین را کجا قرار می‌دهی؟ رو به چه کسی قرار می‌دهی؟ اگر این نکته را مبلغ به خوبی لحاظ کند آن وقت هیچ اشکال ندارد که برخی اوقات توییخ هم بکند، اصلاً وقتی مبلغ درباره مسائل اخلاقی موعظه می‌کند مگر توییخ نمی‌کند؟ خدا رحمت کند شهید دستغیب را، صوت‌های سخنرانی ایشان پر از توییخ است؛ می‌گوید: بدبخت، بیچاره و... که البته فرد خاصی مدنظرش نیست منظورش بدبختی است که گناه می‌کند. اینجا تازیانه موعظه است که به درد آدم می‌خورد لکن دکل او علیه مردم نیست، در بین مردم ایستاده است.

این خیلی مهم است که به لحاظ راهبردی اگر می‌خواهی انقلاب اسلام پیشروی بکند هم مفاهیم را خوب بازشناسی کن و هم طرف درست حقیقت بایست.

### مقابل دو تمدن

ما الان در دنیایی هستیم که دو آسیب جدی از دنیای جدید به سمت ما می‌آید، از ناحیه لیبرالیسم یعنی اصالت فرد و دیگری هم سکولاریسم. شما جهات انقلابی اسلام مقابل این دو را باید بازخوانی کنید، نه الزاماً درباره سکولاریسم حرف بزنید؛ یعنی سکولاریسم یعنی تقدس‌زدایی از زندگی، تربیت و سیاست و اقتصاد وجه قدسی نداشته باشد.

شما اگر یک خوانشی از خانواده کردید که در عین حال که کاربردی و عینی و روی زمینی است، در عین حال تحلیل قدسی دارد، آموزه قدسی در آن وجود دارد، دارید با اصلی‌ترین دشمنان به نام سکولاریسم می‌جنگید ولو اینکه نه اسمش را بیاورید و نه گویندگانش را نام ببرید.

اصالت فرد و اراده آزاد، فردیت درست کرد است، فردیت آمده است در تکنولوژی‌های جدید، اصالتش یک روزی تقدم فرد یا جامعه بود، امروز



به وسیله این موبایل، این موبایل هم بازار است، هم معلومات است، هم کتابخانه است، همه چیز است، رابطه‌ام را با دیگران حداقلی کرد است و هرکسی هم که می‌خواهد با من رابطه داشته باشد باید از طریق این گوشی با من ارتباط بگیرد. این به‌طور طبیعی یک اصالت فردی درست کرده است، تو هر گونه که مسئولیت اجتماعی را برگردانی به این شخص داری مقابل تمدن جدید حرف می‌زنی و سیره فاطمه زهرا از این گونه موارد پراسست.

### خلاصه مباحث استاد در فصل اول

اسلام یک انقلاب است، اسلام اشاره درست می‌کند؛ هم در درون انسان‌ها و هم در جامعه.

اسلام از ابتدا یک انقلاب بوده و بعد از پیامبر؟ صلی؟، این انقلاب دچار مشکلاتی شد؛ لکن آن انقلاب در استمرار خودش به ما رسیده و انقلاب ما احیای همان انقلاب است.

در مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی سه واژه مطرح شد؛ انقلاب اسلام، انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی و در نهایت با وجود مخالفت برخی، واژه انقلاب اسلام تصویب شد.

انقلاب اسلامی ایران در امتداد همان انقلاب اسلام در زمان رسول خداست.

اجتهاد انقلابی است که باعث استمرار انقلاب اسلام در طول تاریخ شده است.

اجتهاد انقلابی با مجتهد انقلابی متفاوت است.

اجتهاد انقلابی یعنی پویایی در اجتهاد داشته باشیم؛ مثلاً فتوای امام درباره اراضی و حقوق کارگر.

مجتهد انقلابی یعنی مجتهدی که طرفدار انقلاب است و جبهه رفته و شاید زندان هم رفته و برای انقلاب کارهای زیادی کرده ولی لزوماً هر



مجتهد انقلابی، اجتهاد انقلابی ندارد.

مبلغ انقلاب با تبلیغ انقلابی متفاوت است.

تبلیغ باید انقلابی باشد. برای تبلیغ انقلابی دو امر لازم است:

۱. مبلغ، معانی واژگانی اسلام را دقیق بفهمد؛ اسلام آمد و واژگانی را ایجاد کرد مانند واژه ولایت، مؤمن، کافر، منافق، فاسق، یا واژگان قرآنی مانند قارعه، موءوده و... که هر کدام یک معنای خاص انقلابی دارد.

۲. مبلغ در مقام تبلیغ، سمت درست تاریخ بایستد؛ انقلاب یک سری حرف‌های نو دارد که این‌ها به منزله سلول بنیادین و ژنوم انقلاب هستند و باید در تبلیغ به این‌ها توجه داشت.

حضرت آقا در فیش‌های حرف نو انقلاب اسلامی این‌ها را تبیین می‌کنند.



# نقشه ژنوم انقلاب اسلامی

بنای یک نظام مذهبی-سیاسی بر اساس عقاید اسلامی

هدف انقلاب اسلامی

تعریف ژنوم انقلاب اسلامی

حرف‌های نو انقلاب اسلامی که مانند سول بناهین در تمام سئون آن جاری است

حرف اصلی انقلاب اسلامی

مردم سیردن گرها به دست مردم خندا؛ حرکت در چهار جوب شریعت اسلامی

دورده ضلع ژنوم انقلاب اسلامی

دو گانه‌های مقابل انقلاب اسلامی

تجدید  
تعمیر

ضلع اول: تقدیر الهی و همت مردمی

ضلع دوم: توحید و کرامت انسان

ضلع سوم: مقبولیت و عقلائییت

ضلع چهارم: اجرای احکام الهی همراهِ با رعایت مصلحت‌های

عمومی

ضلع پنجم: تلقیق آر مردمی با افکار اسلامی یا به عبارتی

اجرای ارزش‌های الهی با آراه مردم به تفصیل بر مردم

ضلع ششم: حکمیر الهی بشری و اهداف الهی

ضلع هفتم: عدالت اقتصادی در کنار پیشرفت و تولید ثروت

ضلع هشتم: وحدت و خلوص یا به تعبیری انسجام و وحدت

ملی در کنار تنوع آرا و گرایش‌های سیاسی

ضلع نهم: شریعت و کار آمدی

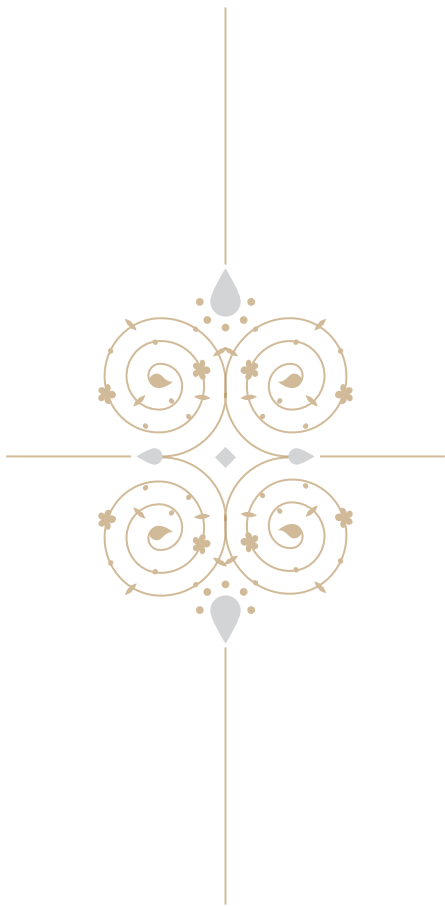
ضلع دهم: تقویت علم و اقتصاد در کنار تقویت بنیه دفاعی

ضلع یازدهم: استقلال و آزادی

ضلع دوازدهم: نگاه ملی و امنی

## فصل دوم

# نقشه ژنوم انقلاب اسلامی در راستای تولید محتوا







## گفتار اول: نقشه راه انقلاب

### بررسی اصول و ساختار جمهوری اسلامی

در چند ارائه ۱۰ دقیقه‌ای محضر شریف‌تاج می‌خواهم طرح کلی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را در بیانات حضرت آقا برایتان بیان کنم.

اول این جلسه، در مقدمه عرض می‌کنم که چرا نیاز به طرح کلی داریم؟ طرح کلی همان طوری که حضرت آقا برای اسلام در دهه ۵۰ برای ما در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» بیان کردند، برای انقلاب اسلامی هم نیاز به یک طرح کلی داریم؛ یک عکس ماهواره‌ای، یک عکس پهپادی.

چون ما خیلی وقت‌ها به خصوص حسن باقری‌هایمان نیاز به این نقشه هوایی دارند. اگر این را نداشته باشند در مسئله‌های هر روز میدان گم می‌شود و دست آخر، آن نقشه کلی را فراموش می‌کنند.

این طرح کلی را هم بنده از خودم نمی‌گویم، از خود دوگانه‌هایی است که مقام معظم رهبری بیان کردند. عمدتاً در دو تا مجموعه فیش هست که در سایت ایشان می‌توانید ملاحظه بکنید؛ یکی فیش‌های مکتب امام، یکی هم فیش‌های حرف نو جمهوری اسلامی. اگر این مجموعه فیش را ببینید و یکی دو تا سخنرانی دیگر که اشاره می‌کنم،



دوگانه‌هایی را پیدا می‌کنید که این دوگانه‌ها به مثابه اضلاع یک چند ضلعی است که حالا من ۱۲ موردش را برای شما می‌شمارم.

این دوگانه را طرح کرده تا دقیقاً ذهن ما به شکل مهندسی به آن نگاه بکند که هر کدام یک ضلع‌اند و از دو تا دیگری جدا می‌شوند. با این دوگانه‌ها انقلاب اسلامی را از تاجر و از تجدید جد می‌کند. اگر این دوگانه‌ها را مقابل هم قرار ندهید که دوگانه‌های هم افزا هستند، دوگانه‌هایی هستند که هم آغوش هم‌اند، علیه هم نیستند - مثل دوگانه‌های معروف دو قطبی که می‌شنویم نیستند - این دوگانه‌هایی که در کنار هم، سازگاری یافتند، حرف نو انقلاب اسلامی شدند یا به تعبیر دیگرشان مکتب امام بر اساس آن بنیان گذاشته شده. وقتی در دو طرف این دوگانه‌ها توجه می‌کنید دقیقاً می‌بینید که یک طرف تجدید افراطی را دور از ما می‌کند و یک طرف هم تاجر را؛ چون انقلاب اسلامی یک حرکت سومی بوده؛ نه ادامه طرح توسعه تجدید و مدرنیته غرب است و نه ادامه تاجرهای گذشته یا نوپیدی مثل طالبان و داعش؛ یک چیز وسطی از این دو تا است که یک مهندسی عالمانه‌ای از سوی امام بزرگوار و متفکران و رهبران انقلاب اسلامی داشته. از این حیث فوق العاده، این دوگانه‌ها که عرض کردم یک ۱۲ ضلعی که محضران تقدیم می‌کنم را می‌سازند که دقیقاً می‌توانیم از دیگری‌هایش متمایزش کنیم.

پس تا اینجا از بودن طرح کلی و ضرورت طرح کلی حرف زدیم. من در همین جلسه می‌خواهم بگویم که این طرح کلی در آخر یک موجودی را متولد کرده، یک موجود مشخصی به نام جمهوری اسلامی یا به تعبیر دیگر مردم سالاری دینی را.

پس این طرح کلی به نوعی طرح ژنومی یا نقشه ژنومی مردم سالاری دینی هم هست. جمهوری اسلامی در بیان امام در بیان آقا در بیان شهید مطهری و شهید بهشتی و متفکران دیگر انقلاب اسلامی یک طرح ژنومی دارد که دقیقاً با همین دوگانه‌ها می‌توانید آن طرح ژنومی را پیدا بکنید.



چطوری نقشه ژنومی ما، هم در چشم ما هست هم در شم پای ما هست؟ همه جای ما هست آن نقشه ژنومی؛ این نقشه ژنومی را هم باید بشناسید. همه مسئله‌های انقلاب اسلامی را با این نقشه ژنومی حل بکنید؛ یعنی باید حتماً چک بکنید که این نقشه‌ای که عرض کردم که حالا بنده ۱۲ تا از آن دوگانه‌های مهم را خدمتان تقدیم می‌کنم این را ببینید و الا آن مسئله به شکل جمهوری اسلامی و در تراز انقلاب اسلامی حل نمی‌شود و احتمالاً یا در گفتمان تجدد حل می‌شود یا در گفتمان تحجر.

بدون رودریاستی اگر بخواهم بگویم بسیاری از حل مسئله‌هایمان در این ۴۰ سال، آغشته به این دو تا شده‌اند یعنی یک خورده خروج از آن حرف نو انقلاب اسلامی بوده؛ جایی که کار اندیشکده‌ای کرده‌اند؛ دولت‌هایی که طرح‌ها و راهبردهایی را آوردند، از جاهای مختلفی که هست.

پس این نقشه ژنومی فوق‌العاده مهم است. خب این دوگانه‌هایی که بنده ۱۲ تا‌ی آن را می‌شمارم و قابل افزایش هم هست در کلمات آقا، دست آخر چه را می‌سازد؟ عرض کردم: جمهوری اسلامی را.

می‌خواهم حالا کلمه خود آقا را بگویم. ببینید می‌فرماید که نقشه امام یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی بود. پس آن چیزی که این اضلاع، این طرح کلی، این نقشه ژنومی می‌سازد، یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلام است که همان چیز است که ما به آن می‌گوییم «حقیقت جمهوری اسلامی»، همه نظم‌های موجودی که شکل می‌گیرند می‌خواهیم منطبق بکنیم با آن درکی که از آرمان جمهوری اسلامی داریم.

در ادامه می‌فرمایند که این، دو تا نکته ضروری داشت؛ یعنی اگر بخواهیم یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی بسازیم - که وقتی می‌گوید بر اساس عقلانیت اسلامی - یعنی تا مبانی توحید



تامبانی مثلاً فرض کنید عقیدتی کلانی که در درس‌های معارفمان می‌خوانیم، تا آنجاها کشیده می‌شود. این، دو تا نکته اساسی و ضروریش را این‌جور می‌شمارند: ۱. سپردن کار کشور به مردم از طریق مردم سالاری و انتخابات ۲. حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی.

این خلاصه آن موجود است یعنی موجود جمهوری اسلامی، موجود مردم سالاری دینی. قبل از اینکه طرح ژنومیش را به تفصیل بشناسیم در این دو تارکن جا می‌گیرد و به مثابه ارکان است آگه بگویم بقیه مثل واجبات هستند این دو تا مثل ارکان اند:

یکی سپردن کارهای کشور به مردم است که عمده‌اش در انتخابات و در همه جلوات مردم سالاری هست که آقا در یک بیان دیگری می‌فرماید مردم سالاری دینی این نیست که هر چهار سال یک بار مردم بیایند رای بدهند، حالا برای مجلس یا برای دولت یا برای شورای شهر و بروند، بلکه سالار امور جامعه باید مردم باشند؛ در همه امور جامعه. یکی از ارکان اساسی این موجود به نام جمهوری اسلامی، سپردن کارهای کشور به دست مردم است. دوم این است که همین سپردن و همین راهبری و بردن مردم، در چهارچوب شریعت اسلامی اتفاق بیفتد. جمهوری اسلامی، مردم سالاری دینی. این هویت اصلی این موجود رامی‌سازد.

در بعضی از این فیش‌ها از آن تعبیر می‌کند «این حرف نو» که عرض کردم حرف نوی است، هستند در جایی از عالم که اصلت را به مردم می‌دهند؛ اصلت را به رای مردم می‌دهند؛ به خواست مردم می‌دهند؛ در دنیای لیبرالیسم این‌جور است اما دیگر سکولار شدند و شریعت اسلامی و ارزش‌های دینی را، حالا دین خودشان را، کلاً کنار می‌گذارند و هستند جاهای دیگری که برعکس، حرف از شریعت و احکام می‌زنند اما مردم و جمهور و سپردن کارها به مردم را رها کرده‌اند؛ مثلاً الان شما در نمونه طالبانیش می‌توانید ببینید که حالا باز به لحاظ خارجی روحیه تهاجمی مثل داعش به



کشورهای همسایه اش ندارد اما در درون نظم سیاسی خودش یا به تعبیر آقا در نظم مدنی سیاسی خودش هرگز کارها را به مردم نمی‌سپارد. نه از اول با صندوق رای آمده نه بعد قانون اساسی نوشته نه انتخابات دارد و به یک شکلی مردم فقط مثل گوسفندانی به سمتی برده می‌شوند. در بهترین حالت اگر تعبیر را ارتقا بدهیم مثل دانش آموزان یک مدرسه هستند که باید فقط آموزش ببینند. راهبر ماجرای نیستند، اتفاق زننده حادثه‌ای نیستند که حوادث را پدید بیاورند و بتوانند گام به گام آن را جلو ببرند. اما حرف جمهوری اسلامی دقیقاً وسط این دوتا است.

پس خلاصه آن چیزی که الان در این جلسه گفتم این است که اول ضرورت یک طرح کلی، یک نگاه پهبادی به انقلاب اسلامی را پیدا بکنیم که این خلاصه اش در یک کلمه است که درباره امام بزرگوارمان حضرت آقا فرمود که نقشه امام «بنای یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی» بود که دوتا ضرورت اصلی، دوتا پیامد اصلی دارد: یکی سپردن همه کارهای کشور به دست مردم، در همه جلوات مردم سالاری از جمله انتخابات؛ یکی هم حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی که این موجود را متولد کرده به نام جمهوری اسلامی، مردم سالاری دینی. این آن نکته‌ای است که باید بشناسیم، این اجمال این موجود است.

حالا همین را می‌خواهیم در جلسات بعد طرح ژنومیش را باز کنیم با ۱۲ تا دوگانه این را دقیق دقیق روشن کنیم؛ از عقلانیت اسلامی شروع بکنیم بیابیم تا این روبناها و در واقع مسائل میدان.

نکته پایانی که بگویم غیر از این بینش حضرت آقا، سربیک گرایش مهم هم دست می‌گذارد که آن راهمه یاران انقلاب اسلامی باید درک کنند و آن در بعد انگیزه می‌فرماید که زیربنای حرکت امام هم قیام‌الله بوده؛ یعنی اخلاص برای خدا و قیام‌الله؛ که در بیان امام این آیه جزء پرتکرارترین آیه هاست «**قل انما أعظمکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی وفرادی**» تنها



موعظه قرآن این است که برای خدا قیام بکنید، دو تا دوتا، یا نشد خودتان تنها.

امام هم خودش اینجور شروع کننده بوده. این در ساحت انگیزه، در ساحت اندیشه هم که همان طرح ژنومی هست، این دوتا ریاران انقلاب باید با هم جمع بکنن؛ هم آن نقشه ژنومی را خوب پیدا بکنن و هم با انگیزه قیام لله و فقط برای خدا و اخلاص نه دنبال مطامع سیاسی و مطامع دنیوی این حرکت را ان شاء الله می توانند جلو ببرند. در جلسات بعد شروع می کنیم ۱۲ تا از این دوگانه ها را آرام آرام شمردن و محضرتان تقدیم کردن.

### خلاصه گفتار اول

در چند جلسه کوتاه می خواهم به تشریح طرح کلی انقلاب و جمهوری اسلامی بر اساس بیانات رهبر انقلاب پردازم. ضرورت این طرح از آنجا نشأت می گیرد که همچون نقشه ای جامع به ماکمک می کند تا در تحولات روزمره میدان گم نشویم. این طرح بر پایه دوگانه هایی بنا شده که انقلاب اسلامی را از تحجر و تجدد متمایز می سازد و بر اساس آن ها، یک نظم مدنی-سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی شکل گرفته که جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی را تعریف می کند. ضرورت های اصلی این نظم شامل واگذاری امور به مردم از طریق انتخابات و حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی است. این طرح ژنومی از عقلانیت اسلامی آغاز و در نهایت به یک هنجار سیاسی جدید می رسد. انگیزه اصلی امام خمینی، قیام لله بود که در کنار طرح ژنومی باید توسط ریاران انقلاب درک و دنبال شود.






## گفتار دوم: ضلع اول، دوم و سوم

### تقدیر الهی و همت مردمی

در جلسه اول از ضرورت طرح کلی داشتن از انقلاب اسلامی و به تعبیر بنده نقشه ژنومی انقلاب اسلامی سخن گفتیم و مجموعه فیش‌هایی از حضرت آقا را مبنای اصلی قرار دادیم تا این نقشه ژنومی را پیدا بکنیم تا حسن باقری‌های انقلاب اسلامی بتوانند درست‌تر عملیات‌های انقلاب اسلامی را برای پیشبرد اهدافش طراحی بکنند.

این جمله خیلی اساسی بود که حضرت آقا فرمودند: «نقشه امام بنای یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی بود». آن موجودی که باید خوب بشناسیمش و محققش کنیم، کاستی‌های خودمان را بر اساس آن نقشه ژنومی درست، جبران بکنیم، اسمش جمهوری اسلامی است، اسمش مردم سالاری دینی است. این نظم مدنی-سیاسی در یک عقلانیت اسلامی است؛ یعنی ریشه در عقاید اسلامی دارد که باید الان از آنجا شروع بکنیم بیایم؛ و بعد فرمود که دو تا لازمه اساسی دارد این موجود که نقشه اصلی امام است: یکی سپردن همه کارهای کشور به دست مردم و یکی هم حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی.



این اجمال جمهوری اسلامی بود. حالا می‌خواهیم نقشه ژنومیش را در عقلانیت اسلامی به تفصیل بشناسیم؛ پس شروع می‌کنیم از بعضی از عقاید مهم اسلامی که در بیانات حضرت آقا در آن دو تا مجموعه فیشی که معرفی کردم هست، بشماریم بیایم تا سر جاهایی که راهبردهای اساسی است.

در جلسه اول تذکر دادم که این دوگانه‌ها که دوگانه‌های سازگار با هم و هم‌افزای با هم هستند دقیقاً دو تا دیگری انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را معرفی می‌کند؛ یعنی غیر از اینکه خودش را معرفی می‌کند که من چه هستم و حرف نو خودش را، به تعبیر حضرت آقا «حرف نامیرای» خودش را بیان می‌کند، غیر از این دو تا، دیگری خودش را هم معرفی می‌کند؛ یکی دیگری تجدد و مدرنیته غربی، یکی هم دیگری تحجر که در جوامع شرقی، حتی بعضی از خوانش‌هایی از اسلام وجود داشته. هم اول انقلاب، امام بزرگوار ما با آن درگیر بوده و هم الان در راه‌حل‌ها و نرم‌افزارهایی که می‌خواهیم طراحی بکنیم با این تلقی‌ها مواجهیم.

پس خوب باید دقت کرد در این اضلاع ده‌گانه‌ای که حالا بنده ۱۲ تای آن‌ها را می‌شمارم از کلمات حضرت آقا، یک نقشه ژنومی به دست می‌آید که هم خودش را معرفی می‌کند، چون ۱۲ تا ضلع هستند که کنار هم قرار می‌گیرند دقیقاً این موجود را به تفصیل معرفی می‌کنند و هم دیگری‌های خودش را معرفی می‌کند تا عرض کردم وقتی کسی می‌خواهد در مقام برنامه‌ریزی فرهنگی یا برنامه‌ریزی اقتصادی بنشیند یا در برنامه‌ریزی سیاسی، حتماً نقشه ژنومی انقلاب اسلامی را رعایت کند چنانکه عرض شد نقشه ژنومی ما هم در مردمک چشم ما وجود دارد هم در سم پای ما.

هر چیزی شما می‌خواهی بسازی برای هر ابعادی از انقلاب اسلامی می‌خواهی برنامه‌ریزی بکنی این نقشه ژنومی باید حتماً باشد مثل استانداردهای انقلاب اسلامی؛ اگر نباشد راه حل تو، راه حل انقلاب اسلامی نیست؛ راه حل دیگری‌هاست، برنامه آغشته و آلوده شده





به تحجر، برنامه آلوده و منفعل از تجدد غربی است که این‌ها را باید خوب بشناسیم.

خب از عقلانیت اسلامی وقتی شروع بکنیم آقا اینجا ۳ تا دوگانه را می‌شمارند:

یکی تقدیر الهی و همت مردمی است که این را در بیانیه‌ای که برای خبرگان امسال ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ کردند فرمودند. ببینید! ما در عقلانیت اسلامی مان قائلیم که همه اتفاق‌های عالم باذن الله تعالی است. تقدیر الهی، همان حرفایی که دائم در بحث‌های قضا و قدر و در بحث‌های جبر و اختیار در کلاس‌های معارف خواندیم. هیچ اتفاقی در روی عالم رقم نمی‌خورد الا باذن الله تعالی؛ اما نکته مهم این است که ما از اینجا یک گان دیگری اضافه می‌کنیم؛ تقدیر الهی، همت مردمی.

به تعبیر دیگر انگار مردم در عرصه اجتماعی، چون می‌خواهیم نظم مدنی سیاسی را از عقلانیت اسلامی بفهمیم، مردم انگار مجرای اراده حضرت حق می‌شوند همان اراده الهی، همان تقدیر الهی، از طریق اراده مردم بروز می‌کند. این آیه صریح قرآن است که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم»؛ تغییر در جوامع، در اقوام شکل نمی‌گیرد، خدا تغییر درست نمی‌کند «لا یغیر»، خدا تغییر درست نمی‌کند «الا بانفسهم»؛ الا با خودشان.

این دوگانه، دوگانه مهمی است که از جبرگراها، از تقدیرگراها از خیلی از تحول‌گراها ما را جدا می‌کند. هم تقدیر الهی را قائل می‌شود که ما از روشنفکران به معنای اروپایی‌اش جدا می‌شویم. که به تعبیر جلال آل احمد اصلی‌ترین معنای روشنفکری در اروپا این است که تقدیر الهی را دیگر منکر می‌شود. یک دست و اراده بالاتری که مراقبت باشد و نظم عالم را به سمتی ببرد آن را منکر می‌شوند و همه چیز را می‌دهند به انسان. یا قائل به تفویض و همه چیز به انسان یا یک قرائت‌های جبرگرایانه؛ این‌ها هر دو تایش در عقلانیت اسلامی مردود که یکیش مدرنیته را خط می‌زند در دنیای ما و یکیش هم برداشت‌های تحجری را.



این تقدیر الهی است با همت مردم. این نظم و نِرم عادی و معمولی جوامع؛ اما بعضی وقت‌ها این نِرم در واقع به سوء اختیار - باز هم - مردم، بدون اینکه بخواهم نقض بکنم همین قاعده را یک نظم صَنائی می‌گیرد. حضرت امیر از آن تعبیر می‌کند: «اذا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ، تَغَيَّرَ الزَّمَانُ»<sup>۱</sup> خب باید وقتی مردم تغییر کردند، زمانه تغییر بکند با تغییر مردم، با تغییر ذهنیت‌های مردم، جهان اجتماعی مردم است که فضا عوض می‌شود؛ آن، نظم الهی است؛ اما بعضی وقت‌ها به علت سلطه و غلبه که کسی سلطانی آمده غلبه کرده و اراده مردم را تسخیر کرده، اجازه اراده‌های آزاد نمی‌دهد، دیگر تغییرات منوط به تغییر سلطان است؛ تا سلطان تغییر نکند هیچ تغییری اتفاق نمی‌افتد.

این‌ها نظم‌های صَنائی است، نقض آن قاعده فلسفی نیست؛ اما در فلسفه سیاست یک نظم صَنائی را حاکم می‌کند که از قضا جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، نه گفتن به این سلطان‌هاست. یک سلطانی بود که تا او عوض نمی‌شود زمانه تغییر نمی‌کرد. اما آن سلطان را اول می‌گذارد کنار، اراده‌های آزاد را آزاد می‌کند تا وقتی که خدای متعال تغییر خواست، مجرای اراده خدای متعال از طریق همین مردم بروز کنند. این عقلانیت اسلامی است که آقا از آن تعبیر می‌کند: «تقدیر الهی، همت مردمی».

در خوانش انقلاب اسلامی، خدای متعال حتما تقدیر کرده انقلاب اسلامی را چنانکه بیدار شدن ما و این حادثه‌هایی که همین امروز حادثه کوچکی که برایمان اتفاق افتاده در تقدیر الهی بوده، چه برسد به اتفاق‌های بزرگی که عصر جدیدی را بنا می‌گذارند. تقدیر الهی بوده انقلاب اسلامی و همه حوادث دیگر عالم؛ اما همراه با اراده مردمی و همت مردمی.

این آموزه اول. پس یک ضلع پیدا شد؛ هم تقدیر الهی، هم همت مردمی. نه منکر تقدیر الهی بشویم و فقط به تفویض و به خوانش‌های روشنفکرانه اروپایی تن بدهیم و نه فقط سراغ تقدیر الهی برویم و یک



نظام جبری را که علی القاعده به سلطه و غلبه می‌انجامد. یعنی راه اصلی برای جاده‌ای که هموار می‌کند سلطه و غلبه مثل معاویه و یزیدها را در طول تاریخ جبرگرایی بوده که اول این را خط می‌زنند که همه چیز تقدیر الهی است، دیگر همه شنیدید که یزید هم وقتی می‌خواست خودش را مشروع کند به زینب کبری سلام الله علیها و اسرامی گفت خدا ما را پیروز کرد. یک قرائت جمع‌گرایانه.

### توحید و کرامت

دومین ضلع از این ۱۲ ضلعی که حضرت آقا تأکید می‌کند، توحید و کرامت انسان است.

من اینجا می‌خواهم حواس جمعی بدهم! بسیاری از متدینان و پیروان انقلاب اسلامی را اگر سوال بکنید همین دوستان حزب الهی را که مهم‌ترین حرف برای انقلاب اسلامی چیست می‌گویند: «توحید». من می‌خواهم بگویم توحید تنها، نه، می‌گویند: «نه نه ببخشید! توحید [به تنهایی] نه، توحید با امتداد اجتماعیش؛ آن طوری که طرح کلی است. می‌گویم: آقا می‌گوید آن هم نه! از قضا توحید با امتداد اجتماعیش خطرناک‌تر هم خواهد بود.

داعش با امتداد اجتماعی توحیدی است که تکفیر می‌کند؛ چون اگر توحید امتداد اجتماعی نداشته باشد خب تکفیر رخ نمی‌دهد. آن‌ها کسی را فاسق جلوه نمی‌دهند؛ کافر جلوه می‌دهند و معلوم است اصلی‌ترین معیارشان توحید است همان‌طور که در شعارشان هست. امتداد اجتماعیش را هم می‌گیرند. می‌گویند صندوق رأی کفر است و کسی که دموکراسی را پذیرفته هرطور از مردم پذیرفته دشمن خودشان تصور می‌کنند.

پس توحید به تنهایی ژنوم انقلاب اسلامی را نمی‌سازد حتماً باید این ضلع دیگر بیاید: «کرامت انسان». این وقتی آمد، ما را، هم از غرب مدرن جدا می‌کند، هم از داعش و طالبان. ببینید غرب الان سراغ



کرامت انسان رفته، اصالت را داده به انسان، خدا و توحید را حذف کرده. آن طرف دیگر هم داعش است که توحید را اصل قرار داده اما چیزی برای کرامت انسان قائل نیست. به خاطر همین راحت تکفیر می‌کند. به خاطر همین راحت زن و بچه بی‌گناه را می‌کشد.

من این جمله آقا را حیفم می‌آید از رو نخوانم: «در مکتب سیاسی امام هویت انسان، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است» یعنی در آن عقلانیت، این انسان دارای کرامت هم تلقی می‌شود؛ خوانشی از توحید که هم راستا و سازگار با کرامت انسان است و خوانشی از کرامت انسان که سر از توحید در بیاورد. دست آخر به این غایت القصوی ببرد نه او را در بن بست سکولاریسم دفع بکند و فقط اصالت را به خودش بدهد و اصلاً راهی به خدا پیدا نکند.

بعد اینجا نتیجه می‌گیرد آقا از این جمله که پس «در مکتب سیاسی امام، هویت انسان، هم ارزشمند و دارای کرامت است هم قدرتمند و کارساز. نتیجه: در اداره سرنوشت، آراء مردم نقش اساسی دارد.»<sup>۱</sup>

من عرض کردم این طرح ژنومی، دست آخر موجودی به نام جمهوری اسلامی را محقق کند، به نام مردم سالاری دینی را محقق کند. پس هر چیزی در مبانی می‌گویی باید دست آخر در این موجود بروز کند. نقشه ژنومی این موجود باشد. به خاطر همین وقتی توحید و کرامت را می‌گویند، می‌گویند بر اساس این اگر انسان هم موحد است هم دارای کرامت، حتماً اراده سرنوشتش به خودش سپرده شده و انسان باید در اراده سرنوشت، آراء مردم را دخیل کند؛ یعنی یکی از همان ارکانی که بیان شد که نقشه امام بود که حتماً کارها را به دست مردم بسپارد.

۱. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. «بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)»



### معنویت و رأی مردم

دوگانه سوم که فقط اشاره می‌کنم و از همین جا در می‌آید: جمع بین معنویت و رأی مردم است.

توحید دست آخر وقتی در ذهن و ضمیر ما قرار می‌گیرد، می‌شود معنویت؛ رأی مردم هم حاصل از کرامت انسان است. کرامت انسان را که قبول کردید حتماً باید رأیش را بپذیرید. پس این دوگانه سوم هم شکل می‌گیرد که معنویت و رأی مردم؛ یا در بعضی تعبیرهای دیگر حضرت آقا، معنویت و عقلانیت.

پس سه تا دوگانه اینجا این شد:

«تقدیر الهی، همت مردمی» این یک ضلع. «توحید، کرامت انسان» ضلع دیگر و ضلع سوم هم «معنویت و رأی مردم» یا «معنویت و عقلانیت».

ان شاء الله مابقی را در جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

السلام علیکم ورحمة الله

### خلاصه گفتار دوم

در اولین جلسه بحث در مورد نیاز به یک نقشه جامع برای انقلاب اسلامی صورت گرفت که به نقشه ژنومی این انقلاب تعبیر شد. بر اساس فرمایشات حضرت آقا، این نقشه برای حسن باقری‌های انقلاب اسلامی طراحی شده تا عملیات‌ها برای پیشبرد اهداف دقیق‌تر باشد. جمهوری اسلامی به عنوان نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی و مردم‌سالاری دینی تعریف می‌شود. این نظم با دو لازمه اساسی تعریف شده: سپردن امور به دست مردم و حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی. همچنین، در مقابل دوگانه تجرد و تجدد، انقلاب اسلامی بر اساس دوگانه‌های تقدیر الهی و همت مردمی، توحید و کرامت انسان، و معنویت و رأی مردم شکل می‌گیرد. انقلاب اسلامی این دوگانه‌ها را پایه و اساس خود می‌داند، که هم تقدیر الهی و هم اراده مردم را محترم شمرده و با تاکید بر کرامت انسان، روش‌های تحجری و مدرنیته را مردود می‌داند. این نقشه



ژنومی باید در همه برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی رعایت شود تا مسیر انقلاب اسلامی از مسیر صحیح خود خارج نشود.






## گفتار سوم: ضلع چهارم

### کشف دوگانه‌های کلیدی در عقلانیت اسلامی

طرح کلی انقلاب اسلامی یا نقشه ژنومی انقلاب اسلامی را بر اساس دو تا مجموعه فیش از حضرت آقا که تحت عنوان فیش‌های مکتب امام و فیش‌های حرف نو جمهوری اسلامی در سایت‌شان هست بیان می‌کردیم. یک ۱۲ ضلعی که البته قابل افزایش هم است که هر ضلع آن دوگانه‌ای دارد، دو طرف دارد که با هم سازگارند و دو تا دیگری را از جمهوری اسلامی و طرح انقلاب اسلامی بیرون می‌کند؛ یکی دیگری تجدد و مدرنیته غربی را، یکی هم دیگری تحجر و تحجرهای شرقی یا حتی خوانش‌های اسلامی را.

سه تا از این دوگانه‌ها را در عقلانیت اسلامی بیان کردیم؛ چون جمله محوری از حضرت آقا این بود که نقشه امام بنای یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی بود که این شد انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی. این نظم مدنی سیاسی دو تا لازمه جدی داشت: یکی سپردن کارها به دست مردم، یکی هم حرکت در چهارچوب شریعت؛ جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری دینی.



حالا این موجود را قرار شد که نقشه تفصیلی ژنومیش را پیدا بکنیم و فلسفه نقشه ژنومی هم این است که در همه طرح‌ها، در همه راهبردها که یاران انقلاب اسلامی می‌خواهند طراحی کنند باید این نقشه ژنومی باشد.

### اجرای احکام الهی و مصلحت‌های عمومی

خب چهارمی را عرض بکنم. چهارمین ضلع که باز دو تا طرف دارد و دو تا دیگری را از ما جدا می‌کند، به تعبیر آقا «اجرای احکام الهی در کنار رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی» است. این خیلی مهم است.

خب چون یکی از آن اصلی‌ها و ارکان راهم گفتیم که حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی است همه متدینین قائلند که اصلا انقلاب اسلامی آمده که احکام الهی را اجرا کند؛ اما نکته مهمش این است که اقتضائات، رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی، این قید اجرای احکام است. این یک درک نفیس از ولایت فقیه است.

هنوز هستند متدینان در جبهه انقلاب که ولایت فقیه را فقط مجری احکام می‌دانند. یک رساله‌ای هست که کسی به نام ولایت فقیه آمده آن را اجرا کند؛ این فهم غلط از ولایت فقیه است! در کتاب البیع امام تصریح می‌کند که ولایت فقیه فقط مجری احکام نیست. اصلا ولایت فقیه - آن هم در برداشت امام: ولایت مطلقه فقیه - ولایت بر احکام است، نه اجرای احکام. یعنی به تعبیر دیگر رساله‌ای تنظیم شده فقط او اجرایش می‌کند؛ نه، رساله، از او به بعد است نه از او به قبل. و این خیلی نکته مهمی است.

خب ولایت بر احکام یعنی چی؟ یعنی چیزی که در ذهنیت ما جزء حکم الهی است، ممکن است در زمانه‌ای که هستیم به خاطر مصلحت‌هایی یا نبودن اقتضائاتی الان حکم الله نباشد؛ یعنی دستور به اجرایش نداشته باشیم یا این‌گونه اجرایش را نداشته باشیم و این بسیار نکته دقیقی است که خیلی هم مهم است؛ چون متجددین که دیگری انقلاب





اسلامی هستند از این طریق می‌خواهند همه احکام خدا را تعطیل بکنند به خصوص در مسائل اقتصادی بیابند بگویند اصلاً ربا هم اشکال ندارد دیگر. الان ضرورت اقتصادی دنیای سرمایه‌داری است. از آن طرف هم متجددین سر یک احکامی به شکل نص‌گرایانه، ظاهرگرایانه بایستند باید اجرا بشود. معمولاً هم می‌بینید این تیپ آدم‌ها در احکام قضایی اسلامند. این‌ها همه باید اجرا بشود.

خب این عدم همین شناخت درست این ضلع است که نمی‌دانم چقدر در این وقت کم می‌توانم توضیحش بدهم. من می‌خواهم اول معمایش را جدی‌تر بکنم. چرا امام در منشور روحانیت درباره حکم ارتداد سلمان رشدی احساس نگرانی می‌کند که می‌ترسند دهه‌های بعد به اسم مصلحت و امثال این‌ها این حکم زیر سوال برود؟ و چرا خودش به اسم مصلحت بعضی از احکام الهی را تعطیل کرده یا درست‌ترش این است که بگویم آن‌ها دیگر حکم الله نبودند؛ با بودن چنین مصلحتی یا نبودن چنین اقتضاعاتی.

بگذارید مثال بزنم تا روشن بشود. انقلاب کردیم، مستضعفین بسیاری که بیغوله‌نشین بودند و در حاشیه شهرها بودند، نیروی اصلی انقلاب بودند، مستضعفین رانده شده از نظم‌های آن روز سلطنت بودند، خب الان باید انقلاب برای آن‌ها رفع استضعاف بکند. مسئله اول مسئله مسکن بود که باید رفع استضعاف بکند. خب اینجا وقتی آمدند مسکن بسازند همه برآوردها می‌گویند اصلی‌ترین مشکل مسکن، زمین است. اگر زمین در اختیار قرار بگیرد، زمین مثلاً هم حلال باشد هم ارزان، بنای مسکن چیز زیاد هزینه‌بری نیست.

خب زمین‌هایی که اطراف چسبیده به شهرها باشند که زیرساخت‌های تازه نخواهد، یک تعدادش که حالا مصادره‌ای‌ها و این‌ها که تکلیفش معلوم بود، یک تعدادش زمین‌های موات بودند که مال مردم‌اند، سندی دست مردم است. اینجا یک طرحی در مجلس شورای اسلامی تصویب شد که مالکین زمین‌های چسبیده به شهر که موات هستند، تا هزار متر، خودشان مالک باشند مابقی را موظفند به دولت بفروشند.



طرح رفت شورای نگهبان، شورای نگهبان گفت این «موظف است» از کجاست؟! «الناس مسلطون علی اموالهم» طبق قاعده شرعی هر آدمی مسلط بر مال خودش است؛ هم هزار مترش، هم ده هزار مترش. کسی نمی‌تواند آن را الزام به فروش بکند. گفت مغایر با شرع است. خوب دقت کنید. بخواهیم مستضعفین خونه دار بشوند تنها راهش این زمین‌هاست که چسبیده به شهرهاست. بخواهیم الان این را رعایت بکنیم می‌خوریم به «الناس مسلطون علی اموالهم!»

اینجا یکی از جاهایی است که ولایت ورود کرده، اقتضائات را لحاظ کرده که حالا ماجرای مفصلی است؛ من فقط اشاره کردم. خواستید خودش یک پرونده مفصلی است که حتی آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی نامه نوشت به امام، گفتگوهای صورت گرفت. شورای نگهبان مثلاً اینجا خلاف شرع می‌دید. ببینید مثال‌ها، مثال‌های چالشی و جدی‌ای است.

همین مسائل درباره کارگر هم اتفاق افتاد. خب طبق اصل اسلامی، کار از آن معاملات است که تراضی طرفین را دارد. یک کارفرما، یک کارگر، بینشان یک عقد اجاره است که تراضی طرفین است؛ اما در دنیای ما برعکس دنیای گذشته طبقه بزرگی به نام کارگر داریم. نیمی از خانوارهای ایران کارگرند و کارفرمایان تعدادشان کمترند؛ ۲۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار کارفرما. خب به طور طبیعی وقتی کارگران یک طبقه بزرگ ۱۵ میلیونی باشند ولی این‌ها ۲۰۰ هزار تا باشند، عرضه کار خیلی بیشتر از تقاضا است و این موجب می‌شود که اجحاف بشود در رقم کارگری، در دستمزد.

اینجا خب اصل تراضی می‌گوید هر چیزی این‌ها توافق کردند؛ اما در این تراضی قطعاً ظلم می‌شود به کارگران بسیاری، چون عده زیادی هم بیرون صف ایستاده‌اند که پشت صف کارگری‌اند. راحت می‌شود با قراردادهای مثلاً فرض بکنید دستمزد کم یک عده زیادی را حتی اخراج کرد و کسان دیگری را جایشان آورد. اینجا باز دوباره مجلس آمد گفت که نه، دولت هم بشیند این وسط و اقل حقوق کارگری را تصویب کند. باز



شورای نگهبان اشکال کرد که تراضی بین کارگر و کارفرماست دولت این وسط چه کاره است؟

ببینید! این آن اقتضائات واقعی است. مصلحت‌های واقعی‌ای که آمده یکی از مسئله‌های شرعی به نام «تراضی کارگر و کارفرما» را تحت تأثیر قرار داده یا «مردم مسلط بر مال خودشان هستند در فروش» را تحت تأثیر قرار داده.

از همین جا مجمع تشخیص مصلحت نظام درآمد که امام در اولین بیانیه‌اش گفت که مصلحت پابرهنگان زمین باید رعایت شود! دقت می‌کنید؟ این آن مصلحت‌های ضروریست که اقتضائاتش اگر رعایت بشود ممکن است بعضی از احکامی که در ذهن ما جزو احکام قطعی خدای متعال است، تحت تأثیر قرار بگیرد که دوتا مثالش را عرض کردم. این مصلحت‌های قدرت‌ها و مصلحت‌بافی‌های یک عده غرب زده نیست که در مثل ماجرای سلمان رشدی اتفاق می‌افتد. از قضا غرب در اسلام ستیزی خودش آمده یک سلمان رشدی را علم کرد و بهش جایزه داده، اگر اینجا کوتاه بیاید بقیه هویت اسلامی شما را هم به باد می‌دهد! اینجا مصلحت‌بافی‌ها که تعبیر امام در منشور روحانیت این است که می‌ترسم یک دهه آینده مسائل نمی‌دانم فرض بکنید بازار مشترک و مسائل دیپلماسی و امثال این‌ها بهانه بشود و بخواهند از این حکم دست بردارند!

اینجاست که باز نیروی انقلاب باید خوب بفهمد که به نظرم در این ده دقیقه هم خوب تبیین نشد. خب این درس ولایت فقیه را دوباره پاس بکند و ظرایف بسیاری در این مثال‌هایی که گفتم هست که خوب درک بشود که ولایت فقیه فقط اجرای احکام نیست، بلکه ولایت بر احکام است، رعایت کردن و لحاظ اقتضائات و مصلحت‌هایی است که ممکن است یک حکمی را از فعلیت بندازد، یک حکم دیگری را فعلی بکند، برای مکلفین.



این را بفهمیم. این یک چیز است که اگر کسی خوب پاس نکند نمی‌تواند با رهبران انقلاب اسلامی در همه ابعاد پیش برنده انقلاب اسلامی، همراهی کند. یک جایی، رهبران انقلاب اسلامی را متهم می‌کند به بی‌دینی؛ به تعطیل رساله‌ها؛ به تعطیل احکام الهی؛ چون ذهنش یک ذهن اخباری است که این حکم خداست، چرا تعطیل شده و نباید تعطیل بشود. این یک ضرورتی است که خیلی جا دارد به آن توجه بکنیم.

پس ضلع چهارم آن ۱۲ ضلعی که می‌شماریم به عنوان نقشه ژنوم انقلاب اسلامی «اجرای احکام الهی در کنار رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی» است؛ نه به تجدید بیفتیم که حتی حکم مهمی مثل سلمان رشدی را بخواهیم از بین ببریم و در واقع مصلحت بافی بکنیم و نه اخباری بشویم و به اصطلاح جموداندیشی بکنیم که این حکم خدا بوده در هزار سال، چرا اینجا تعطیل شده! که در مثل ماجرای زمین یا در مثل ماجرای کارگری، با انقلاب اسلامی نتوانیم همراهی بکنیم و برای مستضعفان بسیاری و محرومان زیادی تبعیض و بی‌عدالتی اتفاق بیفتد.

ببینید اینجا همان جاهایی است که بحث‌های فکری و عمیقی لازم دارد که خوب بشناسیم تا این راهبرد را خوب بفهمیم و بتوانیم نقشه ژنومی انقلاب اسلامی را داشته باشیم و در طرح‌ها و در راهبردهایمان لحاظش کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

### خلاصه گفتار سوم

این متن به بررسی مفاهیم اساسی در طرح کلی انقلاب اسلامی و به‌ویژه موضوع ولایت فقیه می‌پردازد. با استناد به دیدگاه‌های رهبر انقلاب و با بهره‌گیری از مطالب موجود در سایت ایشان، نویسنده به تحلیل مفهوم ولایت بر احکام به‌عنوان یکی از اصول ده‌گانه انقلاب اسلامی می‌پردازد.



در این راستا، به تقابل بین اجرای احکام الهی و رعایت اقتضانات و مصلحت‌های عمومی پرداخته و توضیح داده می‌شود که ولایت فقیه فقط اجرای احکام نیست، بلکه بر احکام ولایت دارد و می‌تواند بسته به شرایط و مصلحت‌ها حرکت کند. دو مثال عمده به تحجرگرایی و مدرنیته اشاره می‌کند؛ یکی موضوع زمین‌های متعلق به مردم و عملیات عمرانی برای مستضعفین و دیگری نحوه تعیین دستمزد کارگران. در این موارد، به بحث‌های فقهی و مصلحت‌های نظام توجه شده است. همچنین به بیانیه امام درباره اهمیت توجه به مصلحت پابرهنگان و نقد نگرانی‌ها از تغییرات احکام به زعم حفظ مصلحت استناد شده است. نهایتاً، توصیه می‌شود که با رعایت ضوابط و درک عمیق از این مسائل، انقلاب اسلامی می‌تواند با حفظ اصول خود به پیش برود و به نیازهای جامعه پاسخ دهد.







## گفتار چهارم: ضلع پنجم

### تلفیق ارزش‌ها؛ آراء مردمی و مبانی دینی در کنار هم

از حضرت آقا یاد گرفتیم که نقشه امام بنای یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی است. آن چیزی که هدیه بزرگی برای ما آورده یک نظم مدنی سیاسی است؛ اما بر اساس عقلانیت اسلامی؛ یعنی ریشه در عقاید اسلامی دارد، همه باورهای دینی با آن درگیرند که آن همان جمهوری اسلامی است. در خوانش امام دو تالازمه داشت که آن را جمهوری اسلامی می‌کرد: یکی سپردن کارها به دست مردم از طریق انتخابات و مردم سالاری دینی، یکی هم حرکت در چهارچوب شرعی. این موجودی بود به نام جمهوری اسلامی.

حالا در عقلانیت اسلامی، شروع کردیم نقشه ژنومی این موجود را پیدا کردن. شما فرض کنید این موجود مثل انسان، یک نقشه ژنومی دارد که جمهوری اسلامی را درست کرده. از دور دست تر شروع کردیم که تقدیر الهی با همت مردمی، بعد توحید با کرامت انسانی، و بعد آمدیم سراغ معنویت و رأی مردم. در جلسه قبل، اجرای احکام الهی در کنار رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی. در این جلسه می‌خواهیم یک ضلع دیگر این نقشه



ژنومی را بگوییم؛ ضلع پنجم که باز یک دوگانه است؛ «دوگانه سازگاری» که در کنار هم قرار می‌گیرند و دو تا دیگری جمهوری اسلامی را برای ما روشن می‌کنند: یکی دیگری تجدد یکی هم دیگری تحجر.

این دوگانه در بیان حضرت آقا این است: «تلفیق آراء مردمی با افکار اسلامی و مبانی دینی در تشکیل و اداره جامعه».

یعنی همان چیزی که عرض کردم جزء ارکان جمهوری اسلامی است. اینکه آرای مردمی، آرای بشری، (همین آدم‌های معمولی که در کوچه و بازار می‌بینیم و جامعه اسلامی را می‌بینند، اختیاراً مسلمان شدند، اختیاراً حرکت کردند انقلاب اسلامی را به همراه امام رقم زدند و در بیعتی ولو اجمالی با ولی جامعه هستند)، این مردم و افکار این مردم باید به علاوه افکار اسلامی و مبانی دینی بشود تا هم تشکیل بشود جامعه دینی و هم اداره بشود جامعه دینی. این دوباره یکی از دوگانه‌های مهم است.

ببینید! یک جایی عرض کردم در دیگری اول که دیگری تجدد است، به افکار مردم ارزش داده می‌شود. اصلاً لیبرالیسم در یک تعبیر ساده این است که اهواء<sup>۱</sup> مردم، آراء مردم ارزش‌ساز است. ارزش‌ها، تابع میل مردم‌اند. به تعبیر دیگر ارزش‌ها بر ساخت اراده‌اند. هر چیزی مردم اراده کردند او ارزش است. ما هیچ ارزش ثابتی نداریم. هیچ ارزش لایزالی نداریم. هیچ ارزش الهی نداریم. دیروز مردم با همجنس‌گرایی مخالف بودند به تبع فرهنگی دینیشان، خب این ضد ارزش بود. امروز اراده هایشان تعلق گرفته که آن را می‌خواهند یا برای خودشان یا برای اقلیتی که هستند، اکثریتی که هستند، می‌خواهند آن را مشروع بدانند، قانونی بدانند، می‌شود قانونی.

توجه می‌کنید؟! این لیبرالیسم است؛ که اصلاً ارزش را برآیند اراده می‌کند؛ در حالی که در عقلانیت اسلامی ما ارزش، یک نحوه وجود نفس‌الامری

۱. أهواء، یعنی افکار تو خالی و بوج که هیچ محتوی ندارد. (ولایت فقیه (حسینی طهرانی)، ج ۳، ص ۱۹۰) «الهُوَى - هوی»: مص - ج أهواء: عشق و محبت چه در امر خیر و چه در شر، خواهش نفس و میل به لذت و شهوت «(فرهنگ ابجدی).





دارد؛ یک نحوه هستی دارد یا پشت به هستی دارد. همین طوری نیست که صرفاً با اراده ما ساخته بشود. ما حتی درباره خدای متعال می‌گوییم: «ان الله یأمر بالعدل»، نه، «هرچه آن خسرو کند شیرین بود» بلکه او امر به عدالت می‌کند؛ عدالتی که خوب است، عدالتی که درست است، خدای متعال به آن امر می‌کند، نه اینکه چون امر کرده، الان خوب است؛ چون امر کرده الان عدالت است. حالا البته بله، این ارزش‌ها از آرایش اسماء الهی به دست می‌آید. یک چیزی بیرون از آرایش خدای متعال و نظم اسمایی او نیست، لکن یک وجودیست؛ یک نحوه‌ای پشت به حقیقتی دارد.

خب پس در تفکر اصیل اسلامی این اراده‌ها هستند که منعطف به ارزش می‌شوند. عرض کردم پیغمبر خدا ﷺ هم امر به عدالت می‌کنند؛ نه چون او امر کرده؛ پس عدالت است. تا چه رسد به انسان‌های عادی. اراده انسان‌های عادی باید منعطف به ارزش بشود. مثال ساده‌تر آگه بخوایم بگوییم: دروغ دروغه؛ دروغ بده؛ دروغ با خوب پنداشتن ما خوب نمی‌شود. اهواء ما، درک ما، آن ارزش و ضد ارزش را جابجا نمی‌کند. راست و دروغ، تابع اراده ما نیستند که ما اگر اراده کردیم به دروغ‌گویی، دروغ خوب بشود و همه جامعه هم توافق کنند به دروغ‌گویی. همه توافق کنند، خوب نمی‌شود.

ببینید! این، جای جدایی ما از لیبرالیسم است. پس ما ارزش را تابع آراء نمی‌دانیم. مبانی دینی یا افکار اسلامی را واقعاً قائلیم که مبانی، ارزش است. اما از تاجر هم جدا می‌شویم چون آنجا همین ارزش‌ها و احکام آورده، ولی توی سر مردم می‌زند. همراه کردن اراده‌ها به شکل مختارانه و به شکل آگاهی را دیگر رد می‌کند. انسان از کجا انسان است؟ در دامن و شکم که به اصطلاح مثل حیوان است؛ از لحظه آگاهی، از عقلش و از اختیارش که می‌تواند اختیار کند انتخاب کند از اینجا از حیوان جدا می‌شود و انسان می‌شود. پس باید حتماً از اراده او بگذرد. ارزش الهی، مبانی دینی بعلاوه اراده مردمی بشود. این یکی از دوگانه‌های مهم جمهوری اسلامی است.

ببینید! جمهوری اسلامی فقط رأی دادن نیست فقط انتخاب



رئیس جمهوری و مسئول قوا نیست. برگشتن به این عقلانیت اسلامی است که چه چیزهایی را کنار هم قرار دادی. گفتم من ارزش را تابع اراده‌ها نمی‌دانم مثل لیبرالیسم اما از این طرف هم این ارزشی که ارزش نفس‌الامری دارد یا پشت به یک حقیقتی دارد، همراهش می‌کنند با اراده‌های آزاد مردم. از آگاهی و اختیار مردم بگذرد، این می‌شود جمهوری اسلامی؛ و این واقعا حرف نوی است در دنیا. نه لیبرالیسم و دنیای تجدید این را می‌گوید و نه تاجر. تاجر سراغ احکام و ارزش‌های الهی می‌رود، اراده‌ها را سرکوب می‌کند؛ آن یکی هم نه، اراده‌ها را اصالت می‌دهد، اصلاً احکام الهی را فراموش می‌کند، کاری به احکام الهی ندارد. هرچه این‌ها خواستند همان احکام است، همان قانون است، حالا مطابق با خدا شد یا ضد خدای متعال بشود. ببینید! این دو تا دیگری قوی است که یکی از آن‌ها عمق طولانی هزار ساله دارد، یکی هم پهنای وسیعی دارد در دنیای ما.

جمهوری اسلامی این وسط آمده و در این عقلانیت هست. به خاطر همین به نظرم همین است که چهل و خورده‌ای سال، ما سر این حرف هستیم، خودش نشانه برنده بودن ماست که خیلی آمدیم جلو. ما یک دیگری بزرگی را در عالم باز کردیم. دوستانی که سودای تفکر تمدنی دارند این‌ها ژنومی است که تمدن جدیدی می‌سازد که نه تمدن تاجر گذشته است و نه تجدیدی است که پیش روی ماست و هست. پس یکی از دوگانه‌هایی که آقا بیان می‌کنند دوگانه‌های سازگاری که ضلع پنجم ژنوم انقلاب اسلامی، نقشه ژنومی انقلاب اسلامی می‌شود، «تلفیق آراء مردمی با افکار اسلامی و مبانی دینی» است.

در جمله دیگری خیلی زیباتر می‌گویند: «مردم و ارزش‌های الهی، یکی از حرف‌های نو است، این دو باید با هم توأم شوند و حرکت‌ها و جوامع را شکل دهند. ارزش‌های معنوی و الهی با اراده مردم نه تحمیل بر مردم. این حرف جدید جمهوری اسلامی است.» یک بار دیگر بگوییم: «ارزش‌های معنوی و الهی با اراده مردم نه تحمیل بر مردم».

خیلی دقت کنید. آن دیگری‌هایی که جدا می‌کنیم جایی که هستند ارزش



الهی و معنوی نمی‌شود و فقط تابع اهواء آدم‌هاست و جایی که همراه با اراده مردم نمی‌شود، با تحمیل بر مردم است. خب، بیانیه گام دوم یک راهبرد اساسی دارد: «خلق اراده عمومی. خلق اراده عمومی برای پیشرفت، برای تحقق ارزش‌های الهی».

خواهش می‌کنم یاران انقلاب اسلامی این ژنوم را خوب بفهمند تا بتوانند آن راهبرد را بسازند. ببینید ما همه ارزش‌های الهی را که ارزشهای الهی‌اند، نمی‌توانیم به احوال مردم بسپاریمشان اما تحققشان با اراده عمومی مردم محقق می‌شود نه بدون آن. مثلاً حجاب، ما نمی‌توانیم حجاب را از حجاب شرعی تقلیل بدهیم به حجاب عرفی. حجاب عرفی در واقع پذیرش مبانی لیبرالیسم است که الان مردم بیشتر از این را حجاب نمی‌دانند دیگر. همین حجاب باشد؟ نه، حجاب را خدای متعال حدش را معلوم کرده. این جدایی از تجدد. پس کسانی که حجاب را عرفی می‌کنند و می‌خواهند ارزش را در واقع متبدل کنند اینها تحت تاثیر آن ارزش‌های لیبرالیسمی هستند؛ اما از این طرف همراه با اراده مردم است، نه تحمیل بر مردم.

اول انقلاب، خلق اراده عمومی در ماجرای حجاب را ببینید. دقیقاً اتفاق افتاده ۱۴-۱۵ اسفند یعنی کمتر از یک ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی امام اولین سخنرانی درباره حجاب و ضرورت ورود زنان محجبه به ادارات را کرده. بعد شروع شده تجمعات حجاب. هنوز روز اولی است که امام آمده کلی عزیز است؛ [حرفش را] سر دست‌ها گرفتند؛ اما ۱۵ هزار نفر می‌آیند در تهران تجمع می‌کنند علیه این حرف که چرا می‌خواهید حجاب را تحمیل کنید. چون که ما از رژیم پهلوی یک جامعه با حجاب نگرفته بودیم! یک سال و خورده‌ای تاثیر ماه ۵۹ گفتگوهایی صورت می‌گیرد. کلی اتفاق‌هایی که الان مجال فهرست کردنش نیست اتفاق می‌افتد تا بعد دوباره امام در تیرماه ۵۹ طرح می‌کند الان خلق اراده عمومی است. همه آدم‌ها، همه نهادهای مدنی، تظاهرات‌های میلیونی در همه شهرهای ایران برای تحقق حجاب اتفاق می‌افتد؛ بعد آن وقت شورای انقلاب، جاهای دیگر به عنوان یک حکم الزامی می‌گویند. اصلاً تعزیرات حجاب چند سال بعدش قانون شد.



ببینید! من نمی‌خواهم بگویم برخورد سلبی و قضایی با کسانی که احیاناً می‌خواهند هنجارها را بشکنند نباید اتفاق بیفتد؛ راه خلق عمومی حجاب از آن طریق نیست، با اراده عمومی انسان‌هاست. بلکه وقتی اراده عمومی یک جامعه به آن تعلق گرفت اگر کسی بخواهد نقض بکند و به این اراده عمومی که ارزش الهی هم هست خدشه بکند آن را حتماً تعزیر می‌کنند که قانون تعزیرات هم برایش هست. این آن نکته است که ما اصلاً یک بار این چیزی که الان آرزویمان است، قبلاً خاطره ما بوده و الان هم دوباره باید بتوانیم با خلق اراده عمومی مثل این ارزش‌ها را محقق کنیم.

پس دوگانه پنجم «تلفیق آراء مردمی با افکار اسلامی و مبانی دینی» یا به تعبیر دیگر «ارزش‌های معنوی الهی با اراده مردم نه تحمیل بر مردم».

### والسلام علیکم ورحمة الله

#### خلاصه گفتار چهارم

نقشه امام در بنیان‌گذاری یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی، با تأکید بر دو اصل اساسی: سپردن کارها به دست مردم از طریق انتخابات و مردم‌سالاری دینی، و حرکت در چهارچوب جمهوری اسلامی مطرح شده است. در این راستا، تأکید اصلی بر ارتباط میان اراده مردمی و ارزش‌های الهی قرار دارد. برخلاف لیبرالیسم که ارزش‌ها را تابع اراده مردم می‌داند، در عقلانیت اسلامی، ارزش‌ها به نحوه نفسی و با استناد به مبانی دینی تعریف می‌شوند. در نتیجه، جمهوری اسلامی باید این ارزش‌های الهی را با اراده عمومی مردم همراه سازد و از تحمیل آن‌ها اجتناب کند. این دیدگاه به تعادل میان ارزش‌های دینی و اراده عمومی جامعه تأکید دارد و به عنوان یکی از گفتمان‌های نوین در جهان مطرح می‌شود، که نه به تمام معنا تجرگرایی و نه تجددمحوری است. به‌ویژه در موضوعاتی چون حجاب، تأکید بر خلق اراده عمومی برای تحقق ارزش‌های الهی و نه تحمیل آن بر مردم، نشان‌دهنده این راهبرد است. این رویکرد در بیانیه گام دوم نیز به عنوان هدفی استراتژیک برای جمهوری اسلامی بیان شده است.





## گفتار پنجم: ضلع ششم

### حکمرانی الهی؛ تبیین اهداف و شیوه‌های حکمرانی در جمهوری اسلامی

نقشه ژنومی انقلاب اسلامی را می‌گفتیم و عرض شد که نقشه ژنومی مثل ژنوم یک انسان که در همه اعضا و جوارح او هست، این نقشه ژنومی را باید داشته باشند، مهندسان فرهنگی، راهبران اجتماعی، حلقه‌های میانی، اینها را خوب یاد بگیرند، تا در طرح‌ها و برنامه‌ها و راهبردهایشان لحاظش کنند. همان طوری که نقشه ژنی من در همه ابعاد جسمانی من حضور دارد این نقشه ژنی، هم در برنامه‌های فرهنگی هم در برنامه‌های اقتصادی و سیاسی باید حضور داشته باشد تا انقلاب اسلامی باشد. این موجود که نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی است که نامش شده جمهوری اسلامی و حضرت آقا تعبیر کرد به «نقشه امام»، این ریشه در یک عقلانیت اسلامی دارد و یک نقشه ژنومی دارد. پنج تا از این اضلاع را شمردیم از بیانات حضرت آقا. ششمی را می‌خواهم عرض بکنم که از بیانیه ایشان به خبرگان است؛ ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳.

دوگانه ششم که دوتا دوگانه سازگار با هم است که باز دو تا دیگری را از جمهوری اسلامی جدا می‌کند، ایشان می‌فرمایند: «حکمرانی بشری، هدف‌های الهی».



این هم باز خیلی نکته مهمی است. ما خیلی جاها حکمرانی بشری را انتخاب می‌کنیم یعنی غرب حکمرانی بشری را انتخاب کرده دیگر اهداف را هم بشری کرده که شده نقشه‌های توسعه، برنامه‌های توسعه برنامه‌هایی برای یک بهشت زمینی است برای توسعه انسان در جهت آن مبانی‌ای که مدرنیته اخذ کرده که انسان منهای آسمان است، انسان منهای رهیافت‌های او به عالم معناست. همین جا، همین جا، الان یک بهشت نقد می‌خواهد برایش بسازد. هدف‌ها را هم تنزیل داده، تقلیل داده در یک موجود هبوطی زمینی که دارای شهوات و دارای خیال‌هاییست. البته ترس تنهایی هم دارد، وحشت هم دارد، همه اینها را می‌خواهد برایش در یک نظم تمدنی درست کند، که شده برنامه‌های توسعه که بعد لایه‌های بیرون‌تر آن شده توسعه‌های اقتصادی؛ ولی از توسعه انسان شروع کرده. در واقع انسان را یک معنایی کرده و از آن مبانی سیراب شده آمده تا اینجا.

این، یک جا؛ که در واقع حکمرانی بشری را حتی به اهداف هم سرایت داده و کلاً اهداف را زمینی کرده. یک دیگری هم هست که هدف‌ها را الهی می‌گیرد؛ کلمات را خوب می‌گوید؛ نمی‌دانم، فرض بکنید توحید، آزادی، رهایی، امثال اینها ولی حکمرانی را از تجربه‌های بشری استفاده نمی‌کند. یک جور غرب ستیزی حداکثری، یک جور علم ستیزی حداکثری، یک جور دیالوگ ناپذیری با آن چیزی که بشر به دست می‌آورد در آن هست که لایه‌هایی از ظاهرگراها، اخباری‌ها و امثال اینها هستند که این هم اهداف الهی را دوباره زمین می‌زند؛ چون روش تحققش به خصوص بعد از مدرنیته با پیچیدگی‌هایی که امر اداره پیدا کرده خب زمین می‌خورد. این، دو تا دیگری جمهوری اسلامی است.

آن چیزی که حرف نو انقلاب اسلامی است، جمع کردن این دو تاست. ببینید! من عین جملات آقا را بخوانم: «در نظام اسلامی، حکمرانی بشری و هدف‌های الهی است. هدف‌ها عدالت، کرامت انسان، آبادانی زمین، پر بار کردن زمان و در نهایت زندگی توحیدی و عروج آدمی به مرتبت قرب خداست». این‌ها هدف‌هاست؛ یعنی قرار نیست حکومت اسلامی بیاید



تنزیل بکنند یک مهمان برهنه را در یک بهشتی دوباره وارد بکنند؛ یعنی تلقی او از «انسان» شده باشد آن و تمتعاتش. نه! حکومت اسلامی قرار است او را به قرب پروردگار برساند؛ هدف‌های الهی، یک زندگی توحیدی، آباد کردن زمین، پربار کردن زمان، برقراری عدالت و کرامت انسان. این اهداف الهی؛ اما شیوه‌ها و بهره‌گیری از خرد و تجربه جمعی.

از خرد و تجربه جمعی، به کار گرفتن فکرها و زبان‌ها و بازوهای کارآمد و گام‌های استوار آحاد مردم. چقدر زیبا! ببینید! هم از خرد و تجربه جمعی استفاده می‌کند که بخشی از آن ممکن است بیرون از مرزهای ما باشند و هم کمک می‌گیرد از فکرها و زبان‌ها و دوباره اراده مردم که در دوگانه قبلی طرح کردیم که حتماً همراه کردن مردم در امر اداره است. این جزء ارکان جمهوری اسلامی است. بعد خودش می‌فرماید این تدبیری است هوشمندانه که معرفت قرآنی و اسلامی به پیروان خود هدیه داده و در آن شریعت و عقلانیت، غیب و شهود را در هم تنیده و هم جهت کرده است.

ببینید چقدر مهم است. غیب یعنی آن حرف‌های وحیانی که فقط اهداف هم نیستند. در روش‌ها هم آخرش اصول مهمی را تبیین کردند و از این طرف هم تجربه‌های بشری، عقول جمعی در کنار هم و مثل اینها را در کنار هم قرار داده. آن دو تا دیگری را هم عرض کردم یک دیگری، دیگری تحجر است در این مسئله؛ اخباری‌گری می‌کند، ظاهرگرایی می‌کند، امر را بسیط می‌بیند، ساده‌انگاری می‌کند.

بنده به اندازه خودم در همین ماجراهای انقلاب اسلامی بعضی جوان‌های خوب را دیدم که مطالعات اسلامی داشتند یا یک مقدار حدیث خواندند و امثال این‌ها، رفته مثلاً احادیث را خوانده می‌گوید: من کل تمدن اسلامی را خواندم الان یک گروهی هستیم و داریم می‌سازیم! فکر می‌کند تمدن اسلامی یک کانکسی است که می‌شود ساخت و آورد تا مردم بروند داخلش! هیچ دیالوگی با دنیای جدید ندارد، هیچ گذاری از مدرنیته ندارد، فقط کات کردن و پریدن از مدرنیته است.



این بسیط دیدن کار است! این ساده انگاری است! من با جسارت عرض می‌کنم: «همان حلقه‌هایی که اصلی‌ترین جای تحول‌اند و واقعاً سرمایه‌های انقلاب اسلامی هستند؛ بعضی‌هایشان در مدرسه اسلامی و امر آموزش ایستادند، بعضی‌هایشان در طب اسلامی ایستادند، بعضی‌هایشان در عدالت‌خواهی و مطالبه‌گری ایستادند، بعضی‌هایشان در ابعاد دیگر مسائل پیشرفت ایستادند، اینها دقیقاً نقطه‌های اصلی و پیشران‌های اصلی تحول‌اند که بتوانیم از مدرنیته رد بشویم و این نظم مدنی سیاسی نقشه امام را منعقد کنیم و به تمدن اسلامی برسایم؛ لکن اگر ظاهرگرایی نکنیم، این راهبردهای اساسی، این دوگانه‌های اساسی حضرت آقا را رعایت نکنیم، امر را ساده نکنیم، بسیطش نکنیم.

مادیالوگ‌های سنگینی با این تمدن داریم. مبانی‌ش را باید بشناسیم، نقد کنیم، راه و روش‌هایش را خوب حل‌اجی کنیم. خوبش را در بیاوریم، ناسره‌اش را جدا کنیم؛ کاری که بهشتی‌ها کردند، کاری که مطهری‌ها کردند. نه اینکه کلاً در را ببندیم و برویم؛ مثلاً فرض کنید کتاب بحار الانوار را بخوانیم و بگوییم ما کل فلان علم را تولید کردیم یا فلان ابعاد تمدنی را ساختیم. این بسیط کردن‌ها خیلی خطرناک است؛ یعنی در واقع قاتل نان می‌تواند قاتل جان بشود. همان پیشران تحول، ممکن است اپوزسیون انقلاب اسلامی بشود. بعد ببینند نظم انقلاب اسلامی اینها را بر نمی‌تابد، دولت‌هایش با آن همراهی نمی‌کنند، مجامع تصمیم‌گیریش با آن همراهی نمی‌کنند، یک باره جمهوری اسلامی را متهم بکند به عدم دینی بودن، به اینکه اصلاً راهی به سمت تمدن اسلامی ندارد. دارد مضمحل می‌شود در تمدن غربی و امثال این‌ها. ببینید! آدم می‌بیند، ها! آدم‌هایی که یک روزی تحول‌خواه بودند امروز شده‌اند اپوزسیون نظم موجود که بعضی‌هایشان از همین جارد دادند. پس این خط را مراقبت کنیم که حتماً باید هدف‌های الهی یا اصول اساسی که در روش‌ها داریم را به علاوه کنیم با خرد جمعی و امثال این‌ها».

دیگری بعدی ماجرا دیگری تجدد است که آن‌ها برعکس، می‌آیند عقلانیت





مدرن را جای بعضی تجربه‌ها و راه حل‌ها می‌دهند. اینجا هم خواهش می‌کنم توجه کنید عقلانیت مدرن، عقل نیست؛ عقلانیت مدرن، سیره عقلا نیست؛ سیره عقلا، عقلا بما هم عقلا، دیروز و امروز و فردای عالم همین را می‌گفتند از حیثی که عاقلان چنین فکر می‌کنند. مثل آن چیزی که عقلا برای معامله، آن چیزی که عقلا برای نکاح و زندگی خانوادگی تاسیس کردند و شریعت‌ها آن را امضا کردند. عقلانیت چیزی غیر از اینهاست.

عقلانیت برآمده از آن مبانی است که عمدتاً الان دچار سکولاریسم شده؛ مثلاً عقلانیت بازار، عقلانیت سرمایه‌داری، غیر از عقلانیت کمونیزم است. ما نباید عقلانیت‌ها را اشتباه بگیریم جای عقلا و جزء عقل؛ که بعضی از روشنفکران ما هم می‌روند در عقلانیت‌های آن‌ها ذوب می‌شوند در حالی که قرار بود عقلانیت اسلامی بسازیم. عقلانیت اسلامی را بر اساس آن مبانی، بنیان بگذارید آن وقت با دیالوگ از دیگران یاد بگیرید بعضی راه حل‌ها را، بعضی برنامه‌ها را، بیاورید در هاضمه خودتان. این حرف انقلاب اسلامی است. پس دوگانه ششم شد «اهداف الهی؛ اما حکمرانی بشری». استفاده از تجربه‌ها و عقل جمعی و کمک گرفتن از زبان‌ها و فکرها و بازوهای کارآمده مردمی.

والسلام علیکم ورحمه الله.

### خلاصه گفتار پنجم

در نقشه ژنومی انقلاب اسلامی، تأکید بر این است که همان‌طور که ژنوم انسان در تمامی اعضای بدن حضور دارد، این نقشه نیز باید در تمامی برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور لحاظ گردد. هدف اصلی جمهوری اسلامی، حکمرانی بشر با اهداف الهی است که شامل عدالت، کرامت انسان، آبادانی زمین و عروج آدمی به قرب خدا می‌شود. برخلاف حکمرانی بشری که اهداف مدرن و زمینی را دنبال می‌کند، در نظام اسلامی از خرد و تجربه بشری بهره‌گیری می‌شود و دیالوگی سازنده با دنیای جدید برقرار می‌گردد تا از مدرنیته عبور کرده و به تمدن اسلامی



دست یابیم. توجه به اصول اساسی و هدف‌های الهی، همراه با استفاده از عقلانیت جمعی، مهم‌ترین راهبردها برای پیشرفت و تحول در جمهوری اسلامی است. این تفکر بر این استوار است که عقلانیت اسلامی بر مبنای خاص خود استوار بوده و با بهره‌گیری از تجربیات مثبت و دانسته‌های دیگران، به سمت توسعه و پیشرفت حرکت کند.





## گفتار ششم: ضلع هفتم، هشتم و نهم

### عدالت و پیشرفت؛ توازن بین تولید ثروت و تحقق عدالت اجتماعی

نقشه امام بزرگوار را حضرت آقا برایمان تعریف کرد: نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی که ما اسم این موجود را شنیدیم به جمهوری اسلامی؛ مردم سالاری دینی. این موجود مثل بنده، مثل شما یک نقشه ژنومی دارد و در واقع نقشه ژنی دارد که همه اجزای اصلیش، دوتا رکن اصلیش؛ مثل اینکه انسان دوتا رکن اصلی دارد که یکی قوه فکرش هست و یکی قوه میل و گرایشش هست دو تا رکن اساسی مردم سالاری دینی، یکی سپردن کارها به دست مردم در اداره کشور و یکی هم حرکت و راهبری این مردم در چهارچوب شریعت است.

اما نقشه ژنومی برای همین موجود را با این دو رکن، یک ۱۲ ضلعی تصویر کردیم که حالا شروع کردیم به گفتنش. تا الان شش موردش را گفتیم. هر ضلعی، دو تا دیگری را هم جدا می‌کند؛ یکی دیگری تجدد را یکی دیگری تاجر را. از حضرت آقا یاد می‌گرفتیم و این نقشه ژنومی را باید حتماً پیدا بکنیم تا بتوانیم در همه طرح‌هایمان در همه برنامه‌هایمان چه حوزه اقتصاد چه حوزه فرهنگ چه حوزه سیاست، این ژنوم را رعایت کنیم و الا



راهبرد ما و حل ما حلی بر اساس عقلانیت انقلاب اسلامی نیست بلکه حلی بر اساس دیگری هاست؛ یا آلوده به تاجر است یا آلوده به تجدد. تا اینجا ۶ تا را گفتیم هفتمین ضلع که آقا می‌شمارند: «عدالت اقتصادی در کنار تولید ثروت یا پیشرفت» است.

ببینید این دوگانه در دنیا دوگانه عجیبی است. یک نیمه دنیا یک بلوک دنیا که بلوک غرب بود سراغ تولید ثروت رفت، سراغ پیشرفت رفت. به لحاظ اقتصادی گفت تا ثروت جامعه افزون نشود دولت‌ها چیزی دستشان نیست، مردم چیزی دستشان نیست که فقر را از بین ببرند تا عدالت درست کنند. پس اصلی‌ترین هدف خودشان را بیشتر تولید کردن ثروت قرار دادند. ثروت بیشتر تولید کنند، رشد اقتصادی را داخل کشور محقق بکنند و پیشرفت کنند. پبشران این راهم مالکیت خصوصی قرار دادند. گفتند این مردم را آزادشان بکنید، دولت‌ها مداخله نکنند، در بازار مداخله نکنند، قیمت‌گذاری مداخله نکنند، مالکیت خصوصی به رسمیت شمرده شود و آزادی مطلق به آن داده بشود تا پیشرفت اتفاق بیفتد.

خب پیشرفت هم اتفاق افتاد؛ در مغرب زمین پیشرفت اتفاق افتاد. کشوری یکباره رشد اقتصادی مثلاً فرض کنید هزار برابری از ما برایش اتفاق می‌افتد؛ یک چیزی نزدیک مثلاً ۱۰۰۰ برابر کشور ما ممکن است رشد اقتصادی بکنند در ایالات متحده. اما عدالت محقق نشد. بعداً در حرکت‌هایی که رقم خورد خواستند عدالت را به او پینه بکنند؛ چون اگر عدالت هم منعقد نشود همیشه در آن طبقات فرودست، آبدستن شورش هاست. دولت رفاه معنا شد که در واقع مالیات بگیرند، به اینها یک چیزی را بدهند، تامین اجتماعی برایشان درست کنند یا مثلاً خانه‌های گرمی باشد که کارتون خواب‌ها آنجا بخوابند و امثال اینها. عدالت و رفع فقر هم عملاً در حد دولت رفاه و امثال اینها رقم خورد که شما در ماجرای کرونا دیدید کشورهای که بهداشت‌شان خصوصی شده بود، بیشتر آسیب دیدند با اینکه کشورهای متمدنی هم بودند، کشورهای پیشرفته‌ای هم بودند، تا کشورهای مثل کوبا و جاهای دیگر که این راه‌نوز دولتی گذاشته



بودند و خیلی راحت از کرونا رد شد. اینجا پیشرفت اتفاق افتاد اما عدالت اقتصادی نیامده.

در بلوک شرق که شوروی و تابعینش بودند آن‌ها پرچم عدالت دست گرفتند. پرچم عدالت را دست گرفتند و رفتند به سمت عدالت، پیشرفت آنچنانی اتفاق نیفتاد؛ چون همه چیز را به شکل دولتی می‌خواستند پیش ببرند لذا این قدرت و ظرفیت بزرگ مردم و هم بخش خصوصی آن طوری که باید آزاد نشد. حالا توانستند مثلاً فرض کنید در صنعت فضایی با رقیب خودشان آمریکایی‌ها رقابت کنند اما در عرصه‌های مختلف پیشرفت عقب ماندند و توانستند دست‌آخربه فروپاشی برسند.

خب در مقابل این دو تادیگری، انقلاب اسلامی حرف تازه‌ای آورده که همین دو ضلعی است: عدالت اقتصادی در کنار تولید ثروت. بگذارید من خیلی خلاصه نظریه حضرت آقا را درباره پیشرفت بگویم. ادبیاتش از من است اما مجموع جمع‌بندی، فرمایشات ایشان است. «پیشرفت اگر مردم‌پایه شد عین عدالت است». دیگر لازم نیست عدالت را پشتش پینه بکنید، مالیات از او بتراشید، یک دره‌ای را پر بکنید یا امثال این‌ها. بروید پیشرفت را مردم‌پایه کنید. مردم‌پایگی در پیشرفت یعنی چه چیزی؟ یعنی امکان خلق ثروت و تولید را برای همه فراهم کنید نه فقط برای بخش خصوصی. این در اصل ۴۳ قانون اساسی ما آمده در بند ۲ که باید ابزار کار برای همه کسانی که قدرت کار دارند فراهم بشود؛ حالا از طریق تعاونی، از طریق دادن وام و از طریق، سه نقطه؛ اندیشکده‌ها بیندیشند.

اینجا در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مقام معظم رهبری هم همین حرف‌ها آمده؛ گسترش مالکیت عمومی. اگر دوستانی اهل مطالعات دینی باشند کتاب‌های مرحوم شهید صدر را در «اقتصادنا» و در «الاسلام یقود الحیاه» و امثال این‌ها بخوانند می‌بینند آنجا هم می‌فرماید یک «توزیع قبل از تولید» باید اتفاق بیفتد. باید اول منابع بالسویه تقسیم بشود. اول باید فرصت‌ها برابر بشود. همه قدرت تولید، همه قدرت سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید داشته باشند آن وقت اگر کسی خواست کارگر بماند، فقط دستمزد



بگیرد، آزاد است. آن وقت اگر کسی عقب ماند، تنبلی کرد یا استعداد لازم را به خرج نداد، آن، عقب ماندگی باشد؛ ولی [اینکه] از اول منابع در دست یک عده خاصی باشد و بقیه همه کارگر او باشند، این، از اول همان پیشران دنیای سرمایه داری است که بخش خصوصی را اصالت داده و از بقیه فقط در حد کارگر و دستمزدبگیر می خواهد استفاده کند و هرگز این، سر از عدالت در نمی آورد.

ببینید وقتی اتیکت اصلی در سیاست های کلی اصل ۴۴ «گسترش مالکیت های عمومی در راستای تحقق عدالت اجتماعی» می شود، این ضرورت را دیدند که من از آن تعبیر می کنم به: «پیشرفت مردم پایه». حالا یا مردم را در کنار هم قرار می دهید، یک کارخانه بزرگی به آن ها می دهید، می شود تعاونی؛ یا کارخانه را کوچک می کنید و به اصنافی می دهید که دوباره مردم پایگی است؛ خوب به بخش خصوصی هم داده می شود. این آن نکته مهمی است که حرف نو انقلاب اسلامی است. آقا دوبار سال های اخیر یک بار سال ۹۵ یک بار هم همین عید نوروز، از متفکران و از اندیشمندان اقتصادی و غیراقتصادی، تمنای طرح هایی در این زمینه کرده؛ طرح هایی برای مشارکت دادن مردم در تولید بر اساس گسترش مالکیت های عمومی، نه فقط در زنجیره توزیع و مصرف، نه فقط در نظام کارفرمایی و کارگری. این هم حرف مهم انقلاب اسلامی.

### هم تقویت علم و دانش و اقتصاد، هم تقویت بنیه دفاعی

از همین جا ضلع بعدی را هم بگویم که ضلع هشتم است: «هم تقویت علم و دانش و اقتصاد، هم تقویت بنیه دفاعی».

دقیقا ناظر به آن دنیا است. شوروی بنیه دفاعی خودش را بالا برد اما علم و دانش و اقتصادش را بالا نبرد و موجب شکستش شد. دنیای غرب دوباره مثلاً نگاه کنید.

اینجا باید متوازن باشد؛ نباید صنعت خودرومان وضعش این باشد، موشک و پهپادمان آن باشد. باید این توازن را بخواهیم، این توازن را



درست کنیم، که راه درست کردنش هم این نیست که مثلاً صنعت خودروسازی را بدیم به همان صنایع دفاعی؛ چون عرض کردم ژنوم، گسترش مالکیت عمومی است؛ مشارکت دهی به مردم است. این هم یکی دیگر از اضلاعیست که فوق‌العاده مهم است.

### هم طهارت اقتصادی مسئولان، هم کارشناسی و کاربلدی ایشان

همین جا نهمین را هم عرض بکنم. در این عرصه، هم طهارت اقتصادی مسئولان لازم است، هم کارشناسی و کاربلدی آن‌ها. این هم خیلی مهم است که دوگانه نهم است که «هم تقوا و طهارت مسئولان - که از آن تعبیر کرده در بیانیه گام دوم طهارت اقتصادی، شرط مشروعیت است - و هم کارشناسی و کاربلدی‌شان» که در جای دیگر هم فرموده که کارآمدی شرط مشروعیت برای جمهوری اسلامی است.

این‌ها را باید لحاظ کنیم. پس اگر در این ابعاد دقت بشود بسیار حائز اهمیت است و ژنوم انقلاب اسلامی فهمیده می‌شود. حالا یکی دیگر مانده که جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

و السلام علیکم ورحمة الله

### خلاصه گفتار ششم

حضرت آقا نقشه‌ای از نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی که به‌عنوان جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی شناخته می‌شود را ترسیم کرده‌اند، که دارای دو رکن اصلی است: سپردن کارها به دست مردم و حرکت در چهارچوب شریعت. از دیدگاه ایشان، پیشرفت اگر با مشارکت مردمی همراه شود، موجب تحقق عدالت می‌گردد. برای این منظور باید زمینه خلق ثروت برای همه فراهم شود، نه تنها برای بخش خصوصی. اصل ۴۴ قانون اساسی و ادبیات اقتصادی مرحوم شهید صدر نیز بر توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها برای همگان تأکید دارند. انقلاب اسلامی به دنبال گسترش مالکیت عمومی برای تحقق عدالت اجتماعی است. همچنین تقویت علم، دانش و اقتصاد در کنار بنیه دفاعی و رعایت طهارت اقتصادی



و کاربلدی مسئولان از دیگر الزامات است. این رویکردها برای ایجاد توازن و پیشرفت در جامعه مطرح می‌شود.







## گفتار هفتم: ضلع دهم، یازدهم و دوازدهم

جمع بین انسجام و وحدت ملی با تنوع آرا و گرایش‌های مختلف سیاسی طرح کلی انقلاب اسلامی را می‌گفتیم. همان طوری که حضرت آقا طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن را گفتند، از بیانات خودشان استفاده کردیم که طرح کلی انقلاب اسلامی را بفهمیم. یک عکس هوایی، یک عکس پهپادی از کل این منظومه داشته باشیم، بعد بنشینیم سر مسئله‌هاش و آلا درون مسئله‌ها گم می‌شویم و وقتی گم شدیم راه‌حل‌هایمان راه‌حل‌های دیگری می‌شود. دیگری‌ای که یا تهجر است یا تجدد افراطی. حتماً باید به اصطلاح این طرح کلی را داشته باشیم.

این طرح کلی برای موجودی به نام انقلاب اسلامی که حضرت آقا از امام بزرگوار این‌طور نقل کردند که نقشه امام، ساختن یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی بود؛ یعنی همه باورها و عقاید را درگیر کرده بود تا یک نظم سیاسی مدنی، هم مبتنی بر عقلانیت اسلامی و هم کارآمد در روزگار ما، بسازد؛ اسمش شد جمهوری اسلامی و دو تارکن اساسی داشت: اصلی‌ترین رکن، این دو تا رکن بود، یکی سپردن کارها به دست مردم، در جلوات مختلف مردم سالاری از جمله انتخابات، یکی هم حرکت در



چهارچوب شریعت اسلامی. این موجود اسمش جمهوری اسلامی است. مثل اینکه من مثلاً یک موجودی هستم به نام انسان.

حالا الان می‌خواهیم نقشه ژنومی این موجود را بفهمیم. نقشه ژنومی که در این سلسله جلسات گفتیم از «عقاید و عقلانیت اسلامی» شروع شد؛ «تقدیر الهی، همت مردمی»، که توضیحاتش را عرض کردیم؛ «توحید، کرامت انسان»، که توضیحاتش بیان شد که این‌ها چطوری در کنار هم باید بنشینند. و این ۱۲ ضلعی که بنده از آن یاد می‌کنم و شاید با تفحص بیشتر قابل افزایش هم باشد در کلمات آقا، ۱۲ ضلعی است که نقشه ژنومی انقلاب اسلامی را بیان می‌کند.

سومیش «هم معنویت، هم رای مردم» یا به تعبیر دیگر «معنویت و عقلانیت». چهارمی «اجرای احکام الهی در کنار رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی». که ریزه‌کاری‌های بسیاری داشت. یک جاهایی را هم حواله دادیم برای مطالعات بیشتر که باید به آن جلسه رجوع بکنند. پنجمی، «تلفیق آراء مردمی با افکار اسلامی و مبانی دینی»؛ به تعبیر دیگر «ارزش‌های معنوی و الهی با اراده مردم، نه تحمیل بر مردم» که مفصل توضیح دادیم. فرقی با لیبرالیسم چیست؛ فرقی با تجرد در چیست، در سابقه انقلاب اسلامی ارزشی مثل حجاب را چطوری این راهبرد و این دوگانه تحقق داده و امروز راهبرد اساسی بیانیه گام دوم که خلق اراده عمومی است چطوری از این ژنوم در می‌آید و باید با مجموع اضلاع دیگر بتوانیم خلقتش کنیم.

ششمین «حکمرانی بشری و هدف‌های الهی» بود. که هدف‌های الهی چطوری در کنار به تعبیر آقا، خرد و تجربه جمعی، به کار گرفتن فکرها و زبان‌ها و بازوهای کارآمد می‌نشیند و باز دوتا دیگری را معرفی کرد. بعد ضلع هفتم «عدالت اقتصادی در کنار تولید ثروت و پیشرفت» است. که پیشرفت مردم پایه را به عنوان حرف نو انقلاب اسلامی معرفی کردیم. هشتم «هم تقویت علم و دانش و اقتصاد هم تقویت بنیه دفاعی». نهم «هم طهارت اقتصادی و تقوای مسئولان، هم کارشناسی و کارآمدی». حضرت آقا دو



تا پایه مشروعیت را دوباره اضافه می‌کند یکی طهارت اقتصادی، تا کسی مشروع باشد نشستنش در پست‌ها، یکی هم کارآمدیش که این‌ها را توضیح دادیم.

دهمی که خیلی هم مهم است: «جمع بین انسجام و وحدت ملی با تنوع آرا و گرایش‌های مختلف سیاسی» است.

خوب دقت کنید. ما در یک جامعه ۸۰-۹۰ میلیونی حتماً تنوع داریم. خیلی اشتباه است اگر کسی می‌تواند فکر کند که در همه مسائل می‌تواند یک کاری کند که همه یک جور بیان‌دیشند.

تنوع آرا و گرایش‌های مختلف هست؛ هم به لحاظ شدت و ضعف - که یک کسی مؤمن‌تر است به این اصول انقلاب اسلامی، یک کسی ضعیف‌تر- هم نه فقط در شدت و ضعف در دریافت‌ها و در امتدادها چراکه یک کسی امتداد استقلال را این‌طوری معنا می‌کند و یک کسی دیگر یک‌طور دیگر معنا می‌کند. این، درکش از خودکفایی برای استقلال، یک جور است و او یک جور دیگر. یا مثلاً فرض بکنید از عدالت اجتماعی ممکن است برداشت‌های مختلفی صورت بگیرد. این تنوع گرایش‌های مختلف سیاسی که البته خب ریشه در گرایش‌های فکری و چیزهای دیگر هم دارد.

خب یک جامعه متکثر به این معنا یک وجه وحدتی هم می‌خواهد. آخرش یک جامعه هستند. دست آخر رأیشان در یک صندوق می‌ریزد؛ یک دولت در می‌آید از همه این دعواها. فرض کنید یک اراده عمومی باید شکل بگیرد. اینجا آن جاهای سخت است. چطوری هم انسجام و وحدت ملی را لحاظ کنیم و هم به تعبیر دیگری خلوص را؟!

ببینید! یک بار در همین بحث‌های دانشجویی دیدارهای دانشجویی که با حضرت آقا بود شکل‌های دانشجویی سوال دقیقی را پرسیدند. گفتند آقا ما دنبال خلوص برویم یا وحدت؟! خلوص یعنی چی؟ خلوص به معنای اخلاص شخصی، نه؛ خلوص یعنی خلوص انقلاب اسلامی. هم آدم‌های خالص‌تر هم فکر خالص‌تر انقلاب اسلامی. یعنی در آن



شدت و ضعف، برویم شدیدترها را بگیریم. او که با اخلاص تر است، او که کامل تر است، انقلاب اسلامی است؛ هیچی مشوب در آن نیست؛ هیچی مثلاً فرض کنید دیگری‌ها در آن نیست و هم به اصطلاح در طرح‌هایمان وقتی می‌خواهیم سراغ خلوص برویم، خالص‌ترین ایده‌ها را برداریم یعنی بالاترین حد‌ها را برداریم؛ این را بگیریم یا وحدت را؟! کآنه این دوگانه در ذهنشان بود؛ یک دوگانه ضد هم و علیه هم، که اگر سراغ وحدت برویم از خلوص کم می‌شود. اگر سراغ خلوص برویم از وحدت کم می‌شود! آن وقت یک عده قلیلی می‌شویم. ما فقط باید برویم. بقیه همراه ما نیستند. یک بدنه مثلاً فرض کنید ۳۰ درصدی ۴۰ درصدی در جامعه، خلوص انقلاب اسلامی را مثلاً به تعبیر خودشان یا به زعم خودشان سر دست بگیرند، بقیه جامعه هم این سطح از خلوص را ندارند، همراهی نمی‌کنند و در تکرهای دیگری هستند.

خب امر ملی می‌شکند، اراده جمعی شکل نمی‌گیرد، انتخابات‌های آید زیر ۵۰ درصد که آنجایی که علامت‌هایش این می‌شود یا وقتی می‌خواهد یک حرکت عمومی رقم بزنید، واقعاً حرکت عمومی نیست. یک استادیومی را پر می‌کنید برای یک ارزش، برای یک [کار] قرآنی، اما خب شما باید فقط، ممکن است همه جامعه جور دیگری باشند؛ آن‌ها هم بخواهند چیزهای دیگری را و همین قدر آدم‌ها را بیاورند. توجه می‌کنید! امر عمومی، امر ملی می‌شکند در حالی که ما می‌خواهیم هم امر ملی و عمومی باشد و هم سراغ آن خلوص برویم. چون قرار نیست هی در راه از خلوص خودمان کم بکنیم که ظرف دوسه دهه، ما هم بشویم مثل دیگری‌ها. ما هم یک روزی حرف‌های انقلابی بودیم اما امروز مضمحل در غرب شدیم. یا برگشتیم دیگر، طالبان کامل شدیم.

اینجاست که آقا همانجا هم به دانشجویان توصیه کرد و گفت: من هر دو را می‌خواهم، هم خلوص را و هم وحدت را. اما خلوص را خیلی زیبا آنجا بیان کردند. می‌توانید در آن صحبت ببینید که او که با زور و اجبار نمی‌شود. حتی جامعه نبوی را مثال زدند یک کسی زکاتش را دیرتر می‌دهد، یک کسی یک بی‌تقوایی از او سر می‌زند. تکر در جامعه نبوی هم



بوده؛ یک کسی ضعیف الایمان است، یک کسی قوی است، مثل عمار است، مثل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بالاتر از همه است. توجه می‌کنید؟ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چگونه کار کرد که این‌ها را همراه هم برد، به سمت آن اراده‌ای که داشت. یعنی ضعیف الایمان‌ها را هم ولو با فاصله، در آن اراده عمومی شریک کرد.

این، آن نقطه‌های جمع و سخت کار است یعنی اگر می‌خواهی مسئله سخت حل کنیم، بیاییم بین وحدت و خلوص جمع کنیم. بین انسجام و وحدت ملی با تنوع آرا جمع بکنیم، راه حل بپردازیم، در اندیشکده‌هایمان بنشینیم به طرح و برنامه و سند سیاستی و امثال اینها برسیم. این آن نکته‌های مهمی است که آقا می‌گوید که همین‌جا به سمت خلوص بروید. سعی کنید این دایره خلوص را بیشتر بکنید؛ اما باز با حفظ وحدت که این امر عمومی نشکند و بعد البته پافشاری است. هر کسی اصول را با قرائت‌های دیگری ولو با شدت و ضعف، قبول دارد، او درون شما قرار بگیرد این خیلی مهم است. اینجا می‌فرماید که انسجام و وحدت ملی در کنار رعایت آرا و آرایش‌های مختلف سیاسی و انقلابی.

من به نظرم بدنه حزب الهی و انقلابی خیلی، اول به تمرین این کار نیاز دارد که فقط خودش و خودش در حبابی ننشیند، هی به سمت خالص‌تر شدن که بعضی وقتا هم خالص‌تر شدن به زعم خودش است، ها! یعنی وقتی یک آدم نقاد دقیقی، اگر مطهری‌ای، اگر بهشتی‌ای بیاید، بعضی از آن چیزی که ایشان به عنوان خلوص برداشت کرده را مارک تحجر بزند، بگوید که اشتباه رفتی و از دیگری‌ها برداشتی. هم سر خلوص هایش بایستد و هم امر را توسعه بدهد. امر ملی بفهمد و بتواند خلاصه در آن تراز راه برود. این هم ضلع دهم؛ اما دو مورد باقیمانده.

### استقلال و آزادی

این اصل آن قدر اهمیت دارد که در اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گنجانده شده است. به این معنا که نه باید به بهانه‌ی حفظ استقلال



و امنیت، آزادی‌ها را محدود کرد، نه باید به بهانه آزادی، استقلال و امنیت ملی آسیب ببیند. این‌ها اصولی هستند که در مواقع سخت و بحرانی باید به آن‌ها توجه ویژه‌ای داشت. برخی ممکن است بگویند برای حفظ استقلال و امنیت، باید آزادی‌ها سلب شود، مثلاً از طریق شنود، نظارت‌های بی‌مورد یا تحقیق و تفحص‌های بی‌جا. در مقابل، عده‌ای نیز ممکن است آزادی را بدون هیچ قید و شرطی ترجیح دهند، حتی اگر به قیمت آسیب به استقلال کشور باشد. به تعبیر مرحوم نائینی، گاهی ممکن است واژه آزادی تبدیل به یک کلمه منحوس شود، اما به همین اندازه هم نباید اجازه داد که منافع ملی و امنیت کشور به خاطر آزادی‌های بی‌حد و مرز به خطر بیفتد.

### نگاه ملی‌وامتی

ترکیب نگاه ملی و نگاه امتی در کنار هم، یکی از اصولی است که در بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی مطرح شده است. این بند یکی از بحث‌برانگیزترین اصول بوده است که همواره مورد بررسی و رد و تأیید قرار گرفته است. در این اصل تأکید شده است که باید تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌قید و شرط از مستضعفان جهان را در نظر داشته باشیم. برای مثال، در موضوع فلسطین، باید بر اساس منافع ملی خود عمل کنیم و به آزادی فلسطینی‌ها هم توجه کنیم، اما در عین حال نباید به بهانه‌ی حمایت از مستضعفان، منافع ملی خود را به خطر بیندازیم. در این راستا، باید تعادلی میان نگاه ملی و نگاه امتی (اسلامی) ایجاد کنیم؛ نه اینکه به بهانه ناسیونالیسم اسلامی-ایرانی، خود را از مسائل جهانی مانند فلسطین کنار بکشیم، و نه اینکه به بهانه حمایت از مستضعفان و دخالت در امور آن‌ها، امنیت و منافع ملی خود را در معرض خطر قرار دهیم.



این هم ۱۲ ضلع این نقشه ژنی که با آن نقشه ژنومی انقلاب اسلامی پیدا می‌شود تا بتوانیم در همه طرح‌هایمان، همه مهندسی‌های فرهنگی و غیر فرهنگی‌مان لحاظش کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

### خلاصه گفتار هفتم

طرح کلی انقلاب اسلامی بر اساس دیدگاه‌های رهبر انقلاب بیان می‌شود که در آن به نقشه ژنومی این انقلاب پرداخته شده است. این طرح شامل دو رکن اساسی مردم‌سالاری دینی و حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی است. در این طرح، ارزش‌هایی مانند توحید، کرامت انسانی، معنویت، عقلانیت، عدالت اقتصادی، تقویت علمی و دفاعی، و تلفیق ارزش‌های مذهبی با اراده مردمی مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین به چگونگی برقراری تعادل بین وحدت ملی و تنوع دیدگاه‌های مختلف سیاسی پرداخته می‌شود. در بین دیدگاه‌ها اختلاف نظرهایی وجود دارد ولی تأکید بر حفظ وحدت و انسجام ملی در کنار تمایزات موجود است. رهبر انقلاب بر جمع‌بندی بین خلوص در اعتقادات و حفظ وحدت تأکید دارند و این محوریت باید در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و سیاسی جامعه لحاظ شود. اهمیت درونی‌سازی این ۱۲ ضلعی و ایجاد تعادل بین هر ضلع، برای پیشرفت و کارآمدی جامعه بیان شده است تا به یک نظام مدنی و سیاسی کارآمد برسیم.







فصل سوم

# گام‌های تولید محتوا

پنج گام برای تولید محتوای جذاب و به‌روز



## پنج گام تولید محتوای جذاب و بهروز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بِنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ اَبائِهِ  
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقائِدًا وَ ناصِرًا وَ  
دَلِيلاً وَعَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً

خوشبختم از اینکه افتخار پیدا شد یک بار دیگر در محضر عزیزان باشم و بدون هیچ‌گونه شکسته‌نفسی و هیچ‌گونه تعارفی، عذرخواه تک‌تک عزیزان و سرورانم هستم که وقت شریفشان را می‌گیرم.

برای تولید محتوا پنج مرحله را می‌خواهم عرض کنم. با طی این پنج مرحله می‌توان برای یک تبلیغ تراز محتوا نوشت.

### ● اجمالی از پنج مرحله تولید محتوا

ابتدا کلیت و دورنمایی از بحث را عرض می‌کنم و بعد به توضیح هر مرحله می‌پردازم:

**مرحله اول:** انتخاب موضوع یا سوژه جذاب که دو روش دارد که عرض خواهیم کرد.

**مرحله دوم:** وقتی می‌خواهیم موضوعی را از مشکل یا فرصت واقعی میدان استخراج کنیم یک حساب و کتابی دارد. باید اصولی را باید رعایت کنیم تا درست گام برداریم. باید مشکل را درست کشف کنیم، ممکن است در اینجا برخی اوقات دچار نامسئله بشویم و اصلاً چیزی که مسئله نیست را به عنوان مسئله تلقی کنیم و به جای حل مشکل بر مشکلات نیز اضافه کنیم.

**مرحله سوم:** تحدید مشکل؛ یعنی حدگذاری مشکل، علل و ریشه‌های مشکل و همین‌طور لوازم و پیامدهایش باید به خوبی دیده بشود و الایک تبلیغ کاریکاتوری خواهیم داشت و باز هم به جای حل مشکل مشکل را افزون‌تر خواهیم کرد.

**مرحله چهارم:** خوانش مشکل، البته در واقع اینجا بهتر است بگوییم مسئله، چون در مرحله قبل مشکل را صورت‌بندی ذهنی کردیم و تبدیل به مسئله شد، حالا عرض خواهیم کرد فرق مشکل با مسئله چیست اما در این مرحله فارغ از اینکه الان برای این مسئله چه راه‌حلی وجود دارد خود تبیین و خوانش مسئله یک تراز دارد و یک ناترازی که بعضی تبلیغ‌ها همین‌جا دچار ناترازی‌اند.

**پنجم:** ارجاع به تراث و ترجمان دینی برای حل مسئله. ارجاع به تراث به‌طور خاص به قرآن، روایات و تاریخ اسلام انجام می‌شود؛ چون این سه مورد عوام‌فهم‌ترین تراث هستند و همه مبلغان از این سه، کم‌وبیش استفاده می‌کنند.

این اجمالی از ۵ مرحله تولید محتوا اما تفصیل مطلب را در ادامه عرض می‌کنم.



## مرحله اول: انتخاب موضوع یا سوژه جذاب

### اهمیت انتخاب موضوع مناسب

اگر نگویم اکثر جذابیت یک منبر به موضوعش است می‌توانم بگویم حداقل ۵۰ درصد آن به این امر بستگی دارد؛ یعنی اگر سوژه و موضوع انتخابی، موضوع بکر و تازه و یا لااقل رویکرد تازه‌ای به مسئله‌ای باشد، ۵۰ درصد جذابیت منبر را تأمین می‌کند، گوش‌ها را تیز می‌کند. ولی اگر مخاطب احساس کند حرف‌های تکراری و کلیشه‌ای را می‌خواهد بشنود حالا ممکن است حرف نو هم در متن منبر خیلی باشد ولی مخاطب با شنیدن موضوع تکراری از همان ابتدا ارتباط برقرار نمی‌کند.

حضرت آقا در بیانی که با ائمه جمعه داشتند به این مطلب اشاره فرمودند که ائمه جمعه باید به جذابیت و حرف‌های نو توجه کنند.

دوروش اصلی برای انتخاب موضوع جذاب وجود دارد:

### روش اول: استخراج مفاهیم نواز تراث دینی

ما مبلغین مأموران و پاسداران و حافظان میراث اسلامی هستیم، مفاهیم دینی را می‌خواهیم برای مردم توضیح بدهیم. قرآن شریف پر است از مفاهیمی که هنوز یک بار هم خوانده نشده است؛ مثلاً شب قدر چند تا از این مفاهیم اخلاقی-عرفانی قرآن را که مخاطب برای اولین خود کلمه و واژه و توضیحات آن را می‌شنود روی منبر می‌گوییم. این روش اول است.

همه عزیزان علی‌القاعده غیر از قرآن که مرور روزانه دارند اهل حدیث خوانی هم هستند. بعید می‌دانم هیچ مبلغی باشد که به‌طور مداوم حدیث نخواند. شما عزیزان بهتر از بنده می‌دانید مجامع احادیثی که بیشتر به کار یک مبلغ می‌آید قابل رتبه‌بندی است؛ مثلاً یک کتاب‌هایی حتماً باید دم‌دست یک مبلغ باشد، حتماً از آن‌ها استفاده کند. همین‌طور قرآن، بنده یک قرآنی دارم که مثل کتاب کفایه و رسائل پر از حاشیه است، بعضی اوقات همان حاشیه‌ها بهترین راهنما برای من است.



### چند نمونه

در این روش از یک دسته مفاهیمی که در منظومه کلی دینی هستند و به رشد و تعالی دین داری مردم کمک می‌کند استفاده می‌شود برای انتخاب موضوع؛ البته مفاهیم، مفاهیم بکری باید باشند و کسی آن‌ها را توضیح نداده باشد.

چند نمونه مثال بزنم؛ شما ببینید مفهوم تقوا یک مفهومی است که زیاد گفته شده است، هزاران بار دیگر هم باید تکرار بشود اما ذیل تقوا خیلی مفاهیم ریز دیگری وجود دارند که نیاز است توضیح داده شوند مثل تبطیل.

نمونه‌ای دیگر؛ از باب تبرک یک روایت نقل کنم از امام موسی بن جعفر علیه السلام، به فضل ابن یونس فرمود:

«أَبْلَغُ خَيْرًا وَقُلُّ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ إِمْعَةً. قُلْتُ: وَمَا الإِمْعَةُ؟ قَالَ: لَا تَقُلْ: أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ».

اینجا امام یک واژه اختراع کرد، «الإمعة» که فشرده همان «لَا تَقُلْ: أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» است. وقتی هزار بار به مردم گفته می‌شود که هم‌رنگ جماعت شدن غلط است، این حرف تکراری است و مخاطب شاید قبول نکند اما وقتی یک حدیث اینجوری گفته می‌شود که تک‌مضراب است برای مخاطب جذاب و نو است.

یک نمونه دیگر که بنده استفاده کردم و کتاب هم شد، «اهالی تپه ندبه» است. یک نقل تاریخی چشم من را گرفت. در تاریخ آمده است که روز عاشورا عده‌ای از مشایخ کوفه سر یک تلی نشسته بودند دعا می‌کردند برای حسین بن علی علیه السلام که «اللهم انزل الیه نصرک». من این نقل را که دیدم گفتم مشایخ کوفه سر یک تل چه می‌کردند؟! یا باید همراه سپاه عمر سعد باشند یا در سپاه امام حسین! یک‌کم بررسی کردم دیدم نقل کرده‌اند که: هیچ شخص بالغی در کوفه نماند الا اینکه به نُحَيْلِهِ اعزام می‌شد و هیچ هزارتایی از نُحَيْلِهِ (چون هزار هزار می‌فرستادند) به کربلا فرستاده نشد الا اینکه ۴۰۰ نفر یا ۳۰۰ نفرش به کربلا می‌رسید؛ یعنی ۶۰۰ یا



۷۰۰ نفرش فرار می‌کردند کراهتاً لقتل الحسین، عین نقل تاریخ است. حالا فهمیده می‌شود که پس این کسانی که سر این تله بودند همین فراری‌ها بودند.

ببینید این یک قطعه تاریخی است، مخاطب وقتی این را می‌شنود اولاً برای او نو است، دوماً برایش جذاب است و بحث را دنبال می‌کند.

بنده در کتاب اهالی تپه ندبه پی این مطلب را گرفته‌ام که آیا این اتفاق در جامعه اسلامی فقط یک بار رخ داده است یا قبلاً هم سابقه داشته؟ دیدم در صفین هم ۳۰ هزار نفر بودند که شهر بی‌طرف را انتخاب کردند، بلکه قبل‌تر از آن سه نفر هستند که قرآن در سوره توبه از آن‌ها با عنوان مخلّفون یاد می‌کند که در جنگ تبوک با پیامبر همراه نشدند. بعد از همین نقل‌های تاریخی اصول رفتاری استخراج می‌شود که اگر رعایت می‌شد این سه نفر تبدیل به ۳۰ هزار نفر نمی‌شدند.

این نمونه‌ها را ذکر کردم برای اینکه یک قطعه‌هایی از تاریخ یا کلماتی از آیات بعضی وقت‌ها به گوش کسی نخورده است، ممکن است مخاطب کل‌آیه را خیلی شنیده باشد ولی توجهش به یک کلمه جلب نشده باشد، مثل فرمایشات آیت‌الله جوادی در خطبه‌های نماز جمعه که خیلی از این کلمات استفاده می‌کردند مثلاً درباره آیه «قاتلوا ائمة الکفر» می‌فرمودند که: ائمه کفر را بکشید نه چون ایمان ندارند بلکه چون ایمان ندارند. این یک نکته جدید است.

### روش دوم: استخراج موضوع از مشکل یا فرصت واقعی میدان

یک وقت هم از مشکل یا از فرصت موجود در جامعه یک موضوع انتخاب می‌کنیم. حالا بحثمان را بیشتر در این روش دومی تعقیب می‌کنیم. یک مشکلی پیش آمده است برای جامعه؛ حالا برای خانواده، برای فرد، برای حوزه سیاست، برای حوزه اقتصاد، فرقی نمی‌کند یا یک فرصتی معطل مانده و دیده نمی‌شود. برآیند هر دوی این‌ها یک چیز است که هر دو مانع پیشرفت هستند.



مشکل یک واقعیت عینی است یعنی شما وقتی از مشکل می‌خواهید صحبت کنید واقعاً باید آن مشکل را به مردم نشان بدهید با آمار و عدد و ارقام و... یک چیز ذهنی و مفهومی مثل مورد قبلی نیست. در مورد قبل ما مفاهیم قرآن و روایات را برای مردم توضیح می‌دادیم اما اینکه حالا چقدر به جامعه ما مرتبط است یا چند نفر دچار این مسئله هستند یا نیستند مهم نیست چون آنجا خودش آن مفهوم یک چیز ارزشمندی است ولی اینجا مشکل باید در عینیت جامعه پیدا باشد.

مشکل یا فرصت در عینیت جامعه است یعنی اینکه یک موجود ذهنی نیست. مشکل در اینجا را با مشکل در موضوع پژوهشی اشتباه نگیریم، چون ممکن است یک کسی در حوزه پایان‌نامه پژوهشی خودش را یک مشکل علمی قرار می‌دهد که مثلاً فلان اسم مشترک بین سه راوی است، چطوری روایاتشان را از هم بازشناسی کنیم. این هم یک خدمتی است به جامعه علمی اما مشکلی که ما می‌گوییم این نیست.

تعریف مشکل: هر چیزی که مانع تحقق اهداف یا آرمان فرد، خانواده، جامعه و انقلاب شود مشکل است که اگر حل نشود تبدیل به بحران می‌شود و باز هم اگر حل نشود ممکن است به آبر بحران تبدیل شود که آن وقت دیگر حل کردنش خیلی سخت است.

### مرحله دوم: شناخت مشکل

چطوری مشکلات را از سطح جامعه پیدا کنیم؟ خب اشیا فیزیکی را به آسانی می‌توان پیدا کرد مثلاً این قندان است، این یک جعبه است، کنار هم قرار دارند، با یک نگاه ابتدایی از همدیگر جدا هستند ولی در مسائل اجتماعی که مسائل معنایی هستند این مایزها معلوم نیستند، خیلی به هم تنیده‌اند، واقعاً فهم اینکه چه چیزی مشکل است و چه چیزی فرصت است دشوار است. ممکن است ما یک چیزی را فرصت بدانیم که در یک دستگاه فکری دیگر تهدید باشد و بالعکس.

یک نمونه خیلی واضح ذکر کنم؛ مثلاً ما به حسب بینشی که از قرآن داریم





هر کسی به دنیا می‌آید یا مرد است یا زن. همجنس‌گرایی و گرایش به هم‌جنس را یک مشکل می‌دانیم ولی همین در کشورهای اروپایی یک فرصت است. می‌گویند شخص می‌تواند جنسیتش را تعیین کند بعد در نظام تربیتی او به او آموزش می‌دهند که می‌خواهی مرد باشی یا زن، همه تجهیزاتم برای او آماده می‌کند. خوب برای اروپا یک فرصت است ولی برای من یک تهدید. چه چیزی موجب شد که من یک پدیده را مشکل بدانم؟ یک درکی از قرآن، یک درکی از منظومهٔ تفکری من.

این یک واقعیت عینی است؛ یک پدیده‌ای هم در ایران هست و هم در اروپا، این پدیده برای من یک مشکل می‌شود ولی برای او یک فرصت، چون نظام ارزشی این دو متفاوت است. این نکته مهمی است؛ نظام الهیاتی و ارزشی در کشف مشکل و در تحدید مشکل که در مرحله بعد می‌گوییم اثر دارد. اینکه نظام ارزشی را چقدر ضرب می‌کنیم در این پدیده‌ها و چقدر مشکلی را بر اساس این نظام‌ها حل کنیم از آنجایی است دعواهای لطیف پیش می‌آید.

یک نمونه دیگر ذکر کنم. انتخابات الان تمام شده است و به نظر یک طیفی از دوستان مذهبی ما، نتیجه مطلوبی از انتخابات حاصل نشد و گزینه مورد نظرشان رأی نیاورد لذا یک باره شروع می‌کنند به انتشار این مطلب که آقا اصلاً انتخابات چیز بی‌خودی است! اصلاً سپردن کار به مردم چیز بی‌خودی است! سرنوشت یک کشور را به دست یک مشت آدمی نمی‌دهند که یک کانال زرد هرچادش خواست می‌تواند آن‌ها را ببرد.

درحالی‌که اگر گزینه انقلابی رأی آورده بود می‌گفتند مردم ایران بصیر بودند، مردم ایران خوب انتخاب کردند و از این‌طور حرف‌ها. این حرف‌ها یعنی این دستگاه (انتخابات) وقتی برای ما خوب کار می‌کند خوب است اما وقتی علیه ما می‌شود خوب نیست.

خب این یک نظام ارزشی است که این پدیده را مشکل می‌داند و ممکن است یک نظام ارزشی دیگر این پدیده را اصلاً مشکل نداند. مردم سالاری دینی که از حضرت آقا و امام شنیده‌اید یک نظام الهیاتی است، یک حرف ارزشی است که یک پشتوانه‌هایی دارد که جداگانه



باید سرپشتوانه‌هایش حرف بزنیم، فقط صرف اینکه از دهان مبارک امام یا آقا درآمده حجیت برای ما نیست، ادله‌ای پشت سر این حرف داریم که جداگانه درجای خودش مطرح شده است. انسان وقتی آن نظام ارزشی برخی انقلابی‌ها را می‌بیند احساس خطر می‌کند، این جووری ما نمی‌توانیم قطار انقلاب را به مقصد برسانیم.

به هر حال مشکل یابی در این مرحله ممکن است خیلی پیچیده باشد و یک نفر نتواند انجامش بدهد، یک گروه باید این کار را انجام بدهند یا نیاز باشد یک قرارگاه برای مشکل یابی تشکیل بدیم.

مشکل یا فرصت موجود در جامعه را می‌توان از طریق شنیدن پیمایش‌ها، گزارش‌ها، درک‌های وجدانی و... پیدا کنیم؛ اما حتماً حتماً این مشکل یابی در یک نظام ارزشی و الهیاتی صورت‌بندی می‌شود. بالاخره من یک درکی از اقتصاد اسلامی دارم، یک درکی از عدالت دارم، یک درکی از تربیت دارم که بر اساس آن می‌آیم یک چیزی را مشکل می‌بینم. برای نمونه، خدا رحمت کند شهید مطهری را، در کتاب «تعلیم و تربیت اسلام» فرق می‌گذارد بین تربیت و صناعت، می‌گوید صناعت مثل ساخت یک کوزه است که از خودش هیچ مقاومتی ندارد، یک شی منفعل است، انسان او را شکل می‌دهد اما تربیت یک‌گونه‌اثره‌کردن است، جوهر انسانی است که برای شکوفایی اش عقل و اختیار دارد، با وجود اختیار او را شکوفا می‌کنی؛ پس هر چیزی که جلو عقل و اختیار او را بگیرد در واقع تربیت نیست.

اگر این تعریف تربیت در نزد شماست، یک دسته از کارهایی که ما نظام آموزشی خودمان انجام می‌دهیم این‌ها تربیت نیست، یک کار مکانیکی است. البته کارها باز دو نوع هستند: یک وقت صرف انجام کار مهم است مثلاً کمر بند ایمنی را هر جووری بست فقط ببندد، به خاطر جریمه بست یا به خاطر رعایت ایمنی خودش مهم نیست، فقط ببندد. ولی برخی کارها یکی از هنجارهای جامعه اسلامی است، اگر به چشم هنجار انجامش ندهد پدیده سکولاریسم اتفاق می‌افتد و به مرور به این سمت می‌رود. پس نظریه شما در حوزه تربیت در پیدا کردن مشکل ضرب می‌شود.



## مرحله سوم: تحدید مشکل

در تحدید مشکل که دو نکته باید تحلیل شود:

۱. علل و ریشه‌ها

۲. پیامدها و لوازم

در مرحله قبل عرض کردم مشکلی که ما مدنظرمان است یک مسئله فیزیکی نیست که مثل این قندان باشد که با یک اشاره پیدا می‌شود، حتماً تور گردآوری می‌خواهد و تور گردآوری آن نظام ارزشی شماست، آن نظام الهیاتی شماست و این قدر باید آن تو باریک و با دقت دوخته شود که بتواند مشکلات را به خوبی تور کند. اگر این تور ریز بافته نشود، کلی باشد؛ مثلاً خدا یکی است، عادل است و ... در این توری چیزی جمع نمی‌شود، همه چیز از میان نخ‌های آن عبور می‌کند.

پس هرچه این تور را باریک‌تر دوختیم یعنی لوازم و امتدادهای نظام الهیاتی خودمان را در نظر گرفتیم بهتر می‌تواند برایمان مشکل صید کند و مشکل را هم بهتر تحدید می‌کند. فرق بین یک مصلح با یک عالم دینی همین است، عالم دینی فقط از همان تراش صحبت می‌کند که همان قسم اول است. مصلح دینی با تور گردآوری که دارد مشکل را پیدا می‌کند، آسیب را پیدا می‌کند و بعد رجوع می‌کند به تراش دینی و برای جامعه توضیح می‌دهد که ببینید اینجا دچار خطا شدیم، دچار اشتباه شدیم. پس در این مرحله هم که مرحله تحدید مشکل است باز آن نظام ارزشی و الهیاتی ورود می‌کند.

اگر بخواهم مثال بزنم مثلاً الان برخی زن را مشکل می‌دانند. آمارها و تحقیقات نشان می‌دهد تمام ناهنجاری‌های اجتماعی جامعه ایران زنانه است؛ یعنی پای زن در آن دیده می‌شود. از اعتیاد گرفته تا طلاق تا همه ناهنجاری‌ها؛ یعنی در همه ناهنجاری‌ها پای زن دیده می‌شود و خودش هم یکی از مشکلات است، یکی از مشکلاتی است با این تعبیر که آخرش ما با این موجود چی کار کنیم؟ دو تا راه حل تا الان بوده: یا در خانه نگهش داریم یا بیاوریمش بیرون که باعث شده الان



نقش‌های فیک مبتدلی را بگیرد که بنیان خانواده را خراب کرده و باعث ناهنجاری‌های زیادی شده است.

وقتی می‌خواهیم این مشکل را تحدید کنیم اول باید علل این ماجرا را بررسی کنیم. مثلاً فرض کنید در بررسی علل به این می‌رسیم که وقتی دوره سرمایه‌داری شروع شد، چند اتفاق مهم افتاد. این دوره از آن نقطه‌های عطف زمانه است، از نقطه‌های عطف تاریخ است، یک تحول است و منظومه فکری و الهیاتی خاصی دارد. باید توجه داشت که این منظومه فکری در بررسی این پدیده لحاظ شود و الا به ریشه اصلی مشکل نمی‌رسیم.

دنیا رسیده است به دوره سرمایه‌داری و سرمایه‌داری و اقتصاد برای فرهنگ و سیاست پیشران شده است. این یک تحول مهمی است، این یک چیز عادی نیست، این یک چیزی نیست که مبلغ بگوید چه ربطی دارد به ما، همه اتفاقات بدی که رخ می‌دهد به خاطر همین تحول است. به خاطر این است که اقتصاد پیشران برای فرهنگ شده است؛ یعنی این اقتصاد است که می‌گوید چه چیزی فرهنگ باشد. دیروز حیا و عفاف و قناعت ارزش بود، امروز مصرف‌کردن و مصرف زیادی کردن ارزش است و موجب آبادانی کشور است. چرا؟ چون ماشین جای تولید دست را گرفته است و تولید انبوه شده است، دیروز تولید دستی بود، قناعت یک چیز طبیعی بود، امروز اگر قناعت بورزی کارگرها بدبخت می‌شوند، کشور رشد GDP نخواهد داشت. نظام سرمایه‌داری این‌گونه دارد ادبیات‌سازی می‌کند. اقتصاد دارد فرهنگ را عوض می‌کند و می‌گوید به جای قناعت مصرف را بیشتر کن.

یکی از ارکان اصلی نظام سرمایه‌داری این است که همه نیروی کار هستند، همه چیز یا کالا است یا سازنده کالا است، خب به زن هم به عنوان یک کسی که نیروی کار است و علاوه بر آن خودش هم کالا است نگاه می‌کند. شما ببینید بیشترین تبلیغات و بیشترین سرمایه الان روی زن است مثلاً شرکت جنرال موتور کارش یک چیز دیگر است اما بیشترین صفحه‌های پورن را در دنیا دارد تولید می‌کند چون پول اینجاست.



خب این یک مشکل جدی است که با آن مواجه شدیم. زن هم کالا شده است و هم نیروی کار، حتماً باید شغل داشته باشد. اینجاست که وقتی مبلغ برمی‌گردد به تراش دینی یک دسته مفاهیم برایش معنای تازه‌ای پیدا می‌کند. در اسلام برای زن شغل تعریف شده است یا نقش؟ آیا این دو با هم مساوی هستند؟ بله زن حق شغل هم دارد اما آنچه‌ی که مورد تأکید اسلام است نقش است نه شغلی که حتماً ۸ ساعت بیاورد در یک اداره‌ای و ساعت کاری ثبت کند.

وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم «آتین الزکات»، «المومنون والمومنات بعهم اولیاء بعض» را بیان می‌کند که این‌ها شغل نیستند بلکه یک نوع نقش هستند. زن باید نقش ایفا بکند اما حتماً باید درآمد داشته باشد؟

اینجا یک تحذیری بدهم، هم به محققان و هم مبلغان؛ یک تعدادی از محققان وقتی به شبکه بزرگ مسئله‌ها می‌رسند می‌گویند اصلاً مشکل مدرنیته است. تا مدرنیته حل نشود این مشکلات حل نمی‌شوند. بعضی‌ها در یک حالت توقع و انتظاری می‌مانند و می‌گویند امام زمان باید بیاید کاری کند، هیچ چیز را نمی‌شود درست کرد مگر اینکه اصل و ریشه را درست کرد و اصلش هم در حکومت جهانی درست می‌شود. این خودش یک طور نتوجیه‌ای می‌شود. این هم یک نوع تحلیل مشکل است ولی به یک نتیجه دیگر منتهی می‌شود که مشکلات را نمی‌شود حل کرد.

پس تحدید مشکل خیلی مهم است و در تحدید این مشکل هم منظومه فکری و مهم مبلغ از دین خیلی اهمیت دارد؛ مثلاً شما وقتی همین مسئله زن را نگاه کردید یک بار برایتان سؤال می‌شود که اصل در اسلام این است که زن شاغل باشد؟ یک کارگر اقتصادی باشد؟ این طور نیست، اصلاً نفقه‌اش بر مرد واجب است، ارث به او می‌رسد، قرآن گفته است به او نحلّه بدهید، پیشکش بدهید، صداق به او بدهید. بله علاوه بر این‌ها فرموده است: «لهنّ ممالکسبن» حق تکسب هم دارد.



با توجه به کل این منظومه من چطوری زن را تعریف کنم که نقشش لحاظ بشود ولی نقشش منحصر در شغل نشود، همین جا می بینید حرف جمهوری اسلامی متولد می شود، حرفی نوی که نه حرف تحجر را می زند که زن را باید در خانه مخفی کرد و هیچ نقشی به او نداد فقط نقش او مادری و بچه آوری آوری است؛ بچه بیاورد، مادر بشود، همسر بشود و هیچ نقش دیگری نداشته باشد؛ و نه حرف متجدد را که زن را وارد اجتماع می کند و به او نقش مبتذل می دهد، یا خودش را کالا می کند یا در خدمت کالا قرارش می دهد، عقیده اش این است که تا اقتصادی نشود زن نمی شود.

اینجا حرف های واقعاً نفیسی وجود دارد که ما آن را برای مردم بیان نکرده ایم، نصف سوء تفاهم زنان جامعه با دین در واقع سوء تفاهم زنان با مبلغان دین است.

ببینید وقتی پیغمبر شما آمد گفت که زنان تبرج نکنند که قبلش جلوی دختر کشی را گرفت. اولین پیامی که به زنان رسید این بود که آدمی آمده است مانع دختر کشی شده است؛ یعنی بزرگ ترین مشکل را برطرف کرده، از این آدم اگر بشنوند که تبرج نکن حرف را قبول می کنند یا کسانی که فقط می گویند تبرج نکن؟ فقط می گویند روسری سرت باشد؟! الان زنان چه مشکلاتی دارند؟ اصلاً به این می پردازیم؟ خیر، مطلقاً، می گوئیم مگر ما مسئول اقتصاد هستیم! مگر من مسئول آموزش و پرورش هستیم! مگر من مسئول فلان جا هستیم! پس تو وظیفه ات چیست؟ باید یک خوانش متعادلی از مسئله داشته باشیم، باید نکته ای که در ولایت طرفینی هم می گفتیم رعایت شود، باید آمر به معروف هم مأوا بدهد هم امر به معروف کند.

بچه های مؤمن انقلابی یک سایتی زده اند به نام سایت ترجمان، ترجمه آخرین محصولات علوم انسانی غرب را آنجا گذاشته اند، این یک منبعی است که می تواند به شما کمک کند که خوب بتوانید ریشه مشکلات را تحلیل کنید، برخی اوقات تحلیل های نو، جدید و مطالعه شده در دنیا ارائه می دهد که قدرت اقناع بیشتری دارد.



### مرحله چهارم: خوانش مکتبی از مشکل

تا اینجا مشکل را پیدا کردیم، حد گذاری اش هم معلوم شد، عللش هم تقریباً معلوم شد، پیامدهایش هم اجمالاً معلوم شد و در همه این ها نظام الهیاتی ما تأثیر داشت. در این مرحله باید از این مشکل یک خوانش مکتبی ارائه دهیم که به نظرم از این مرحله خیلی به بخش تبلیغ مرتبط است چون تا اینجا می تواند یک کار تحقیقی باشد مثلاً یک مقاله پژوهشی بشود.

خوانش مکتبی یعنی اینکه وقتی می خواهم مشکل را بیان کنم طوری بیان نکنم که مردم ناامید شوند، طوری بیان نکنم که در جامعه انسداد درست کند، طوری نباشد که مشکل را افزون کند. اینجا است که من اصرار دارم حتماً نظام الهیاتی مدنظر باید باشد. برای نظام فکری جمهوری اسلامی من به دو منبع اشاره می کنم: دو مجموعه فیش در سایت رهبر انقلاب هست یکی فیش های حرف های نو جمهوری اسلامی و یکی هم فیش های مکتب امام.

من این فیش ها را بررسی کرده ام و ۱۲ ضلع ژنوم انقلاب اسلامی را از آن استخراج کرده ام که شاید اگر افرادی این فیش ها را دقیق ببینند بیشتر از این هم استخراج کنند.

جمهوری اسلامی یک کلمه مرکزی دارد؛ حضرت آقامی فرمایند که نقشه امام خمینی بنای یک مدنیت اجتماعی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی بود.

بارها در کتاب طرح کلی و جاهای دیگر خوانده اید که جمهوری اسلامی نیامده است که فقط فرد فرد جامعه را تربیت کند، نه، آمده است یک مدنیت اجتماعی اسلامی درست کند که البته خودش آحاد را هم می سازد و بر اساس عقلانیت اسلامی، عقلانیت اسلامی یعنی همان منظومه الهیاتی و ارزشی.

بعد می فرمایند انقلاب اسلامی دو رکن اساسی دارد:

یکی سپردن کارها دست مردم و یکی حرکت در چارچوب شریعت.

معجزه انقلاب است که این دو کنار هم قرار بگیرد. چون چهارچوبه شریعت را اگر دست مجتهدان و مراجع تقلید عالم و عادل بسپارید واضح است که



تا هزار سال آورده‌اند و به بعد را هم می‌برند ولی وقتی به دست همه مردم می‌سپاری؛ ۸۰ میلیون ایرانی، زن، دختر، دهه هشتادی، دهه هفتادی، با این گوناگونی فکری، با این گوناگونی سیاسی، این معجزه امام خمینی است که ماکامان می‌خواهیم معجزه‌اش را از انقلاب بگیریم.

ببخشید می‌گویم ما، اول مخاطب این حرف خودم هستم، ما می‌خواهیم این معجزه را از شما بگیریم، می‌خواهیم کماکان چهارچوبه شریعت دست مراجع باشد و مردم فقط اطاعت کنند. امام فرمود: کارها دست مردم سپرده شود. کارها دست مردم باشد یعنی چی؟ یعنی اجرای احکام دست مردم باشد؟ که مراجع گفتند، رساله‌ها نوشتند، مردم فقط اجرا کنند؟ نه آقا! یعنی مردم بیایند قانون حجاب بنویسند، در مجلس شورای اسلامی نمایندگانشان این قانون را تصویب کنند، مراجع تقلید فرموده‌اند بی‌حجابی حرام است، حد حجاب این قدر است اما وقتی می‌خواهند لایحه حجاب بنویسند برای تحقق این امر در جامعه، می‌توان ده جور لایحه نوشت؛ این تعزیر را بگذارم یا آن تعزیر را؟ اینجا را فعال کنم یا آنجا را؟ اینجا سیاست‌های مختلف بکار ببرم؟ سپردن کار دست مردم یعنی این.

آقا تصریح کرده است که افراد اگر در مسائل فرهنگی-اقتصادی اختلافی دارند بیایند با هم رقابت کنند، در انتخابات شرکت کنند، نظر خودشان را در چارچوب شریعت ببرند، دست‌آخر شورای نگهبان بررسی می‌کند که آیا این قانون خلاف شرع است یا نه.

شهید صدر و شهید بهشتی معتقد بودند اگر دو فتوا در یک مسئله وجود دارد، اجرای هر کدام از این فتواها در جامعه با انتخاب مجتمعات اسلامی است. پس ببینید فتوا از مرجع تقلید است اما انتخابش را دست مردم سپرده‌اند.

من این را باز تکرار می‌کنم، من این مطلبی که خدمت شما عرض می‌کنم را تسبیح دست گرفته‌ام و صدبار تکرارش کرده‌ام که دارم به شما می‌گویم؛ یعنی واو و واوش را سر حساب می‌گویم. این جمله آقا واقعاً سر حساب





است و من تکرارش می‌کنم تا حداقل در ذهن خودم حک شود؛ خلاصه جمهوری اسلامی دو کلمه است: خدا و مردم.

من ۱۲ ضلع ژنوم انقلابی اسلامی را از همین کلمات آقا استخراج کرده‌ام که در جلسات قبلی ارائه شد مثلاً اجرای احکام الهی همراه با رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی یکی از آن‌ها بود.

اینجا محل چالش‌های جامعه است، اینجا آنجایی است که به طور جدی باید بحث بشود تا تبلیغ تراری بشود. الان شما می‌خواهید یک مشکلی را تبیین کنید مثلاً مشکل بی‌حجابی را می‌خواهید تبیین کنید. در جامعه‌ی ما یک عده‌ای کشف حجاب کردند بین ۷ تا ۱۰ درصد، یک عده‌ای هم حجاب امام صادقی دارند که بین ۳۰ تا ۴۰ درصد هستند، در این بین حدود ۵۰ درصد نه با حجاب کامل هستند و نه بی‌حجاب کامل، سُئل حجاب هستند. با این‌ها چگونه باید برخورد کرد؟ مبلغ نباید آن‌ها را اغراء به جهل کند، نباید طوری برخورد کنیم که او فکر کند همین حجاب کمی دارد همین حجاب شرعی است. تعریف حجاب شرعی مشخص است فقط وجه و کفین می‌تواند مشخص باشد. از طرفی هم باید او را با خودمان همراه کنیم، اگر این افراد شل حجاب به آن بی‌حجاب‌ها ملحق شوند، اگر ۷ درصد شد ۵۰ درصد دیگر حل مسئله حجاب خیلی سخت می‌شود.

به دو صورت می‌توان این مشکل را تبیین و خوانش کرد: یک نوع خوانش این است که بگوییم: آقا مردم اهل شهوت هستند، مردم بی‌دین هستند. این یک نوع خوانش است و یک نوع خوانش هم، خوانش حضرت آقا از مسئله است، این خوانش تراز است. می‌فرمایند: همین زنانی که شل حجاب هستند، همین‌ها زن مقاوم هستند البته بر کار آن‌ها صحنه نمی‌گذارد و می‌فرماید: حجاب یک واجب شرعی است؛ یعنی اقراء به جهل نمی‌کنند ولی از آن طرف می‌فرمایند: همین زنان شل حجاب در دهان دشمن زنده. ببینید این یک مشکل است اما دو نوع خوانش شده است.



یک نمونه از حضرت صدیقه طاهره عرض کنم. شما به خطبه فدکیه نگاه کنید، به تعبیر امروزی‌ها یک متنی دارد و یک با فرامتن. یک بار متن خطبه را می‌خوانید که پر از گلایه است، خیلی تلخ است. یک بار فرامتن را نگاه می‌کنید. فرامتن یعنی چی؟ یک لحظه نگاه کنید حضرت صدیقه کجا ایستاده است خطبه می‌خواند؟ منظورمان مکان و موقعیتی که ایستاده نیست، مسجد منظورمان نیست. غیر از این است که بین مردم ایستاده است؟ غیر از این است که بعد از سقیفه در طرف مردم ایستاده است؟ می‌فرماید: «انتم عباد الله نصب امره و وحیه و امانا علی انفسکم و بلغائهم الی الامم» اول این را بیان می‌کند، بعد شروع می‌کنند به گلایه کردن.

ببینید این به مایک درس می‌دهد که تبلیغ تراز تبلیغی است که حتی جایی که انتخاب بد شده است، بزرگ‌ترین خسارت به اسلام زده شده است، «المسرعه الی فعل القبیح الخاسر» یعنی مردم رفتند سراغ یک امری که هم قبیح است و هم خاسر، خاسر یعنی اصلاً قابل جبران نیست؛ یعنی سرمایه را از بین بردید. حضرت در اینجا که مسامحه نمی‌کند، خب یک جامعه‌ای که همچین کاری بکند را باید به فحش ببندید ولی حضرت می‌فرماید: «انتم عباد الله نصب امره و وحیه» یعنی چی؟ همین است فرق بین تبلیغ صدیقه طاهره با تبلیغ من!

من اینجا می‌روم و مردم را به فحش می‌کشم که همه چیز را خراب کردید، ولی او بدون اینکه از مشکل بکاهد، بدون اینکه تقصیر مردم را نادیده بگیرد، ابتدا موضعش را مشخص می‌کند، بعدش حرف‌های تلخ می‌زند ولی در ابتدا می‌فرماید این جایگاهتان بود.

### فرمول خوانش مسئله

پس آنجایی که مبلغ می‌خواهد مشکلی را خوانش کند و تبیین کند باید دقت کند که این مشکل را طوری بخواند که درعین حال که حقیقت تلخ را بیان می‌کند امید و حرکت را از بین نبرد. این چطور امکان دارد؟ برای این کار می‌خواهم یک فرمول عرض کنم.



### توجه به جبهه حق و باطل

اولین نکته توجه جبهه حق و جبهه باطل است، اگر دیدید به گونه‌ای خوانش می‌کنی که دشمن هم همان‌طور خوانش می‌کند یعنی راهت اشتباه است. در جریان حجاب دشمن فراخوان داد ولی فقط ۷ درصد به فراخوان دشمن جواب دادند، یک سری افراد مثل همین شل حجاب‌ها می‌توانستند بروند ولی نرفتند، خب این را خوانش باید لحاظ کرد، حضرت آقا این را لحاظ می‌کند که می‌فرماید: این‌ها زن مبارز هستند، زن مقاوم هستند، خیلی از آن‌ها اهل معنویت هستند، به خاطر اینکه اغراء به جهل نشود بعد از همین مطلب می‌فرماید البته حجاب شرعی این‌گونه است.

### توجه به جایگاه و شأن مردم

این مسائل خیلی مبتلا به جامعه انقلابی است، باید به جایگاه و شأن مردم توجه داشت. اگر جایگاه را ببینی می‌توانی بفهمی که الان عیب در نقش ایفا کردن است، نقشش را تبیین کنی تبلیغ متوازی درست می‌کنی ولی وقتی عیب در نقشش را می‌بینی مثلاً الان مردم مدینه نقش‌شان را خوب ایفا نکردند ولی جایگاه آن‌ها را نبینی تبلیغ خوبی نیست.

مثلاً در ماجرای سقیفه از ۵ نفر شروع شد، سقیفه یک کودتای سه مرحله‌ای بود، در وهله اول کلاً ۵ نفر فقط بیعت کردند، بعد مرحله مسجد اتفاق افتاد و بعد رفتند در کوچه و بازار و هر کسی می‌رسید بیعت می‌کرد که امیرالمؤمنین از این مرحله به انثیال الناس تعبیر می‌کنند. در اینجا مردم ولو سازنده سقیفه نبودند ولی باطل را نصرت کردند، نمی‌خواهیم از تقصیر مردم کم کنیم اما تقصیر واقعی‌اش را باید بشناسی.

الان اگر برخی بخواهند از مردم گلایه کنند می‌گویند: آقا اصلاً مردم چه‌کاره هستند؟ ولی فاطمه زهرا کماکان ادبیاتش پر از مردم‌سالاری دینی است، می‌فرمایند: ای مردم شما هستید که اسلام را به آیندگان می‌رسانید، شما هستید که حامل دین و وحی هستید، شما هستید



که امین بر خودتان هستید اما این حق جلو چشمان شما ضایع شد، نقشتان را خوب ایفا نکردید. این یک تبلیغ متوازن است.

### مرحله پنجم: رجوع به تراث دینی

پس تا حالا نظام الهیاتی ما یک بار مشکل را پیدا کرد، یک بار تحدیدش کرد، یک بار با استفاده از حرف‌های مهم سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی مسئله را خوانش کرد، معلوم کرد که مبلغ باید کجا بایستد، دکل خودش را کجا بگذارد، چه چیزی را در خوانشش لحاظ کند تا خوانش او مطابق خوانش رهبران انقلاب بشود. حالا باید با استفاده از ادبیات دینی برای این مشکل تولید محتوا کنیم.

اینجا همان مرحله پنجم و قسمت سخت تولید محتواست که همان ترجمان و ارجاع مشکل به تراث دینی است. اگر مرحله قبل را خوب انجام داده باشیم، نقطه ثقل را پیدا کرده باشیم، مشکل اصلی را پیدا کرده باشیم، عوامل و پیامدهایش را پیدا کرده باشیم، اینجا ارجاعش به تراث ساده می‌شود. در این مرحله از سه تا چیز می‌توانیم استفاده کنیم:

اولی از آن‌ها قرآن است. حتماً باید در محضر قرآن باشیم و واژگانش را بشناسیم.

دومی از آن‌ها باب‌های روایی است. یک دسته از روایات و کتاب‌های روایی است که برای مبلغان خیلی ضروری‌تر است مثلاً خصال و امالی حتماً باید سر سفره هر مبلغی باشند، ابواب کافی خیلی ضروری است. وقتی مبلغ استحضار خوبی به ابواب روایی داشته باشد اگر علل مشکل را پیدا کرد یک گزینه‌هایی برای حل آن از ابواب روایی در ذهنش حاضر می‌شود.

سومی از آن‌ها هم تاریخ اسلام است که اینجا هم تأکید بر ادوار تاریخی است. ممکن است انسان در وقایع تاریخی گم شود و اگر فقط وقایع تاریخی را مدنظر بگیرد احتمال دارد یک کار ژله‌ای انجام بدهد؛ یعنی یک واقعه تاریخی را هر بار برای یک چیز مصرف کند.



تاریخ یک نقطه‌های عطفی دارد که متفکرین این نقطه‌ها را متفاوت نوشته‌اند. مثلاً حضرت آقا در سخنرانی اصلی انسان ۲۵۰ ساله که در همایش امام رضا علیه السلام ایراد کردند به ادوار تاریخی و نقاط عطف اشاره می‌کند.

ما همه جا به طرح کلی نیاز داریم چه وقتی که می‌خواهیم اندیشه اسلامی بخوانیم و چه وقتی که می‌خواهیم تاریخ را بخوانیم. برخی تاریخ را به ۸ دوره و برخی کمتر یا بیشتر تقسیم می‌کنند، این ادوار را وقتی بشناسیم، آن وقت بهتر می‌توانم بفهمم که این مسئله به کدام دوره نزدیک‌تر است و پیدا کردن واقعه تاریخی و مرتبط به آن مسئله خیلی ساده می‌شود.

توجه داشته باشید اگر به راه‌حلی می‌رسید راه‌حل‌تان را به جامعه فقهی هم عرضه بکنید تا فتوایی خلافتش نباشد.

### خلاصه مباحث استاد در فصل سوم

پنج گام تولید محتوای نواز دیدگاه استاد قنبریان:

۱. انتخاب موضوع جذاب؛

- اهمیت نوآوری در انتخاب موضوع: مخاطب وقتی جذب می‌شود که با مفاهیم بکر و کمتر تکرار شده روبه‌رو شود. حتی انتخاب موضوعات تکراری با نگاهی تازه نیز تأثیرگذار خواهد بود.

- استخراج موضوع و سوژه نواز دو طریق:

اول. مفاهیم دینی و اسلامی: بهره‌گیری از مفاهیم اصلی و کمتر پرداخته شده دین، مثل مفهوم امعه در روایت امام کاظم علیه السلام یا اهالی تپه ندبه.

دوم. مشکل یا فرصت در عینیت جامعه: که از طریق شنیدن پیمایش‌ها، گزارش‌ها یا درک‌های وجدانی و امثال این‌ها کشف می‌شود اما حتماً در نظام ارزشی و الهیاتی صورت‌بندی می‌شود.



## ۲. شناخت مشکل و فرصت واقعی؛

- تفکیک مشکلات واقعی از مشکلات غیرواقعی: جلوگیری از پرداختن به مشکلاتی که در اولویت‌های واقعی جامعه نیستند و تمرکز بر مشکلاتی که اهمیت بیشتری دارند.

- اهمیت تحلیل آماری و میدانی: استفاده از داده‌های آماری و شواهد معتبر برای شناخت بهتر مشکلات واقعی.

- پرهیز از تبدیل مشکل به بحران‌های پیچیده: جلوگیری از سطحی‌نگری و تعیین روش‌های کارآمد برای حل مسئله قبل از تبدیل آن به بحران‌های پیچیده.

- نگاه جامع و دقیق به مشکل: پرهیز از نگاه‌های کاریکاتوری و سطحی و توجه به تمام ابعاد موضوع برای ارائه یک تصویر جامع و واقعی.

- پیدا کردن مشکل نیازمند به تور گردآوری است که از الهیات و ارزش‌ها بافته شده است.

## ۳. تحدید مشکل و تحلیل پیامدها؛

- در تحدید مشکل به دو چیز باید پرداخته شود:

اول. علل و ریشه‌ها: به جای تحلیل‌های سطحی، باید علت‌های اصلی بروز مشکل مورد بررسی قرار گیرد.

دوم. شناسایی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مشکل: تحلیل عمیق‌تر از عواقب مشکل بر جامعه و بررسی اثرات آن در ابعاد مختلف.

- در تحدید مشکل نظام ارزشی و الهیاتی هم ورود می‌کند و تأثیرگذار است مثل تحدید مشکل زن در جامعه ایران.

## ۴. خوانش و تبیین مسئله با ادبیات عرفی زمان و ادبیات انقلاب اسلامی؛

- در این نوع تبیین از مسئله باید به حرف‌های نو انقلاب اسلامی و مکتب امام خمینی رضی الله عنه توجه داشت که ۱۲ ضلع آن در قالب حرف‌های نو انقلاب



اسلامی تبیین شد که البته بیشتر از این موارد هم هست.

- پرهیز از ایجاد انسداد و بن بست در ارائه تبیین: تلاش برای ارائه تفسیرهایی که به جای یأس، حس حرکت و مشارکت را در مخاطب تقویت کند.

- خوانش مشکل در این مرحله باید بر اساس توجه به سه نکته باشد:

اول. با توجه به صفاآرایی جبهه حق و باطل؛ مثل تبیین مشکل زنان کم‌حجاب که زن مقاوم هستند ولی حجاب شرعی هم ندارند.

دوم. توجه به جایگاه و شأن مردم؛ مثل گلایه حضرت زهرا علیها السلام از مردم مدینه که شأنشان را بالا می‌دانند که بلغای امم و امین هستند ولی مشکل مردم را هم بیان می‌کند که عدم حمایت از ولی بود.

سوم. توجه به ظاهر و باطن.

۵. رجوع به متون دینی و پیدا کردن محتوای کاملاً دینی برای حل مشکل.

- در این مرحله با استفاده از ثراث دینی به راه حل مشکلات پرداخته می‌شود.

- منابعی که باید در این وهله ازش استفاده کرد سه چیز است:

اول. قرآن؛ بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث معتبر برای تقویت و پشتیبانی مفاهیم مطرح شده در قرآن.

دوم. کتب حدیثی؛ مانند خصال و امالی و ابواب کافی.

سوم. تاریخ اسلام؛ مخصوصاً مطالعه ادوار تاریخی.

- باید توجه داشت که این ارجاع به متون دین و ارائه راه حل برای مشکل

نباید با فتوای فقهی در تعارض باشد.



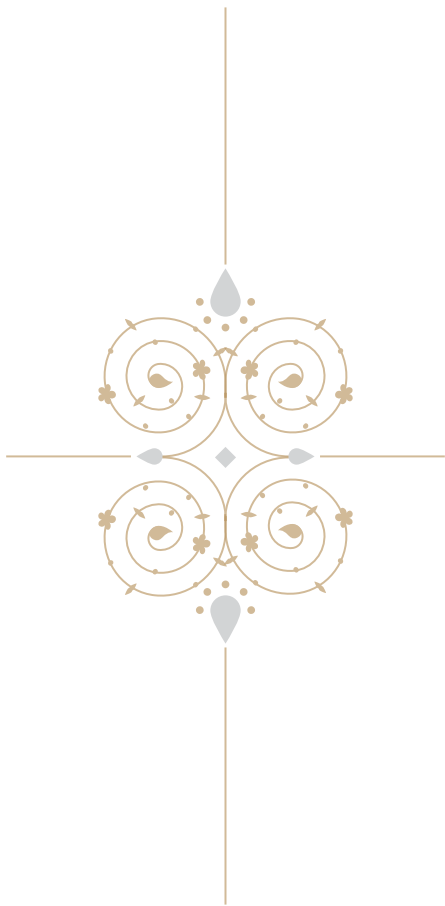




## فصل چهارم

# مقاومت در فاطمیه

نمونه‌ای از تولید محتوا بر اساس ژنوم انقلاب اسلامی





## از خطبه تا عمل، الگویی برای مقاومت

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلى اَبائِهِ فِي  
هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقائِدًا وَناصِرًا وَدَليلًا وَ  
عَينًا حَتَّى تُسَكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيها طَويلًا

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

مختصر در محضر سروران و ارجمندانی که افتخار خدمت در دستگاه با عظمت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند، به خصوص ستایشگران عزیز این آستان، یک روایت و عکس کلی از ماجرای فاطمیه را عرض بکنم و نسبتش را با روزهایی که در آن هستیم و مسئله مهم مقاومت به یاد همدیگر بیاوریم.

به نظرم هیچ یک از شما سروران در این مسئله شک نداشته باشید که از نمای دور دور هم وقتی به فاطمیه نگاه بکنید، نمای یک کنش اجتماعی سیاسی را می بینید.

قبل از اینکه فاطمه زهرا علیها السلام چه گفت؟ علیه چه کسی گفت؟ به نفع چه کسی گفت؟ شما از راه دور، یک کنش می بینید. یک فعالیت اجتماعی و سیاسی می بینید؛ که از قضا از سوی یک زن تراز اسلام دارد رخ می دهد.



در وقتی که مردان ساکتند و در وقتی که به تعبیر خودشان دوره کندی شمشیرهاست، کنش فعالانه یک زن مجاهد، در قوارهٔ اسلام است. هم خطبه خوانده و تبیین کرده، هم کنش‌های دیگری کرده که اگر مجموعه‌اش را جمع بکنیم واقعاً یک چندضلعی است از کنش‌های اجتماعی سیاسی؛ چه آنجایی که احتجاج حقوقی می‌کند، چه آنجایی که خطبه می‌خواند، چه آنجایی که تشجیع احساسات می‌کند، سر عواطف می‌نشیند و روزه می‌خواند و گریه می‌کند و بیت‌الاحزان راه می‌اندازد، چه آنجایی که صورت به صورت و آدم به آدم دعوت می‌کند در خانه‌ها؛ این‌ها همه خبر از یک کنش می‌کند و اتفاقاً خیلی درس آموز است که ما نگاه بکنیم برای یک امر مهم، که آن روز یک چیز بوده و امروز ممکن است چیز دیگری بشود و عرصه‌ها و زمان‌ها دائم آن را تغییر بدهد و لو اصل و اصالت آن درخواست هم، همیشه و جاودان است.

مجموع این کنش‌ها را باید ما هم داشته باشیم که همه در عرصه جامعه است. بعضی وقت‌ها خود ما روایتگران فاطمه زهرا ع، از او تصویری ساختیم ناقص و سانسور شده و تنزل یافته. وقتی دائم تأکید می‌کنیم که هیچ‌کس او رو ندیده و هیچ‌کس او را ندیده! خب آن وقت فقط یک خطبه می‌ماند و یک استثناء که یک بار کلاً در عمرش بیرون آمده و یک خطبه‌ای خوانده‌الی، خب نیست اینجور.

از بعد از شهادت حمزه سیدالشهدا به حسب روایات صحیح ما، که در مجامع روایی ما نقل شده، نه فقط تاریخ، هفته‌ای دوبار از مدینه تا احد می‌رفته در کنار قبر حمزه سیدالشهدا برای تجلیل از شهدای دفاع مقدس پیامبر ص و ع است.

جای دیگر، تسبیحات را گرفته که این تسبیحات را بنده بارها و بارها عرض کردم. افتخار هر شیعه‌ای این است که از خاک تربت ابا عبدالله ع یک تسبیحی همراه خودش داشته باشد. این تصویر یک شناسنامه دارد؛ شناسنامه‌اش ناآقازادگی فاطمه ع است.



وقتی در شدت سختی‌های زندگی دائماً به ایشان گفتند که خب برو از پدرت یک خادمی، یک کسی، کمکی بگیر، او حیا می‌کرد و نمی‌رفت. این را همه مستحضرید و من نمی‌خواهم خیلی توضیح بدهم. همه مستحضرید اما در حد یک جمله، بچه‌هایش پشت سرهم است؛ فاصله حسن و حسین علیهما السلام ۶ ماه است؛ بار زندگی‌های بیرون گردن اوست؛ هر فقیری و هر مستضعفی هر جا جواب شد، آخرین خانه‌ای که جواب می‌گیرد اینجا است؛ ولو به گرو گذاشتن لباس خودش باشد که برود گندم یا جو بگیرد و خودش آرد کند و...؛ این، بار سنگینی است.

من یک وقتی شمردم که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شش - هفت نفر در تاریخ، آسیاب دستی فاطمه زهرا علیها السلام را دیدند که به خون مبارک دست پینه بسته فاطمه زهرا علیها السلام، این چوبه‌اش خونی شده!

این بار سنگین؛ این جوری! خب همه می‌گفتند برو از پدرت یک خادمی بگیر! یک بار که رفت پیش پیامبر و حیا کرد که چیزی بخواهد، برگشت. بار بعد امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خودم باشم می‌آیم.

رفتند در محضر پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و سلم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام طرح کرد.

دوست داشتنی‌ترین آدم برای پیامبر، فاطمه زهراست؛ اما اینجا یک باره به رخ فاطمه زهرا علیها السلام کشید که من چطوری به تو خادمه‌ای بدهم در حالی که در مسجد من نزدیک به ۴۰۰ نفر اهل صفا هستند و روی سکویی می‌خوابند؟! بعد ذکر تسبیحات را نشان داد. الان عرفای ما، اهل اخلاق ما، یکی از بهترین کارکردهای تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را افزایش اراده می‌دانند که اراده انسان را قوی می‌کند.

پس می‌بینید شناسنامه‌اش از اول ضد آقا زادگی است! به جای اینکه خادمه به شما بدهم، تسبیحات می‌دهم. برو مثل دیگران باش. من بارها گفته‌ام که به شکل نقطه‌ای باید تاریخ خواند.

بعد از بنی قریظه، بعد از خیبر که دیگر در خانه همه هست، آن وقت در خانه فاطمه هم خادمه هست. پیشتاز در اینها نیست. روزی که اهل



صفه فقیرند، دختر پیغمبر خدا خادمه ندارد که اگر خادمه هم داشت، نان می‌پخت برای فقیران مدینه و برای فاطمه کاری نمی‌کرد.

این محتوای ذکر؛ تربتش را از خاک حمزه سیدالشهدا برداشت. اولین تسبیحی که ساخته شد. من تعبیر می‌کنم: مسئول حفظ و نشر آثار دفاع مقدس در مدینه، یک نفر آدم است به نام فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ؛ بدون اینکه دفتر و دستکی داشته باشد.

هفته‌ای دوبار از مدینه می‌رفته تا احد؛ خب آیا از مدینه تا احد پرده می‌کشیدند؟! تصویری نگوییم که نبوده! مطلقاً در بیرون نیامده؛ مطلقاً هیچ‌کس او را ندیده! احد، سال‌های اول هجرت است؛ هفته‌ای دوبار از احد تا آخر شهادتش این کار را انجام می‌داده؛ هفته‌ای دوبار؛ افرادی هم همراهش بودند.

یکی هم آن ماجراست که حتی می‌خواهم این را بگویم که بعد از پیامبر استثنا نیست که فکر نکنید اولین فعالیت سیاسی اجتماعی فاطمه زهرا فقط همان بوده؛ بعد از پیامبر است و آن‌هم فقط خطبه فدکیه است! نه فقط بعد از پیامبر است و نه فقط خطبه فدکیه است، فقط بعد از پیامبر هم کارکردهای متفاوتی دارد، مثل امروز؛ شما امروز اگر خواستید مثلاً در مقابل یک دستگاه غاصب و جائری کنش انجام بدهید، هم کنش حقوقی تعریف می‌کنید و هم کنش تبیینی تعریف می‌کنید و هم کنش تهییجی تعریف می‌کنید.

همه این‌ها محورش فاطمه بود؛ چه آن روزی که دادخواست می‌کرد و می‌خواست به لحاظ حقوقی محکوم کند، که جدا خطبه خوانده و جدا بحث کرده؛ چه آن روزی که خطبه خوانده برای خانم‌های انصار و دیگران و بعد دوباره برای مردان و زنان دو سه تا خطبه از ایشان نقل کرده‌اند - که حالا یکی از آن‌ها معروف شده - اینها کنش است؛ چه آن روزی که گریه کرده.

الان مجموعه نوحه‌های فاطمه زهرا، اشعاری که به شکل نوحه خوانده و گریه کرده ثبت و ضبط است که ستایشگران ما فوق‌العاده برایشان لازم



است؛ اگر برای مردم یک حالت مستحب دارد، برای ستایشگران ما به مثابه واجب است که یک بار نوحه خوانی یک معصومه‌ای را ببینند.

ببینند وقتی می‌خواهد نوحه بخواند برای پدر بزرگوار خودش، از چه مفاهیمی حرف می‌زند؟ چقدر پر از مفاهیم سیاسی است؛ چقدر پر از مفاهیم اجتماعی است! پراسست. در عین حال که پراز گریزهای به جاست؛ هم به عاشورا گریز دارد و هم به وضعیت خودش گریز دارد. کار، فوق العاده ادبی، هنری، احساسی است. دیگر در مقام تبیین به معنای استدلال کردن نیست؛ تهییج احساس است. همان کاری که در بیت الاحزان کرد و در دیگر جاها. پس کنش است.

این حرف اول؛ کنش کند آن هم یک کنش جامع. پس کسی نمی‌تواند از فاطمیه حرف بزند، برای فاطمیه بسراید و برای فاطمیه بخواند، اما مخاطب خودش را تخدیر کند، مخاطب خودش را خواب کند، کنش از او نگیرد. این فاطمه، فاطمه تقلبی است؛ فاطمه‌ای که از او، یک کنشی سر نزند! این حرف اول.

اما حرف دوم، اینکه یک جمله در این بیانات خطبه معروف فدکیه هست که دوباره حرف اول را تاکید می‌کند و آن اینکه: کنش‌ها خب همیشه خوبند، اعمال صالح همیشه خوبند؛ اما بعضی وقت‌ها دچار یک فوری می‌شوند.

کنش یک فوریتی دارد که اگر به موقع انجام نشود، دیگر غیر قابل جبران است. این نکته را خواهش می‌کنم فوق العاده‌تر به آن دقت کنید. بعضی کارها هست که خوب است و حیفم می‌آید از دست شما برود؛ اما اگر این بار از شما سر نزد، بار بعدی سر می‌زند.

مثلا یکی از مداحان عزیز در فاطمیه اول، خدایی ناکرده حنجره‌اش آسیبی می‌بیند و نمی‌تواند بخواند. خب فاطمیه دوم جبران می‌کند؛ نیتش را هم داشته پس ثوابش را به او می‌دهند. اگر نشد اینجا یک سخنرانی کنیم، فردا شب داخل مسجد می‌رویم. طوری هم نمی‌شود.



اما بعضی کنش‌ها هست که اگر انجام نشود دیگر قابل جبران نیست. در آن کنش جامعی که فاطمه زهرا علیها السلام آورد در مقابل آن امر بزرگ، که عرض کردم چندضلعی هم برایش تعریف کرد؛ هم حقوقی بود هم تبیینی بود هم تهییجی بود هم نمادهای زیادی با خودش داشت که خودش یک مقوله مفصلی است، در کنارش به این نکته توجه بکنید که وقتی مردم را خطاب قرار می‌دهد، می‌گوید من مشکلی که الان در بین شما می‌بینم این است: یکی، «**المُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ**»؛ سرعت گرفتید به حرف غلط و اینکه بپذیرید یک حرف باطلی را. دیگری، «**الْمُعْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ**»؛ ساکت در مقابل یک فعل بدی که خاسر است. این افعال قوی هستند؛ اما همه افعال قوی خاسر نیستند. خاسر یعنی خسران زننده چیزی که سرمایه را بر باد می‌دهد؛ همانی که غیر قابل جبران است.

چراکنش خودش را دائم موکد می‌کند؟! می‌گوید من این کاری که از شما می‌خواهم حتی مثل نماز نیست که اگر فوت شد قضا انجام بدهید. دیگر قابل قضا نیست! فکر نکنید همه اعمال، همه عبادات یک چیز قابل قضایی هستند. یک وقت است، یک تونل زمانی باز می‌شود، یک عملی باید در آن لحظه انجام بشود. یا می‌شود یا نمی‌شود؛ آگه نشد ریل عوض شد! بعضی از اعمال، سوزن‌بانی‌اند. یک لحظه‌اند. یا سوزن‌بانی می‌شود قطار وارد ریل مشهد می‌شود یا می‌رود یک مسیر دیگر! حالا تا کجا دوباره بتوانی آن را برگردانی.

فاطمه زهرا علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی ایستاده سر مسئله ولایت، می‌گوید یا اینجا ادامه پیدا می‌کند یا دیگر فتنه‌ها برپا خواهد شد. به تعبیر خودش از شترهایتان به جای شیر، خون خواهید نوشید. به این آسانی دیگر بر نمی‌گردد و دیدید که برنگشت. کسانی که این جور بصیرتی داشته باشند که در دقیقه‌های مهم، ابن‌الوقت باشند؛ آژیر جامعه رو بکشند؛ الان وقتش است؛ همه را برانگیزند برای آن کنش؛ این‌ها می‌توانند کار فاطمیه‌ای انجام بدهند.





نتیجه دوم: اگر از فاطمیه تان خیزش، جنبش، حرکت، پویش، تحرک؛ تحرک برای هر چیزی. به کسی برای اصلاح شخصی به خودش تحرک بکند. از این وضعیت اخلاقی به یک وضعیت اخلاقی بهتر. من الان نمی‌خواهم چیزی را برای شما تحمیل بکنم و بگویم حتماً یک کسی برای امر خانواده خودش یک تحرکی کند. فاطمیه وقتی می‌رسد ما برگردیم به تنظیمات کارخانه. آن نرم اسلامی خودمان را پیدا بکنیم. دوباره کنش بکنیم. به لحاظ اجتماعی سیاسی؛ اگر درباره مسئله‌های مهم سیاسی اجتماعی‌مان، تا حالا درجه حساسیت مان ۱۰ بوده، بعد از فاطمیه بشود بیست، بشود سی، بشود صد. این ملاکات درست فاطمیه است.

بین مجموعه آن کنش‌ها و همه کارهای خوبی که همیشه خوبند؛ خودسازی همیشه خوب است، اعتکاف همیشه خوب است، روزه خواندن همیشه خوب است، منبر رفتن همیشه خوب است، اما اگر این فاطمیه نشد، فاطمیه بعد، امسال نشد سال دیگر. آن عملی که اگر سکوت کنی درباره‌اش، فعل قبیح خاسره است، آن را پیدا بکنید و الا باز هم فاطمه را پیدا نکرده‌ای!

شما به من بگویید: امروز فعل قبیح خاسر در دنیای اسلام چیست؟! کوتاهی‌کردن در مقابل مقاومت! تمام سال را روضه فاطمه زهرا علیها السلام بخوانید، این فعل بزرگ را غفلت بکنید، اصلاً قابل تاق‌زدن به هم نیست!

ببینید هم نتانیاهو می‌گوید، هم این طرف شهید هنیه فرمود، شهید سیدحسن نصرالله فرمود، حضرت آقا هم فرموده: جنگ، جنگ وجودی است. بعضی هنوز فکر می‌کنند این مواجهه ۴۰ ساله‌ای است که ما با اسرائیل داریم. تعبیری که به کار برده که در جنگ، شرایط برای طرفین شرایط مرگ و زندگی است؛ اما با این فرق که ما داریم بالا می‌آییم و او دارد پایین می‌آید. او در مرحله سقوط خودش است و ما در مرحله عروج خودمان. حزب الله دیروز کجا و حزب الله امروز کجا؟! اما اسرائیل دیروز کجا و اسرائیل امروز کجا؟! دائماً ضعیف‌تر و ضعیف‌تر.



ولی می‌دانید کسی که در مرحله باخت است و در دقیقه‌های آخر، جنایت‌هایش ممکن است غافلگیر کننده‌تر و عجیب‌تر باشد. پنجه در پنجه گرگ؛ یا او می‌ماند یا ما می‌مانیم. ما به معنای هویت مقاومتی‌مان. بله می‌توانیم تبدیل بشویم به اسلام سفیانی و سازش. این‌ها هستند ما هم یکی از آن‌ها باشیم. ما یعنی لبنان، ما یعنی یمن، ما یعنی عراق، ما یعنی ایران و می‌دانید چه تلاش‌هایی در این زمینه می‌شود که الان مجال نیست، وارد آن تحلیل بشویم.

در خود لبنان امروز هم آقا فرمود، از وقتی که صدای سیدحسن دیگر نیست، خیلی‌هایی که دیروز ذیل ان سیطره بزرگ، جرأت عرض اندام نداشتند، آرام آرام شروع کرده‌اند به عرض اندام که مشکلات لبنان را طوری کنند که دیگر راهی به جز سازش نماند. در عراق، جنبش تشرین. در عراق حتی در خوانش‌های مذهبی، اینکه سلاح مثلاً نباشد، فقط دست دولت باشد، خب دولت‌ها هم که همه دولت‌های جمهوری اسلامی نیستند دیگر. در محذورات بین‌المللی و... الان اگر دست به اسلحه بردید، کل کشور را تهدید می‌کنیم و همین‌طور....

شما سوریه را ببینید. چه فتنه‌هایی برایش دارند طراحی می‌کنند؛ دیروز فتنه داعش بود، امروز خریدن بشار اسد و ساکت کردن او یا دوباره فعال کردن داعش. و برای ما در درون ما، در بیرون ما، پنجه تیز کرده‌اند که برای حمایت از این نهضت و از این جنبش بزرگ یک وقتی دلمان بلرزد.

پس برای ما هم وجودیست. جنگ، جنگ وجودی است. جنگ وجودی در در خطبه فدکیه، یعنی «الْمُغْضِيَّةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ»؛ سکوت کنی در مقابل یک فعلی که زشت است و سرمایه سوز. خون همه شهدا را هدر می‌دهی! چرا فاطمه زهرا علیها السلام آرام نمی‌گیرد؟! چون فقط رسالت رسول الله نیست که دارد دچار انحراف می‌شود؛ خون حمزه سیدالشهدا دارد هدر می‌رود! خون جعفر طیار دارد هدر می‌رود! خون تک‌تک شهدای بدر و حنین و احد دارد هدر می‌رود! حرکت به این سمت قرار نبوده باشد! این است که آرام ندارد!



صبح سخنرانی می‌کند؛ شب در خانه مردم می‌رود، عصر گریه می‌کند. حالا اینها هر کدام یک نوبتی دارد؛ یک نوبت این است، آن که دیگر تمام می‌شود و اثر نمی‌کند، در فاز دیگری فعالیت می‌کند. پس این نکته دوم.

فاطمیه‌ها به هنری که دارید؛ آن‌ها که اهل شعرگفتن و شعرخواندن‌اند، طوری بگویند که از آن سکوت در مقابل فعل قوی خاسر نتیجه نشود! کسی حالا یادش بیاید که خودسازی کند، حالا یادش بیاید بحث‌های خانوادگی بکند. خوب است و دستت درد نکند و اجرت با حضرت زهرا علیها السلام؛ اما فکر کنم الان یک مسئله مهم‌تری در صحنه بود! این پویش‌ها، اقل کار است. این‌ها دیگر هیچ کسی در آن اختلاف ندارد که دیگر، مثلاً یک خورده کمک مالی و فضای عمومی جامعه....

شما می‌دانید فضای عمومی جامعه یک‌دستی مثل ما، که الحمدلله دولت‌مان، حاکمیت‌مان برآمده از مردم است، برآیند نیروها دست آخر می‌شود تصمیم. هر چقدر جامعه ایرانی آماده‌تر باشد، اصلاً قدرت بازدارندگی بالاتر است. حتی نیاز به شلیک موشک نیست! شما نگاه بکنید فضای جنگ ترکیبی دشمن را ببینید. جنگ ترکیبی یعنی با یک دستش ارباب درست می‌کند با یک دستش هم جنایت می‌کند، جنایت جنگی می‌کند. اربابش بعضی وقت‌ها جاده صاف‌کن جنایت جنگی اوست. این را باور کنید. اول می‌ترساند سرها دزدیده بشود، سرها که دزدیده شد نمی‌گوید کارم تمام شد، دیگر برگردم این‌ها که ترسیدند! حالا جنایتش تسهیل می‌شود؛ بمباران سنگین‌تری بکند؛ خون بیشتری بریزد.

خب دیدید با کمال جسارت آمد عکس آیت‌الله العظمای سیستانی و حضرت آقا را گذاشت و گفت هر دو تایشان در لیست ترور من هستند! این ارباب است! این مرد بزرگ آمد خودش نماز جمعه خواند. نماز جمعه متفاوت هم خواند. از قبلش آمد و قرآن خواند و در مجلس تحریم شرکت کرد و بعد نماز را خواند. برعکس همیشه که بعد از نماز جمعه می‌رفت، نماز عصر را هم خودش خواند. همه تعقیبات را هم خواند؛ که اگر مردی بزن!



شما نگاه نکنید! ما موشکی پرتاب نکردیم. همین جرات و جسارت یک قدرت بازدارندگی بالاست. این همه آدم از جاهای مختلف سوار اتوبوس و ماشین شدند، بیایند در نماز جمعه شرکت کنند، یعنی ما برای کشته شدن حاضریم. این خودش بازدارندگی است. این‌ها همه‌اش مفهوم مقاومت است و همه را خلاصه نکنیم در موشک، همه را خلاصه نکنیم در نیروی نظامی.

میزان آمادگی مردم در جلوات مختلف، اسمش مقاومت است و مقاومت اولاً بازدارنده جنگ است و البته بعداً پیروز کننده جنگ؛ اگر بر شما تحمیل شد. این آن چیزی است که باید باورش کنیم. پس این نکته دوم.

نکته آخر هم که کوتاه‌تر عرض کنم این است: الحمدلله رب العالمین خدای متعال به شما یک توفیقی داده در زمانه‌ای هستید که مردمتان، به تصریح امام بزرگوار و به تصریح حضرت آقا به کرات شنیده‌اید و گفتند، مردم ما بهتر از مردم مدینه رسول الله ﷺ هستند؛ مردم ما بهتر از مردم کوفه زمان امیرالمؤمنین علیؑ هستند. الحمدلله که مردم ما پیشتانزد. در این زمینه‌ها عقب نیستند. ما همیشه نگرانیم نکند مسئولین از مردم عقب بمانند. درباره میزان آمادگی مردم، دچار اشتباه‌های محاسباتی بشوند.

اما به فرض اگر گلایه‌ای بود از مردم. همان کنش، کنش جامعی که دارد طراحی می‌کند، سعی فعل قبیح خاسری هم دارد سوزن‌بانی می‌کند، که خب چون وقتش ضیق است علی‌القاعده، لحن تندتر است. هر کسی خطبه فدکیه را شنیده باشد می‌بیند چقدر کام تلخی دارد فاطمه زهراؑ همان جایی که جامعه خودش را دارد ملامت می‌کند، صندلی خودش را درون همان جامعه قرار داده؛ همان جایی که مردم خودش را دارد ملامت می‌کند که چرا دارید کوتاهی می‌کنید، صندلی تماشایی خودش را در خود مردم قرار داده؛ این نکته فوق‌العاده است!

به نظرم ما بعضی وقت‌ها به این دقت نمی‌کنیم. برخی از اهل منبر، بعضی



از صاحبان تریبون، بعضی وقت‌ها در یک گلایه که فی‌نفسه ممکن است گلایه درستی باشد، می‌خواهند مردم را مثلاً حساس کنند نسبت به بعضی منکرات، یک طوری از بالا به پایین حرف می‌زنند انگار مردم بی‌شعورند! انگار مردم نفهمند! انگار مردم نمی‌دانند! شما خطبه فدکیه فاطمه زهرا را نگاه کنید با چه چیزی شروع می‌شود؛ «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَ تَمَّيَّه!»؛ انتم؛ شما مردم! این اولین جمله خطبه فدکیه است.

ببینید، اول شأن مردم را می‌گوید بعد گلایه از همان مردم می‌کند. این فرامتن خطبه است. یعنی تو وقتی می‌خواهی از مردم گلایه هم بکنی، شأن و حد آن‌ها را هم بپرداز. آن‌ها را نفهم و... مینداز! «از وقتی که صندوق رأی آمد این همه بدبختی آمده! مردم کجا می‌فهمند صلاح و مصلحت در چیست؟! از وقتی که به زنان اجازه دادیم از خانه بیرون بیایند، این همه بدبختی آمد!» دور از شأن شما؛ این نشانه نفهمی گوینده‌اش است. نه اسلام را فهمیده نه حتی تبلیغ را فهمیده که می‌خواستی اثر هم بکنی نباید این جوری حرف می‌زدی!

اما فاطمه زهرا با آن ظلم بزرگی که داریم می‌بینیم که همه چیزهایی که شما برایش نگران می‌شوید از روسری‌ها و لچک‌ها و کجا و کجا، یک میلیونی‌ام حق علی بن ابی‌طالب علیه السلام نمی‌شود! اگر او باشد همه اینها هست و اگر او نباشد هیچ یک از اینها نیست. سر این مسئله مهم، گلایه به مردم خودش که چرا شمشیرتان کند شده؟! چرا در فتنه افتادید؟! وقتی می‌خواهد بگوید، اول شأن مردمش را می‌گوید؛ چون شما چنین شأن رفیعی دارید این عمل از شما انتظار نیست. نه اینکه از اول بگوید شما نفهمید! از اول اشتباه بود دست مردم بسپارند! از اول اشتباه بود زن‌ها را بیرون بیاورند!

ببینید فرق این گفتمان را با این گفتمان؟! متحجران ما معمولاً این رقمی حرف می‌زنند. اما فاطمه زهرا: «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَ تَمَّيَّه!»؛ شما جایگاه امر و نهی خدای متعال هستید. محل نصب امر و نهی الهی شماست، شما! نمی‌گوید پیغمبر! عجیب‌تر: «وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ!»؛ شما حامله وحی



هستید. اهل قرآن هستید و می‌دانید که حمله وحی، ملائکه مکرم پروردگارتانند. تا قبل از جان مبارک نبی ﷺ، یک دسته حمله دارد، از بعد از زبان مبارک نبی هم حمله‌ای دارد.

خدا حفظ کند آیت‌الله جوادی آملی را. از استادش علامه طباطبایی رحمة الله علیه یاد گرفته و در تفاسیرش مفصل گفته که وحی بعد از گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام نمی‌شود. این جور نیست که وقتی وحی از زبان پیامبر آمد دیگر تمام بشود و از اینجا به بعد ما نقلش کنیم. خدای متعال قرآنش را خودش به گوش تک‌تک آدمیان تا قیامت می‌رساند؛ یک کسی از زبان پیامبر می‌شنود و یه کسی از زبان قاری. شما حمله وحی هستید. حمله قبلی جنود جبرائیلیه بودند، حمله بعدی آدم‌هایی هستند که آدمند. در نشئه عالم ملک، دچار خطا می‌شوند، دچار گناه می‌شوند؛ اما حمله‌اند. این شأن را اگر به مردم گفتید، بعدش هزار جور گلایه از آن‌ها بکنید. او چقدر نرمه چقدر به جان می‌نشیند؛ تا اینکه از اول بگویم ما که اشتباه کردیم دادیم دست شما! آن جور حرف‌زدن کجا و این جور حرف‌زدن کجا!

«وَأَمَّا اللَّهُ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ»؛ شما امین خدای متعال بر خودتان هستید، «وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ»؛ شما هستید که این دین را به نسل‌ها و قرن‌های بعد می‌رسانید. صندلی تماشایش اینجا است. در درون مردم می‌گذارد؛ شأن واقعی مردم. اما فریب هم نمی‌دهد و چیزی که نیست را بگوید. شأن واقعی مردم را می‌گوید و طبق آن شأن همان مردم را مؤاخذه و ملامت می‌کند.

این جور نیست که اینجا هم دچار مصلحت‌بافی‌هایی بشود و به خاطر خوشایندها، حقایق را پنهان کند و چیزی را نگوید؛ نه، اتفاقاً می‌گد. زبانش هم زبان ملامتی است. چون عرض می‌کنم فعل، فعل قبیح خاسری است که قابل جبران نیست.

این سه نکته را من به نظرم آمد از یک عکس هوایی خیلی دور هم از فاطمیه بگیریم برمی‌آید.



۱. فاطمیه، عرصه کنش است؛ آن هم کنش یک زن، وقتی که مردها جرأت کنش ندارند، یک زن درخشیده.

۲. این کنش در مقابل یک فعل قبیح خاسر است و این، خیلی ضروری تر می‌کند.

۳. این کنش، یک کنش مردم نهاد است؛ حتی وقتی که هیچ مردمی با او نیست، همان وقتش هم مردم نهاد است، چه رسد به روزی که مردم مثل الان همه در خیابان اند و گوش‌هایشان طلب می‌کند یک حرف حقی را، یک منطق درستی را.

ان‌شاءالله که همه شما به احسن وجه بتوانید وارد فاطمیه بشوید. من یک جمله فقط عرض ادب به ساحت نورانی زینب کبری علیها السلام داشته باشم.

از چنین مادری، چنین دختری سزاوار است. این جمله امام بزرگوار سال‌ها با دل ما بازی کرده که همه اتفاق‌ها از کوخ گلی فاطمه بود. در شدت آن ساده‌زیستی‌ای که عرض کردم تسبیحاتش چنین وضعی داشته، آن حسنش است، این حسینش، و این هم زینب کبرایش؛ دو نفرشان معصوم هستند و یکی هم به حسب ظاهر. دیگر ما جزء معصومین چهارده‌گانه نمی‌شناسیم که بگوییم: خب آن که معصوم است و حساب معصوم جداست!

نمای تفصیلی زینب کبری علیها السلام. این جمله یادگاری بماند؛ این جمله از آن جملاتی است که به درد عرصه مقاومت هم می‌خورد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْحُرُّ حُرٌّ وَإِنْ مَسَّهُ الضُّرُّ»؛ آزاده، آزاده است ولو ضرر و سختی و بلا ببیند؛ «وَالْعَبْدُ عَبْدٌ وَإِنْ سَاعَدَهُ الْقَدَرُ»؛ برده هم برده است ولو دور روزگار به نفعش باشد و بیاید بالا. به تعبیر عوامانه اگر بخواهم بگویم می‌شود: شیر، شیر است ولو در قفس؛ شغال هم شغال است، حالا تو بیا رئیس جنگلش کن و فلان کن.

این کلام نورانی که کلام شرف است، کلام انسانیت است، اصلاً غیر مسلمان هم متقاضی آن است. این را بدهید خطاط که با خط خوش



می‌نویسد؛ گوینده درباره‌اش منبر می‌رود؛ نویسنده درباره‌اش مقاله می‌نویسد؛ برنامه‌ساز برایش برنامه می‌سازد؛ اما با همه این‌ها این جمله هنوز مدفون است.

یک کسی این جمله را در کوی و برزن نمایش داد، تجسم داد. وقتی می‌گویید زینب، یعنی زین‌آب، زینت پدر یعنی این. شما از کوفه تا شام را ببینید، یک کلمه، ترجمه همه کارهای حضرت زینب است: «الْحُرُّ حُرٌّ وَإِنْ مَسَّهُ الصُّرُّ»؛ آزاده، آزاده است ولو دستش بسته باشد؛ «وَ الْعَبْدُ عَبْدٌ وَإِنْ سَاعَدَهُ الْقَدْرُ»؛ برده هم برده است ولو بر خورده و اسمش شده یزید و بالا نشسته!

این نقل «مهلاً مهلاً» که شما زیاد آن را می‌خوانید، دو بار مهلاً گفته. مهلاً یک اسمی است در زبان ادبیات عرب به معنای «یواش برو»؛ ترمزت را بکش، آرام برو! یک بار پشت سر حسین بن علی علیه السلام «مهلاً یابن الزهراء»، یک بار هم جلوی یزید «مهلاً یابن الطلقاء»؛ یواش برو پسر آزاد شده ما! نابود کرد یزید را! در فتح مکه تو باید کلفت می‌شدی! تو و مادرت و بابایت باید در خانه مسلمان‌ها برده می‌شدید! پدر من آزادتان کرد؛ چه شده که دور برداشتی؟! برده، برده است «وَإِنْ سَاعَدَهُ الْقَدْرُ».

والله العظيم اگر زینب نبود، کربلا در کربلا دفن شده بود! این را از من بپذیرید. استدلال از من بخواهید؛ غیب نمی‌گویم! دستگاه تبلیغی‌ای که می‌تواند امیرالمؤمنینی را که از داخل غار حرا و از وحی تالظه رحلت، یعنی همه دقیقه‌های حساس با پیغمبر خدا بوده، آن دستگاه و امپراطوری تبلیغی‌ای که می‌تواند علی بن ابی‌طالب را بی‌نماز و تارک الصلوه در جامعه معرفی کند و لعن و سب او را جاری بکند، [آیا] نمی‌تواند واقعه عاشورا را در کربلا دفن کند؟! می‌تواند؛ همان بوده؛ قوی‌تر هم شده!

چه کسی نگذاشت؟ زینب کبری! چطوری نگذاشت؟ (حز) را تجسم داد؛ نه که فقط درباره‌اش سخنرانی کند؛ چون من اگر دائم سخنرانی تیز و بالایی بگویم، اما دم در، اگر صدای یک موشکی آمد، جان خالی بکنم، همه این حرفا باطل می‌شود! در همه این عرصه‌ها این حرّ را تصویر کرد. واقعاً زینت پدره.





ان شاء الله که همه ما مورد شفاعتش واقع بشویم و خدای متعال کام و زبان شما گویندگان و سرایندگان و مداحان و مرثیه خوانان اهل بیت راه، ذره‌ای که به کام زینب کبری ریخته به کام شما بریزد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

